

روز

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAY 1 1 1981
GOVT. COPY
ORDER DIVISION

15521/029/M

Ketabton.com





بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم هنگامیکه اعضای شورای عالی علماء و روحانیون شئون اسلامی افغانستان را پذیرفته و با آنها صحبت می کنند .

اختصار وقایع مهم هفته

ملاقات در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته و در فضای نهایت مسیما نه با ایشان صحبت کردند .



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بازدید از ولایت ننگرهار صبح روز ۳۰ حمل وارد جلال آباد گردیده و در میدان هوایی

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر روز دوم نور اعضای شورای عالی ، علماء و روحانیون شئون اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان را بر سر ای

د چکو سلواکیا د کمونست گوند مرکزی کمیته عمومی منشی اود چکوسلواکیا د سوسیالیستی جمهوری دجمهور رئیس په توگه دگوستاف هوساک دپا تامل کیدو له امله د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان دموکراتیک جمهوری د انقلابی شورا د رئیس اوصدراعظم بیرک کارمل دمبارکی تیلگرام په خواب کی دهغه له خوا

آن شهر از طرف دگروال خلیل الله عضو کمیته مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی و قواماندا ن قول اردوی مرکزی ، دکتور خسداداد بشرمل منشی کمیته ولایتی ، قدیر هوتک والی وقادر میاخیل قوماندان قوای عسکری ننگرهار ، فعالین حزبی ، نمایندگان مردم شرافتمنم و کارمندان دوایر مرکزی آن ولایت باشور و شادمانی استقبال گردیدند .



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان حین ایراد بیانیه شان در گرد هم آیی باشکوهی که توسط موسفیدان و نمایندگان اقوام مختلف ولایت ننگرهار ، شهریان جلال آباد و فعالین حزبی در باغ جمهوری تشکیل شده بود .



ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ کارگران جهان .

سفیرگیر اتحاد شوروی مقیم کابل سفرا
و سارژدافیرهای سفارت خانه های کشورهای
دوست مقیم کابل و اعضای انجمن دوستی
افغان و شوروی اشتراک نموده بودند .

• • •

باستقبال از سومین سالگرد انقلاب شور
نمایشگاه زندگی و فعالیت جوانان اتحاد شوروی
بعد از ظهر روز ۳۰ حمل در سالون کابل
نداری گشایش یافت .

صدر اعظم ، دوکتور اناهیتراتیب زاد عضو
بیرونی سیاسی و رئیس انجمن دوستی افغان-
شوروی دستگیر پنجشیری عضو بیرونی سیاسی
کمیته مرکزی حزب عضو شورای انقلابی برخی
از اعضای کمیته مرکزی حزب و شورای انقلابی

و شورای وزیران ، کدر های برجسته حزبی،
اعضای هیات رهبری سازمان های اجتماعی
و اتحادیه های صنفی برخی از افسران و
مامورین عالیرتبه، تالیف فکر احمد جانوویچ

ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر بزرگ زحمتکشان
جهان بعد از ظهر روز دوم نور محفل
سازنداری از طرف انجمن دوستی افغان-شوروی
در دفتر ستور وزارت امور خارجه ترتیب
شده بود .

در این محفل داکتر صالح محمد زیری
و نور احمد نور اعضای بیرونی سیاسی و منشی
های کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، سلطانعلی گشتمند عضو بیرونی

دبیر ک کارمل به نامه دمننی تیلگرام
را رسید لی دی .

به دی تیلگرام کی د افغانستان
د دموکراتیک جمهوریت خلکو او
حکومت ته د چکو سلواکیا د حکومت
او خلکو د ورور ولی او انترناسیونال
نالیستی یو ستون او دوستی ژو
احساسات خرگند شویدی .

• • •

به مناسبت یکصد و یازدهمین سالگرد تولد
سیاسی معاون شورای انقلابی و معاون



سولگر د تولد

پوهنمل گلدادوزیر تحصیلات عالی و مسلکی و معاون دوم انجمن دوستی افغان و شوروی هنگام سخنرانی در محفل یکصد و یازدهمین
سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین .

« ما به جهان اعلام میداریم که باید توطئه‌ها و دسایس تجاوزات علیه کشور ما قطع گردد . باید جلو صدور اشرار این قاتلان حرفوی بدخل افغانستان گرفته شود زیرا مردم این جانیان را نمی‌خواهند ، مردم صلح‌می‌خواهند . بیائید که همه باهم صلح و امنیت را در افغانستان استقرار بخشیم . »
بیرک کارمل

شنبه ۵ تیر ۱۳۶۰ - ۲۵ - اپریل ۱۹۸۱

سومین سالگرد انقلاب شکوهمند

ثور را گرامی میداریم

سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را امسال در شرایطی تجلیل می‌کنیم که همه اوضاع و احوال و جریانات در روند تکاملی انقلاب بسود انسان زحمتکش جامعه ماسیر می‌کند و همه موانع ، مشکلات و ناپسامانی‌های ناشی از مداخلات و تجاوزات امپریالیزم و عمال ضد انقلاب ، به همت بازوی مدافعین صدیق انقلاب ، مردم و وطن ازسربراه تکامل انقلاب برداشته می‌شود و کار و بیکار انقلابی مردم زحمتکش ما در دو جهت یعنی اعمار یک جامعه نوین و شکوفان مبتنی بر عدالت اجتماعی و دفاع از دست آورد های انقلاب ثور در برابر تجاوزات و مداخلات امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم جهان خوار امریکا و تمام مرتجعین و دشمنان داخلی و خارجی ما بشدت ادامه دارد و اولین نبرد برحق و عادلانه موفقیت‌های چشمگیری نصیب مردم زحمتکش کشور ما گردیده توطئه‌ها و دسایس دشمنان ماروزبروز خنثی میگردند .

پیروزی‌های چشمگیری را که مردم ستم‌دیده ما در مبارزات عادلانه و شریفانه خود بدست می‌آورند همه و همه مولود وزاده احساسات نیک و وطن پرستانه همه مردم کشور وحدت حزب ، دولت و همه خلقهای استثمارشونده میهن انقلابی ما بشمار می‌آیند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای خاتمه بخشیدن بر کلیه رنجها و آلام مردم زحمتکش کشور پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن یکسلسله

اقدامات نیکی را روی دست گرفته است که اعتماد و پشتیبانی همه اشرار و طبقات مردم ما را نسبت به حزب و دولت انقلابی آن عالفزایش مزید می‌بخشد . حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در طی مدتی که از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن می‌گذرد در همه زمینه‌های مربوط به میهن و مردم ما کارهای مثبتی را انجام داده است انجام اصلاحات ارضی که دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین ما را صاحب زمین ساخت و از قید اسارت و استثمار فئودالان مستبد رها ساخت . طرح ، تدوین و انفاذ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را که همه وجایب و مکلفیت‌های مردم زحمتکش کشور ما را تعیین می‌نماید در ساحة ایجاد قانونیت دموکراتیک به نفع زحمتکشانی یکی از مثال‌های برجسته این گونه فعالیت‌های شریفانه دولت ملی و دموکراتیک افغانستان میتوان بشمار آورد .

قانون جدید مکلفیت عمومی عسکری که اخیرا نافذ گردیده است یکی از قوانینی است که در شرایط فعلی کشور ما تسهیلات زیادی را در مورد جلب و جذب افراد کشور بخدمت مقدس عسکری فراهم نموده است . چه این قانون جدید مکلفیت جوانان ما را در برابر انقلاب میهن و مردم زحمتکش کشور بیان داشته آنها را به وجایب ملی شان بیش از پیش آگاه و ملتفت می‌سازد .

قابل یادآوری می‌باشد اینکه دولت ملی و مترقی مادر پهلوی آنکه در طی سال‌هایی که از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور میگذرد به وضع دهقانان ، کارگران و سایر زحمتکش مردم افغانستان در این یکسلسله اقدامات و شریفانه خویش تنها نیستند و همه خلق‌ها و کشور های انقلابی ، ترقی خواه و عدالت‌پسند جهان از آن عاحمایت و پشتیبانی بعمل می‌آورند .

مردم افغانستان در این یکسلسله اقدامات و شریفانه خویش تنها نیستند و همه خلق‌ها و کشور های انقلابی ، ترقی خواه و عدالت‌پسند جهان از آن عاحمایت و پشتیبانی بعمل می‌آورند .

در این شماره



انقلاب ما پیروزمند است .

آنان که مرگ می‌آفرینند و آنانیکه زندگی را فریاد می‌کنند .

زحمتکشان میهن ما سومین جشن پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور را گرامی میدارند .

کارگران زحمتکش ما از اقدامات نیک دولت انقلابی خود ابراز قدردانی مینمایند .

او هغوی بریالی شول .

حماسه آزادی .

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹ .

شرح روی جلد :

اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و وطنپرست کشور .

شرح صفحات متن و پشتی چهارم :

الیوم ملاقات بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان با اقوام و ملیت‌های مختلف کشور .

شرح پشتی سوم : یک سرباز دلیر و شجاع افغان - مدافع انقلاب ثور .

پیروزی

پیروزی از آن ماست، از آن مردم افغانستان است

آوانیکه انقلاب پیروز مند توره اراده حاکمانه مردم دلیر افغانستان و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سه سال قبل کاخ های سمگرا ن راباخا ک یکسان نمود و آرزوی های سده های متوالی زحمت کشان افغانستان با این پیروزی بر آورده شد، امر یمنان جهان و در پیشا پیش آنها امپریا لیزم ایالات متحده باپخش دروغ ها و اتهامات ناروا با آن برخورد کردند. آنها در تبلیغات و اتهامات خود ظاهرا برای اسلام و افغانستان اشک تماش می ریزند ولی در واقعیت پیروزی انقلاب توره تنها علیه اسلام واقعی نبود بلکه پیروزی آن متحدین و چا کران امپریالیزم را که اضافه از نیم قرن زالو وار ازخون و گوسشت زحمتکشان شریف افغانستان استفاده کرده بودند، از اریکه قدرت بزیر افکند و مردم را که صاحبان اصلی نعم مادی اند، بر اریکه قدرت نشاندند.

از ابتدای پیروزی انقلاب نور تا امروز که ماسو مین بهار آنرا جشن می گیریم ارتجاع، امپریالیزم هر مونیزم، صهیونیسم، سادات ها و ضیاء هاهمه دریک صف نامقدس علیه مردم افغانستان و انقلاب نور داخل عمل شدند، ولی همان طوریکه می دانیم دوستان مردم افغانستان و کلیه مردمان زحمتکش جهان در راس کشور کبیر شوراها صداهای تایید و تهنیت و کمک را صادقانه

بلند کردند امپریا لیزم و یارانش نمی دانند و یانمیخواهند بدانند که حال دیگر مردمان آزادیخواه و صلح طلب کشور های مختلفه جهان بیدار شده اند و مرکز فریب یاوه سراسری و دروغ های آنها رانمی خورند کشور باستانی ما و مردم صلح جو و سلحشور آن که تاریخ رنگین و زرین مبارزات ضد استعمار و ضد استبداد دارند، مصممانه در موضع دفاع از انقلاب برآمده اند، و لسی باکمال تأسف که امپریا لیزم با درک این مطلب که نمی تواند در سنگر گرم مبارزه و یا تبلیغات سوء به امیال شوم خود برسد، در داخل حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با جا زدن جاسوس خویش امین خاین توانست انقلاب را زمسیر اصلی اش انحراف دهد و عده ای زیادی از هموطنان شریف ماقربانی این توطئه امپریا لیزم و ارتجاع گردد. ولی یکبار دیگر مردم ما بخود جنبیدند و بر عمال ضد انقلاب و ضد مردم شوریدند و با پیروزی رسانیدن هر حله نوین و تکاملی انقلاب در شش جدی ۱۳۵۸ بر شیشه آرزو های پلید دشمنان پیشرم خود سنگ زدند.

اینک که ماسو مین بهار پیروزی انقلاب نور را جشن می گیریم لذت این جشن با پیروزی هر حله نوین انقلاب دو چندان است زیرا مردم ما اینک دیگر از چنگال سیاه

کاران برای همیشه رسته اند و یک دست و یکدل در راه به هدف رسیدن راهی اند. پیروزی هر حله نوین انقلاب نور عملا به اثبات رسانید که انقلاب مردم افغانستان برگشت ناپذیر و پیروز شدنی است. و زعامت مدبر حزب و دولت جدا در صدد آنست تا حتی از لحظه ها برای بهروز ساختن مردم ما استفاده نماید.

هنگذا شواهد روشن موجود است که درین راه قدم های موثری نیز برداشته شده است. تصویب اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مثابه قانون اساسی مؤقت همه حقوق و مکلفیت های مردم را واضح ساخته و مهم تر آنکه درین اصول اساسی نه تنها رعایت اصول دین مبین اسلام از طرف دولت تعهد گردیده بلکه دولت بصراحت دفاع و حمایت از دین اسلام را وظیفه خود شمرده است. همچنان طرق رشد و توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و مردم نیز در آن بیان شده است.

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان علاوه از طرح و تدوین و تنفیذ قوانین و اصولنامه ها که همه و همه برای خدمت موثر به مردم نافذ گردیده است برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم بخصوص زحمتکشان قدم های فراخی برداشته است از دیاد ماکولات گران و مستخدمین، ازدیاد ماکولات مامورین، کارگران و کارمندان دولتی، کمکهای مادی از طریق کورراتیف ها همه و همه شواهد انکار ناپذیری هستند که می توان با اتکاء بر آن ها متیقن شد که در آینده نه چندان دور مردم افغانستان انقلابی و سر بلند بهروز و مسعود

شده و حیات مر فیه ای خواهند داشت

تشکیل اتحادیه های صنفی زحمت کشان بهمین ترتیب اجلاس مقدماتی برای تشکیل جبهه وسیع ملی پدر وطن نمایانگر شرکت دادن همه مردم در اداره امور دولتی میباشد.

هدف اصلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاد یک جامعه ای است که در آن از استثمار و ستم طبقاتی نشانی نباشد. چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مؤسفقیدان و نمایندگان قوم باشهامت صافی دره سرحدی شو نگری ولایت کنر به تاریخ ۵ نور ۱۳۶۰ منجمله چنین فرمودند: ((... می خواهیم که از انقلابی که به اراده توده های کشور ما پیروز شده دفاع نماییم و یک افغانستان آباد، شگوفان و فارغ از استثمار فرد از فرد را اعمار نماییم. هدف حزب شما، حکومت شما و جبهه ملی وسیع پدر وطن اینست تا در اینجا صلح و امنیت برقرار باشد، نه تنها در کشور ما بلکه در منطقه و حتی در جهان صلح و امنیت برقرار باشد...))

آری اکنون انقلاب از خود می تواند دفاع کند زیرا مردم بیدار شده اند و مدافعین بلا فصل انقلاب اند. در حالیکه سومین بهار پیروزی انقلاب پیروز مند توره رابه همه مردم افغانستان سر بلند و آزاد تبریک می گوئیم با این حقیقت سرسخت که پیروزی از آن ماست از آن مردم افغانستان گفتار خود را را پان می دهیم.

فرخنده باد سومین سالگرد پرافتخار انقلاب نور

از آن خلق هاست واسطوره ها از بی نهایت زمان صدا بلند میکنند که نیکی ها بدی هارا می شویند ، شیطان ها در بند الهه ها می افتند، اهریمن ها تسلیم اهورا مزداها می گردند وحق در همه جا، در همه وقت دیر یا زود بر باطل فایق میاید و تیرگی ها و سیاهی هادر موج نور در سپیده های روشن تحلیل می روند و نابود میگردند چرا که انسان در وسعت انسا نیت خود و در پهنای معنویت خود آزادی را می خواهد و رهایی از اسارت راوبرابری ورفاه همگانی را، میخواهد ظلم را و بیداد را در نطقه خفه کند و صدای ظالم را در گلو خاموش کند و چپا و ل و غارت را واستعمار واستعمار رادز هر شکل و قالب آن محو گرداند تا انسان به وارستگی انسان رسد ، تادیکر نه ظالمی باشد و نه مظلومی نه غارتگری و نه غارت شونده بی و همه افراد یک جامعه همچون یک خانواده واحد با کار و پیکار خود ، باتولید فراوان ومناسبات تولیدی عادلانه وتوزیع عادلانه چنان شرایطی رابه وجود آورند که هرگز چنان نباشد که جمعی از گرسنگی بمیرند و اندکی از سیری بتر کنند، در حالیکه اهریمن ها و شیطان ها و باطل گرایان چنین میخواهند و از همین روی باحق و باروشنی و سپیده با اندیشه باطل و تیرگی ذهن خود در جنگ و ستکیز می باشند . و این ستیز وتضاد میان آنا نیکه انسان جمع رابا انسانیت به همراه میخواهند و آن دیگرانی که مرزی عمیق و پر نشدنی رامیان آدم و میت میخواهند به وجود آورند وجود دارد وتاحق به غلبه کامل نرسد و پیروزی به نهایت خود ، باز بازهم وجود خواهد داشت.

چاشتگاه است که به ملاقات وزیر دفاع میروم، قصردارالامان باشکو هندی وجلال خود روی تپه ای که باسبزی وشادا بی اش بهار را در چشم ها به جلوه میاورد زیبایی غرور آفرینی دارد ، و قتی وارد اتاق انتظار میشوم هم چون معمول همیشه ، عده ای در انتظار نوبت خود میباشند تا کارها را گزارش کنند، بعد از لحظاتی زود گذر وزیر دفاع از اتاق خود خارج میگردد وعذر خواهی میکند که گرچه وقت خود را در همین ساعت

اهریمن ها چه را فریاد می کنند و شیطان باکی به ستیز برمی خیزد؟ این را باید از تاریخ بیروسیم که آئینه رویداد ها و باز تاب پر تجلی واقعیت های اراده پر مایه و بسی شکست خلق هاست و از اسطوره ها پاسخ شنویم که ((من)) با لقوه انسان تا مرز بی نهایت انسانیت باهمه خواست هایش و آرزوهایش و باهمه نیرو وتوان بالنده و پیش رونده اش در آن انعکاس دارد . تاریخ به ما میا موزد که پیروزی



برید جنرال محمد رفیع و زیردفاع ملی حین صحبت با خبرنگار ژوندون

از : دریا

آنان که مرگ میآفرینند و آنانکه زندگی را فریاد میکند

یک گفت و شنود کامل اختصاصی با برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی :

این گفت و شنود جالب و خواندنی که به گونه کامل اختصاصی برای ژوندون تهیه شده به تمام پرسشهای خانواده ها در زمینه های جلب واحضار سر بازی ومسایل مربوط به اعمال ضد انقلاب و واقعیت های جبهات جنگ وتسهیلات که برای سربازان جان برکف پاسدارانقلاب ودست آورد های آن وجود دارد وده هامورد دیگر در همین زمینه و آنچه در ذهن خانواده ها به صورت یک ابهام وجود دارد پاسخ راستین میدهد .

در این گفت و شنود خبر نگار ژوندون همه مسایل را از زبان خانواده هابه طرح میاورد و پاسخ میگیرد و به همین دلیل از شما می خواهیم خود آنرا بخوانید و هم به خانواده های دیگر توصیه کنید آنرا مطالعه کنند .

محمد رفیع باز میگردد به بازگشت
زمانی ذهنی ام پایان میدهد .

میگویم ژوندون این هفتگی نامه
خانوادگی همه خانواده های کشور
میکوشند در گفت و شنود های
اختصاصی خود با هیئات کا پینه
عمه پیرایه های تشریفاتی را کنار
گذارد و از زبان خانواده ها آنچه را
که برایشان مبهم است به طرح
آورد و پاسخ دهد که این لازمه اش
صراحت است با استفاده از آزادی
های دموکراتیک و بر همین اساس
به اجازه تان مسایل را نه در پرده
استتار نگاه میداریم و نه در قید
کلمات به آن شعار میدهیم .

بالبخند گرمی که به لب دارد و
صدای آهنگ دار و پر ظنین که
اراده و مصمم بودن را القاء میکند
آمادگی اش را ابراز میدارد و من
نخستین پرسش را به طرح می آورم .
لطفاً به صورت فشرده و جامع
توضیح دهید که شرایط دفاع
کشور و بالخصوص مسایل دفاع
از دست آورد های انقلاب به ارتباط
جنگ اعلام ناشده و تحمیلی که با
ضد انقلاب وجود دارد در پیش از
تحول شش جدی ۵۸ بچه گونه
بود، بعد از تحول در ابعاد کمی و
کیفی خود چه خصوصیتی گرفت
و در مدت کمتر از یکسال و نیم
که از پیروزی مرحله نوین تکاملی
انقلاب میگذرد شما موفقیت های
خود را چگونه در این زمینه
ارزیابی می کنید ، چه عده ای چنین
استدلال میکنند که بابه میان آمدن
تحول ۶ جدی میزان برخورد
های مسلحانه باعمال ضد انقلاب
وسعت بیشتری یافته و این در
مجموعه و از نظر برخی از منتقدان
دو مورد رامیتواند مویده باشد :
یک اینکه تعداد عمال ضد انقلاب
فراوان تر شده است و دو دیگر آنکه
قوای مسلح ، قوای امنیتی و گروه
های مقاومت و دفاع از انقلاب به
خاطر موقعیت استراتژی یک دشمن
در جنبهات جنگ و دارا بودن سنگر
های مستحکم آنان در امر سرکوب
ساختن شان دچار مشکلات می
باشند .

برای گفت و شنود با من اختصاص
داده است تا گزیر است برای یک
کارفوری رهسپار مقر شورای انقلابی
گردم ، صمیمیت و بیرونی در چهره
نگاه و کلامش در هم ریزی دارد ،
رفتارش ساده و بی آرایش است و
با همه متانتی که در خود نهفته
دارد چنان بی پیرایه و دوراز قید و
بند و تشریفات اداری و رسمی ارستو
کراتیک است که اگر بیننده که او را
نشنا صد بایک سرباز عادی اشتباه
میکند و این به خاطر خصوصیت
هایی است که اید یالوزی مترقی
اندیشمندی و نیک پنداری و خواست
عمیق پیوند یافتن با مردم در گزینش
جای داده است .

وزیر دفاع از اطاق خارج میگردد
و من مقابل پنجره بزرگ دفتر
میایستم و به بیرون مینگرم ، در
برایم قصر تاج بیک خودنمایی
دارد ، و همین موجب میگردد که خاطره
هادر ذهنم تداعی گردد و جاری شود
این قصر امین را به یاد میاورد و آن
صمه دهشت را و ترور را و اختناق
را ، روز های را که بهتر یمن
فرزندان ما در شکنجه گاه های
دژخیمان سکوت را به قیمت جان
خود حفظ میکردند و در کشتارگاهها
انبوه انبوه از انسان های خواهان
انسانیت در زیر رگبار گلوله ها
جان میدادند اما عقیده و ایمان خود
رانمی فروختند و روز های دیگر را
که ضوابط اختناق بیان هر مطلبی
را جز تایید آدمکشان حرفوی جرم
به حساب میاورد و کلمه آزادی در
زنجیر اسارت های گوناگون به
آرامی مفهوم خود را از دست میداد .
این یاد ها و خاطره هادر بی هم در
ذهن من جاری میگردند تا آنجا که به
تحول شش جدی مرحله نوین تکاملی
انقلاب میرسم و قهر و خشم توده ها
و اندیشمندی و رهبری داهیانه حزب
و سقوط فاشیسم در شامگاه یکروز
اسطوره ها را می شنوم که :

حق را بر باطل پیروزی است
نیم ساعت بعد برید جنرال

گردد و بنام دیگر هیچ امید ی برای
آنان و کامیابی طرح های ننکین شان
به جای نمیگذارد ، بر همین اساس
آنها که در دوره امین و به کمک خود
وی توانسته بودند قوای مسلح ما
را در ابعاد کمی و کیفی آن دچار
سستی سازند و ز قدرت آن بکاهند
این بار نیز برای وارد آوردن ضربه
های کاری بر پیکر انقلاب و جلوگیری
از بالندگی آن و ناکام ساختن و یا
مسخ واقعیت های دست آوردهای
انقلاب در یک اتحاد نا مقدس باز
هم امپریالیزم امریکا ، شئونیزم
چین ، حکومت نظامی پاکستان و
ارتجاع عرب گرد آمدند ، باندهای
ترور یستی و آدمکشی را در پاکستان
زیر تربیه نظامی قرار دادند ، پول
و اسلحه در اختیار شان گذاشتند
و آنان را به کشور ما صادر کردند
تا با ترور و آدمکشی و قتل و غارت
و چور و چپاول و ویرانی آتش سوزی
و دیگر اعمال ضد انسانی خود انقلاب
را دچار شرایطی مشکل و دشوار
سازند ، آنها بسیار کوشیدند که
در این دوره نیز در قوای مسلح
قهرمان ما همان شرایط دوره امین
و باند او را مسلط سازند که
خوش بختانه با رهبری داهیانه حزب ،
دولت و پیوستن مردم به صفوف
انقلاب و کمک به موقع برادران و
دوستانه دوست بزرگ افغانستان
کشور شورا ها و تصامیم بجا و به
موقع مشاورین بزرگترین مشکلات
در این زمینه حل شد .

شما میدانید که در دوره ظلم ،
استبداد و بیداد گری و جفا یست
بیشه گی امین و باند او بهتر یمن
فرزندان این آب و خاک شهید شدند
و یادر زندان ها و شکنجه گاه های
امینی جای گرفتند که در پهلوی
عوامل بالا این مورد هم بسیار نقش
داشت که با پیروزی مرحله نوین
تکاملی انقلاب آنانی که از زیر
شکنجه دژخیمان نه امین سربسته سلامت
برده بودند دوباره آزاد شدند در
قوای مسلح در پست های خود جای
گرفتند و قدرت و نیروی قوای
مسلح را واپس به آن برگردانیدند .

بقیه در صفحه ۴۶

شما این مسئله را چگونه توجیه
می کنید ؟

وزیر دفاع پیش از اینکه به
پاسخ مستقیم این پرسش بپردازد
برای یک بررسی کامل از اوضاع
و احوال پیش از انقلاب و ضرورت
دگرگونی های کیفی و عمقی
جامعه و از میان برداشتن ضوابط
پوسیده فیو دالی میپردازد ، شرایط
ماه های آغاز و پیروزی انقلاب را
با یک علت یابی علمی و دقیق در
رابطه با فرا کسیون بازی هایی
که از طرف امین و باندش به وجود
آمد شرح میدهد نیت اعمال خائنیانه
پنهان و آشکار امین را به پیوند با
ارتجاع بین المللی یک بیک بر
میشمارد و بعد اضافه میکند که :
.. دشمنان انقلاب ، ارتجاع
داخلی و منطقه ، امپریالیزم شیطان
منش و در راس امپریالیزم امریکا و
وابسته گان متحدش مانند چین ،
مصر ، نظامیگران پاکستان و ارتجاع
عرب که بانجات به موقع انقلاب
و مردم از انحرافی که قرار بود
به خواست آنان و به وسیله امین
در مسیر حرکت آن به وجود آورده
شود از تحقق خواست های شوم و
ننکین خود نا امید گشتند این بار
کوشیدند بابرآه اندازی توطئه ها
و دسایس و ریا ورزی و دروغ پردازی
و پروپاگند های سراپا فریب پیوند
عمیق میان مردم و رهبری جدید را
گسسته سازند چه آنها که شاهد
استقبال گرم ، بر حرارت ، انقلابی
و وطن پرستانه همه اقشار و طبقات
تحت ستم جامعه ما از رهبری حزب
و مرحله نوین تکاملی انقلاب شده
بودند میدانستند که این دولت با
رهبری حزب دموکراتیک خلق افغان
نستان جز آرامی مردم افغانستان
رانمی خواهد و هر روز پیوند مردم
با حزب ، دولت و انقلاب عمیق تر می

رزمندگان دلیر غرب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان!

صفوف خویش را به دور کمیته مرکزی ح. د. م. خ. ۱۰ دبیر وی سیاسی آن هر چه فشرده تر متحد سازید نیروی شکست ناپذیر ما در وحدت پولادین ما است

به مناسبت سومین سالگرد انقلاب نور

اسمعیل معشور

انقلاب ما پیروزمند است

انقلاب شکوهمند و ظفرمندی که بتاريخ ۷ نور ۱۳۵۷ به اراده مردم د لیر افغانستان و تحت رهبری حزب د موکراتیک خلق افغانستان در مبین ما بر قلعه های پایمردی و شرف و ایثار باز هم مردم با شهاست افغانستان سرود پیروزی سرانید . یک حادثه ای مجرد و معجزا و منفرد نبود بلکه حادثه ای بود طولانی که شناسنامه اش از طلوع افول ، فراز و نشیب ، کودکی و بلوغ ، افتادن ها و برخاستن ها آموزش ها و تجربه ها روایات فراوان دارد . این رویداد سترگ تاریخی که جان های زحمتکش را از سر ، یک رژیم فاسد سلطنتی و امپریالیزم حامی آن با خود به ار مغان آورد ، منکسی بر گذشته سرشار از نیرد های انقلابی در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی بود .

حزب د موکراتیک خلق افغانستان این ساز مانده انقلاب نور ، این حزب طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور بخود می بالد که بحیث نخستین سازمان سیاسی در افغانستان دانش انقلاب اجتماعی را در دسترس طبقات واقشار مختلف زحمتکش مبین قرار داد ، پشتوانه تئوریک انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان را تدارک دید ، سمت و جهت و ماهیت و محتوی انقلاب را با تحلیل وضع خاص اقتصادی ، اجتماعی افغانستان ، تعیین نمود و موجز اینکه چراغ رهنا را فراز راه رهنوردان استقلال ، آزادی و دموکراسی واقعی روشن کرد .

آری دربر تو همان رهنمود ها و به اراده مردم دلیر ما انقلاب ملی و د موکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توریه پیروزی رسید و در تاریخ افغانستان برای نخستین بار قدرت حا که به مردم تعلق گرفت . انقلاب نور در جامعه ما تحول و جنبش

شگرفی بود . انقلاب از همان آغاز پیروزی اقدامات سریع ، متمر و جدی را برای خوشبخت شدن مردم افغانستان و شکوفایی و اعمار مبین باستانی و با عظمت ما روی دست گرفت و درین راه قدم های چند هم برداشته شد .

آری انقلاب شکوهمند نور که در کشور ما پیروز شد ما عینا انقلابی بود ملی و دموکراتیک ضد فئودالی ، ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی که راه را برای سیدن به جامعه ایده آل و انسانی باز نمود و لی با تا سف باید اظهار داشت که بنا بر تو طنه ضد حزبی ، ضد دولتی ، ضد انقلابی و ضد ترقی ، ارتجاع و امپریالیزم در وجود امین این جاسوس شناخته شده سی ، آی ، ای

کارمندان موسسات تعلیمات عالی و علمی ! برای پیشبرد امور اقتصاد ملی ، متخصصین ورزیده و کادر های وفادار به منافع مردم و انقلاب تربیه کنید .

و با ند فاسدش نه تنها اقدامات فوق متوقف گردید بلکه خط السیر اصولی واصلی انقلاب کنار گذاشته شد و انقلاب به بیراهه کشانیده شد . البته باید بصراحت گفته شود که انحرافی را که امین به حکم با داران ارتجاعی و امپریالیستی خود وارد آورد ، به این معنی نیست که ماهیت انقلاب نور د مگر گون شده باشد زیرا وضع جامعه و درجه رشد و تکامل آن حکم می نماید که چنین باشد چنانکه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری د موکراتیک افغانستان در بیانیه علمی و انقلابی شان پیروز سانزدهم سنبله سال گذشته خطاب به روشنفکران شهر کابل چنین فرمودند :

((تحول انقلابی که در ۷ نور ۱۳۵۷ آغاز گردید ما عینا و خصلتاً انقلاب ملی و دموکراتیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی بوده و هست ، اینک مستی چند از خائنین عمال سازمان جاسوسی امپریالیستی آمریکا موقتاً انقلاب را از مسیر اصولی آن منحرف ساخته و می خواستند استقلال کشور ما را از میان بردارند و لیل بر آن شده نمی تواند که در اصل ما عینا انقلاب واقعی خلق افغانستان انقلاب ملی و دموکراتیک کوچکترین شک و تردیدی بوجود آید...))
توطئه و دسیسه ارتجاع که در وجود امین علیه حزب و انقلاب و مبین ما عملی گردید باز هم به اراده تزلزل ناپسند مردم دلیر و وطن و به پایمردی ارد و ی

دلیر افغانستان با قیام پیروز مند ۶ جدی ۱۳۵۸ نقش بر آب گردید و انقلاب به صراط المستقیم سوق گردید و خطر جدی و عو لئامی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر قرارداده بود از بین رفت ، آری روز ۶ جدی روز پر افتخار و پر ارج د یگری است در تاریخ کشور ما ، درین روز مردم بلا کشیده افغانستان در خیم فاشیست و باند جانی اش را بسزای اعمال شان رسانیدند و انقلاب و مبین را نجات دادند و مرحله نوین و تکاملی انقلاب آغاز گردید .
مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور همانا ادامه اصولی انقلاب شکوهمند نور است و نباید درین مورد شکی داشت .
پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب نور زعامت انقلابی حزب و دولت بالاتکاء

بر تصمیم خلل ناپذیر مردم د لیر و مستقل و آزاده افغانستان در راه دفاع از آزادی ، استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور داخل اقدام شد . مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور ، آرمان ها والا و کبیر انقلاب نور را از آلودگی و انحراف عمندی و اشتباهات مرگبار نجات داد و با استکاء برنشوری انقلابی اصول واقعا انقلابی را در کشور احیاء نمود . واقعیت های فوق را می توان در اسناد معتبر حزبی ، با بینه ها انقلاب نور ، آرمان های والا و کبیر انقلاب مرحله نوین انقلاب نور بو وضوح مشاهده و احساس نمود .

زحمتکشان افغانستان انقلابی! وحدت خویش را با خلق های جهان به خاطر آزادی ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه علیه امپریالیزم ، شوونیسم ، استعمار و تبعیض نژادی نیرومند تر سازید .

اولین عمل د وامدار حزب و دولت با اتحاد نزدیک با مردم و با شرکت اردوی قهرمان ، خاندنوی و طنبرست وارد آوردن ضربات کشنده و قاطع بر عناصر ضد انقلاب این باند های صادر شده از خارج و مسلمان کش می باند و با این عمل ، پلان های شوم قوای امپریالیزم جهانی غرمنیزم چین و ارتجاع منطقه و بترو دالر که می خواهند حاکمیت فئودال ها و عناصر وابسته به امپریالیزم را احیاء نمایند ، نقش بر آب گردیده و میگردد . بزرگترین اقدام دولت مترقی و ملی مهابمانا تدارک کنفرانس نیروهای ملی و وطن پرست جمهوری د موکراتیک افغانستان برای ایجاد جبهه وسیع ملی پدر و وطن می باشد که نخستین جلسه با شکوه آن با شرکت نمایندگان طبقات و اقشار و ملیت های مختلف کشور در نخستین سالگرد مرحله نوین انقلاب نور یعنی بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۹ در کابل دایر گردید جبهه ملی و وسیع پدر و وطن که حزب و دولت انقلابی ما مجدانه در صدد تشکیل آنست بهترین شکل سازمانی تمام نیروهای ملی و وطن-

خلق های افغانستان از مبارزه خلق های جهان در امر تبدیل بحر هند و منطقه خلیج فارس به منطقه صلح پشتیبانی قاطعانه می نمایند.

پرست واقعی و سازمان های مربوط شان می باشد. این جبهه شکل مطمئن و آزموده شده سازمان توده های مردم بر اساس آرمان های ملی و دموکراتیک است که تئوری انقلابی و تجربه تاریخی جنبش های انقلابی جهان و هم چنان تجربه سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و نهضت انقلابی مبین ما مویده آنست.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن خطاب به کنفرانس نیروهای ملی و وطن پرست کشور به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۹ درین مورد چنین فرمودند: ... جبهه ملی پدروطن سیستم و وسیع و توده ای سازمان های اجتماعی، سیاسی است که ستون فقرات آنرا اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد و تمام طبقات، اقشار و گروه های ملی و دموکراتیک همه نیروهای اجتماعی و مذهبی وطن پرست را برای همکاری بغاطر منافع وطن مان افغانستان انقلابی متحد می سازد.

هموطنان نجیب! دوستی برادرانه، همبستگی انقلابی و همکاری همه جانبه را با خلق اتحاد شوروی تحکیم و تکامل بخشید.

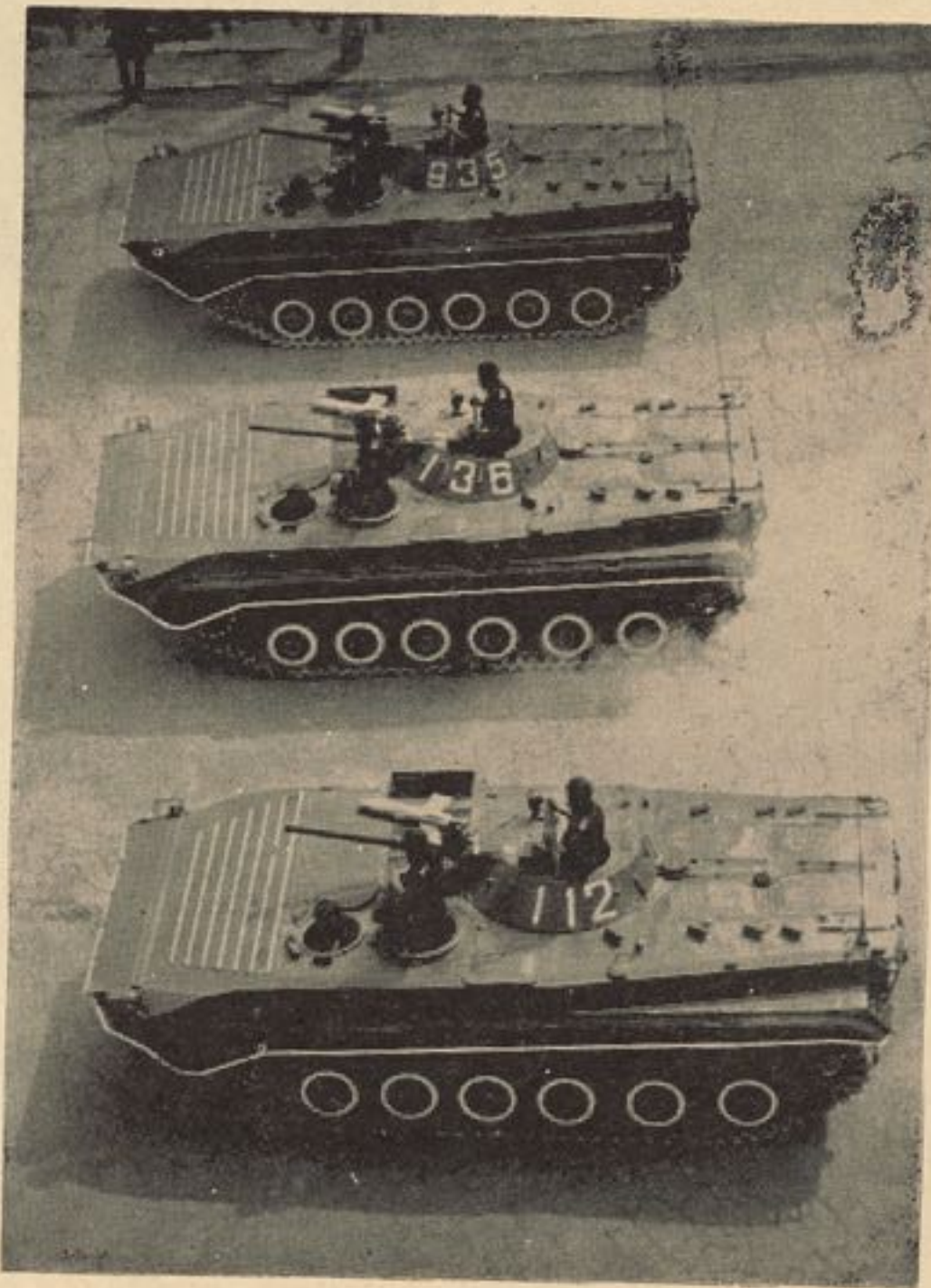
دولت ملی و مترقی ما با اتکاء بر تئوری انقلابی بخوبی دانسته است که بدون رفع عقب ماندگی اقتصادی و سیدن با اهداف انسانی و شرافتمندانه ممکن نیست به همین سبب و برای رسیدن به همین هدف توجه دولت به رشد اقتصادی کشور همه جانبه و با ابعاد گسترده جریان دارد. البته باید اذعان داشت که مداخلات دوامدار نیروهای ارتجاع و امپریالیزم بین المللی نه تنها آرامی مردم ما را برهم میزند بلکه سد را پیشرفت و انکشاف سریع کشور ما نیز می باشد یعنی اگر مداخلات و جنگ اعلام ناشده امپریالیزم و ارتجاع علیه مردم و مبین انقلاب ما وجود نمی داشت آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما به مراتب سریع تر می بود. علاوه بر این باید اظهار داشت که در نتیجه اعمال خرابکارانه ارتجاع و عمال فروخته

گرفته است. تساوی حقوق میان زن و مرد در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان صریحا ذکر گردیده است. هکذا یک اصل مهم دیگر در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نه تنها احترام به دین مقدس اسلام صریحا ذکر گردیده بلکه رعایت و دفاع از دین مقدس اسلام درج گردیده است. در ماده ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گفته شده است که: جمهوری دموکراتیک

کارمندان موسسات دولتی! شیوه های سالم رهبری دولت را تکامل بخشید، در جهت بهبود سازماندهی امور، انجام به موقع و دقیق تصامیم حزب و دولت و محو همه مظاهر بیروکراسی و کارشکنی صادقانه تلاش ورزید به خواست های زحمتکشان بر خورد دقیق و مسوولانه نمایید.

افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک تمام مردم مسلمان و زحمتکش کشور است در کشور ما احترام، رعایت و دفاع از دین مقدس اسلام در عمل تا مین شده و برای تمام مسلمانان آزادی اجرای مراسم مذهبی تضمین میگردد. دولت این وظیفه را بدوش گرفته است که به فعالیت و نظیر ستانه

همزیستی مساومت آمیز و دیتانت و قطع مسابقات تسلیحاتی فعالانه سهم گرفته است. هکذا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جدا خواهان رفع اختلافات و سوء تفاهات در منطقه از راه صلح آمیز و مفاهمه بوده و می باشد و همیشه اراده خود را مبنی بر مذاکره با همسایگان بدون شرایط قبلی ابراز داشته است. در ساحة رشد اقتصادی و اجتماعی کشور باید متذکر شد که باوجود دوام جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان که از طرف امپریالیزم جهانی در رأس امپریالیزم ایالات متحده دوام دارد مردم ما به پیشرفت عانی در ساحة اقتصادی و اجتماعی دست یافته است. تولیدات غیر خالص ملی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۳۴ درصد کم بود و لی در نتیجه کمک های کشور های دوست در رأس اتحاد شوروی بزرگ عاید ملی چار فیصد افزود گردید. موجز اینکه در پلان طرح شده انکشاف اقتصادی و اجتماعی سال ۱۳۶۰ گوشش شده است که با در نظر داشت مشکلات موجود و دورک شرایط خاص فلسی راههای حل پرابلم های مختلفه علما سنجیده شده است. اینک که در آستانه سو مین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند تور قرار داریم و با پیروزی مرحله نوین و تکامل انقلاب شرایط و امکانات همه جانبه برای رشد و ترقی مبین و بهروزی مردم مبینا می باشد. مردم ما تفنگ به شانه و افزار کار بندست در راه دفاع از آرمان های انقلاب و اعمار جامعه نوین و خوشبخت کار و بیکار می کنند. زنده باد مردم افغانستان این سازندگان جامعه نوین. زنده باد آزادی، صلح و دموکراسی واقعی.



زحمت کشان مهین ماسوین جشن پیروزی

انقلاب شکوهمند نور آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی تمام مسلمانان کشور را تضمین کرد.

تشکیل جبهه ملی وسیع پدرتسنهشت کوبنده دیگر است که بر دهن دشمنان انقلاب نور فرود می آید.

انقلاب بر گشت ناپذیر نور که بر اراده و حمایت ملیون ها انسان زحمت کش کشور، در بهار سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید با فرو ریختن کاخ دیرین استبداد ارتجاع و امپریالیزم همه زحمتکشان افغان



به اثر توجه دولت انقلابی ما و مساعی مردم زحمتکش کشور در بازارهای شهر اندکترین انسرفلت گوشت به مشاهده نمی رسد

در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ((پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) دروازه های سعادت و خوشبختی، رفاه و آرا می و کلیه مزایای زنده گی انسانی بر رخ انسان زحمتکش و استثمار شونده جامعه ما بازگردید و بر همه اقشار و طبقات محروم و الم دیده مهین ما فرصت این امر مساعد گردید تا برای اعمار یک افغانستان نوین و ایجاد جامعه آباد و شکوفان خالی از رنج و عذاب بکار و بیکار سازنده و انقلابی دست یازند و با دور نمودن همه موانع از سر راه خویش به آرزوهای دیرینه و شریفانه خود نایل آیند.

انقلاب آزادی بخش نور و دست آورد های نجات بخش آن بالای حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هموطنان عذاب دیده ما اثرات بسیار ارزنده و سودمند را به جا گذاشته است که هرگز نمیتوان از آن چشم پوشید. از این جهت است که کارگران، دهقانان، ماموران، پیشه وران و سایر اقشار و طبقات زحمتکش کشور ما همانطوریکه با اراده و حمایت بالقوه و بالفعل خود انقلاب دوران ساز نور را به پیروزی رسانیدند، امروز نیز از انقلاب و دست آورد های نجات بخش آن با متانت و استواری کامل دفاع می نمایند و در این راه شریفانه از ریختن آخرین قطره خون خود دریغ نمی ورزند.

اینک که مادر آستانه استقبال از سومین جشن پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور قرار داریم خواستیم یا برخی از زحمتکشان افغانستان سر صحبت بگشاییم تا ببینیم مردم زحمتکش مهین انقلابی مادر شرایط کنونی تاریخ کشور از حلول جشن پیروزی انقلاب دوران ساز نور چگونه استقبال می نمایند و اثرات ارزنده

بی راکه این انقلاب آزادی بخش در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و کلتوری آنها به میان آورده است چگونه بیان می دارند. در آغاز بیای صحبت یکتن از سربازان جوان کشور که شب و روز سلاح بدست دارد و از استقلال ملی حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، انقلاب دوران ساز نور و دست آورد های نجات بخش آن دفاع می نماید می نشینیم و با وی سر صحبت باز می نمایم.

— میتوانید خود را بخواننده گان ارجمند مجله ژوندون معرفی کنید؟

— اسم من محمد یوسف است و در لوایسی و هفت کومانندو مصروف گذشتان خدمت مقدس عسکری خود می باشم.

— از نظر شما به حیث یک سرباز جوان که همیشه آماده دفاع از مهین مردم و انقلاب خود هستید با پیروزی انقلاب دوران ساز نور چه اثرات مثبتی در حیات سربازان کشور رونما گردانیده است.

— سوال جالبی است، انقلاب دوران ساز نور همانطوریکه همه داشته های مادی و معنوی مهین ما



محمد یوسف سرباز ژوندون

انقلاب آزادیبخش ثور را کرامی می‌پسندارند

بندنامه رژیم ریاست جمهوری در افغانستان

را به زحمتکشان کشور متعلق گردیدند آنها را در خدمت مردم عذاب دیده ما قرار داد، اردوی، دلیر و حماسه ساز کشور را که در گذشته ها وسیله دناغ از منافع چند چاکر ارتجاع و امپریالیزم بشمار می‌رفت در خدمت میهن، مردم و انقلاب ما قرار داد و پیوند های عمیقی را میان

زنان رزمنده وطن!

در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور شما لانه سبیم شوید و دست آورد های انقلاب ثور را تحکیم بخشید.

اردو و خلق زحمتکش کشور بوجود آورد. امروز از برکت پیروزی انقلاب ثوراند کترین فاصله یی میان اردو و مردم وجود ندارد، اردو از مردم است و مردم از اردوی جوان خود تا پای جان پشتیبانی می نمایند. قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند

ثور اردو وسیله اعمال زور و فشار بر زحمتکشان بشمار می آمدند کسانیکه در صفوف قوای مسلح به خدمت مقدس عسکری می‌رفتند مورد شکنجه و آزار با لابی ها قرار می گرفتند و حتی به کرامت انسانی آنها توهین صورت می گرفت و ولی پس از پیروزی انقلاب در این وضع دگرگونی عمیقی به میان آمده و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای محو بقایای همه بی نظمی ها و نابرابری ها در میان صفوف قوای مسلح کشور قانون جدید مکلفیت عمومی عسکری را طرح و تدوین نمود که همه و جایب و مکلفیت های ما را در صفوف قوای مسلح افغانستان ترتیب و تنظیم نموده است. با استقبال از تنفیذ همین قانون مترقی است که هر روز صدها و هزار ها جوان کشور جهت ادای بزرگترین وجیبه قانونی خویش یعنی خدمت مقدس عسکری به صفوف قوای مسلح کشور می پیوندند و

عملا در صف مدافعین وطن و انقلاب خویش قرار می گیرند. علاوه بر این انقلاب ثور ده ها اثر مثبت و ارزنده دیگری را بالای حیات ما افسران و سربازان قطعات مختلف قوای مسلح کشور بوجود آورده است که شمه از آن را به طور خلاصه در فوق تذکر دادیم.

اکنون بسراغ یکی از هموطنان دیگر خود می رویم که اسمش عبدالقدوس بوده در باغ قاضی شمیر کابل به حیث قصاب در خدمت وطنداران شرافت مند خود قرار دارد موصوف نظر خود را در مورد تغییراتی که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور در حیات وی به میان آمده اینطور بیان میدارد:

من از مدت پنجاه سال بدین طرف بوظیفه قصابی اشتغال دارم و ناگفته پیداست که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور در شرایط کار ما تغییرات زیادی به میان آمده است. در گذشته ها یعنی قبل از

پیروزی انقلاب شکوهمند ثور عمل رشوه خوری در کشور ما هر روز قوس صعودی خود را می پیمود و همه پیشه وان و بخصوص ماقصابان از این ناحیه به مشکلات زیادی مواجه بودیم به طور مثال اگر مایک گوسفند را به مبلغ یک هزار افغانی می خریدیم و بعد از ذبح و فروش گوشت و پوست آن مبلغ چند افغانی مفاد می نمودیم مجبور بودیم که نیمی از آن را به مامورین شاورالی می پرداختیم تا در جریان کار ماموران ایجاد نه می نمودند و به اصطلاح با بهانه قرار دادن این یا آن مسئله از جرم و جریمه نا حق درامان می ماندیم. ولی اکنون طوریکه همه ماوشما می بینیم هیچ اثری از رشوه و رشوه خوری در ادارات و دفاتر کشور وجود ندارد و اصناف شمیر از این ناحیه تشویشی نداشته بکار و پیشه خود بدون هراس ادامه می دهند.

بقیه در صفحه ۶۰



این دو هموطن ماکه یکی پیشه کباب پزی دارد و دیگری خبازی را پیشه خود ساخته است همیشه در خدمت هموطنان خود قرار دارند

کارگران زحمتکش کشور ما از اقدامات نیک دولت انقلابی خود ابراز قدردانی می نمایند

به حیث یک کارگر سابقه دار که در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش تور و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم افغانستان در این فابریکه کار کرده اید و با گرم و سرد روزگار بسیار پر خورده اید این اقدام انسان دوستانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای حیات اقتصادی خویش چگونه ارزیابی می کنید؟

قسمیکه بیان داشتید من در دوران سیاه استبداد خاندان تاریخ زده یحیی نیز در همیشگی شغلیکه فعلا بدان اشتغال دارم کار می کردم در آن زمان باو صف آنکه بسیار کار می نمودم نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ روحی نیز دچار مشکلاتی بودم، بدین معنی که دولت وقت و نمایندگان بیباک آن پیروزی هایی را که ما



امین کارگر دستگاه حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک با شور و شوق انقلابی به کار سازنده خود ادامه میدهد



الله تورکارگر دستگاه ساختمانی فابریکه جنگلک در هنگام کار و فعالیت دیده می شود

مجله ژوندون معرفی نمایید؟
- اسم من میر محمد شاه بوده کارگر دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می باشم.
- از چند سال بدین طرف در این دستگاه کار می کنید؟
- درست بیست و چهار سال می شود که من در دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک ایفا وظیفه می نمایم.
- طوریکه اطلاع دارید دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فیصله نموده است تا معاشات کارگران و اجیران دولت راسر از آغاز سال جاری از بیست و پنج تا پنجاه درصد افزایش دهد شما

صنف کارگران دوران سوز کشور ابراز بدارند.
در آغاز به دستگاه پرکاری فابریکه جنگلک می رویم در این شعبه کارگران زیادی مصروف کار دیده می شوند و از سیمای هر یک از آن ها چنین برمی آید که سالیان درازی رادر این دستگاه سپری نموده اند و از تجارب زیادی در کار خویش برخوردارند. ما از یکی از این کارگران زحمتکش که مصروف کار می باشد خوا هش بعمل می آوریم تا لحظه ای چند ما به پای صحبت بنشیند و به سوالات ما پاسخ ارائه بدارد.
- می توانید خود را بخواننده گان

به سلسله گفت و شنود های خویش، پیرامون افزودی معاشات کارگران و اجیران دولت که به اثر توجهات بهی خواهانه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است در این هفته به سراغ کارگران فابریکه جنگلک می رویم و پیرامون این رویداد بزرگ در حیات اقتصادی آنها باتنی چند از کارگران فابریکه مذکور به پای صحبت می نشینیم تا ببینیم این کارگران عذاب دیده ما افزودی معاشات خویش رادر حیات اقتصادی شان چگونه ارزیابی می نمایند و در زمینه چه بیامها و گفتنی هایی دارند که به خلق زحمتکش کشور و بخصوص



این کارگر زحمتکش با وجود کبر سن کار زیاد انجام میدهد

کارگران در جریان کار خود حاصل می نمودیم نادیده می گرفتند و ما با آنکه بسیار کار می نمودیم واز لحاظ اقتصادی و اجتماعی و شرایط کار در مضیقه قرار داشتیم مورد تهدید قرار می گرفتیم و به همه کارهایی که انجام می دادیم انگشت انتقاد گذاشته می شد و دلیل آن هم این بود که زما مدارا نوقت نمی خواستند کارگران کشور تشویق شوند ، شعور سیاسی و اجتماعی کسب نمایند و با کار پرثمر و انقلابی جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی و پیشرفت سوق دهند زیرا آنها می دانستند که اگر کارگران عذاب دیده میهن ما کسب شعور سیاسی و اجتماعی نمایند و از لحاظ اقتصادی هم دچار بریشانی و تکلیف نباشند بر ضد هر گونه بیعدالتی و نابرابری ها به ستیزه بر می خیزند ، کاخ استبداد آنها را ویران می نمایند و با طوفان خشم خویش همه دشمنان خود را که مانند خس و خاشاک در سر راه آنها قرار دارند محو و نابود می نمایند.

بر اساس همین دلایل بود که نمایندگان ارتجاع و امپریالیسم در دوران قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور سعی میکردند تا همه زحمتکشان کشور ما را از لحاظ سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و روانی در تحت فشار داشته باشند و از این طریق به زعم خود مرگ ابدی خویش را اندکی دورتر بسازند ، ولی با پیروزی انقلاب دوران ساز ثور همه آرزوهای آنها به خاک رفت و ما کارگران و زحمتکشان افغانستان توانستیم بر آزادی های برحق و دموکراتیک خویش نایل آمده همه رنجها

من به حیث یک کارگر حقوق شناس این سر زمین از این اقدام نیک دولت ملی و مردم می خویش ابراز قدر دانی می نمایم و به دولت انقلابی خویش وعده می دهم که تا پای جان در راه آبادی و شکوفایی میهن عزیز خود از هیچگونه کار و بیکاری خستگی ناپذیر دریغ نمی ورزم و در تحت رهبری حزب و دولت انقلابی خود تا آخرین لحظات زندگی برای رفاه انواع عقب ماندگی های کشورم بذل مساعی می نمایم.

اکنون مادر دستگاه ساختمانی فلز فابریکه جنگلک که یکی از دستگا ههای بزرگ دیگر آن فابریکه می باشد قرار داریم و می خواهیم با



این کارگر دوران ساز در کار خود بیش از بیست سال تجربه دارد.

چندتن از کارگرانی که در این دستگاه کار می کنند صحبتی انجام دهیم .
- لطفا شما خود را معرفی کنید و بگویید که چند سال میشود که در این دستگاه کار می کنید ؟

- من الانواز نام دارم و از مدت هزده سال بدین طرف در دستگاه ساختمانی فابریکه جنگلک کار می کنم .

شما راجع به اقدام اخیر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در قسمت افزایش معاش کارگران و اجیران دولت چه نظر دارید ؟

- از آن جایکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خواست، اراده و پشتیبانی اکثریت مطلق مردم عذاب دیده کشور به میان آمده است بدون تردید هر گامی را که بر می دارد به منافع توده های وسیع مردم زحمتکش میهن مامی انجامد که افزایش معاشات کارگران و اجیران دولت را میتوان یکی از نمونه های بارز آن بشمار درآورد.

من از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خود با گرمی استقبال بعمل آورده بدولت ملی و مردمی خویش وعده می دهم که تا جان در بدن دارم از کار در راه آبادی و شکوفایی میهن محبوب خود دریغ نمی ورزم تا به نوبه خود در ایجاد شرایطی که دولت انقلابی ما بتواند مساعدت های مزیدی را برای مردم زحمتکش کشور بخصوص ماکارگران انجام بدهد رسالت تاریخی و اجتماعی خود را انجام داده باشم .

- شما عضو اتحادیه کارگران فابریکه هستید و یا چطور و نقش

اسم من امین و تخلصم ((کارگر)) است و در دستگاه حفظ و مراقبت این فابریکه بیست و هفت سال تجربه کار دارم .

میتوانید راجع به نحوه کار خود اندکی معلومات دهید ؟

این شعبه مسئول حفظ و مراقبت همه دستگاه ها و ماشین های است که در فابریکه از آنها کار گرفته می شود و موظفین این دستگاه وظیفه دارند که همه ماشین های را که در قسمت های مختلف فابریکه به ترمیم نیاز پیدا کنند ترمیم نموده در اختیار کارمندان مربوط قرار بدهند یعنی هر کارگر این شعبه باید به کار سایر دستگاه ها بلدیت کامل داشته باشد و از عهده ترمیم ماشین های مربوطه بگذرد آید .

اگر در مورد افزودنی ماکولات کارگران و اجیران که در امر توجهات نیک دولت انقلابی مسأله صورت گرفته است نظرتان را ابراز بدارید خرسند می شویم .

در گذشته های قبلی از پیروزی انقلاب زحمتکشان افغان - نستان که سیستم آقایی و باداری در کشور ما حکمفرما بود میان امتیازات کارگران و اجیران و مامورین دولت تفاوت های قابل ملاحظه ای وجود داشت ، ولی با به میان آمدن انقلاب ملی و دموکراتیک ثور در کشور بساط این تفاوتها و ناهمگونی ها روز بروز جمع میشود و به خواسته های برحق زحمتکشان افغانستان پاسخ های مثبتی ارائه میگردد . در اوایل پیروزی انقلاب دولت جمهوری دموکراتیک افغان - نستان به این اصل عمده توجه جدی مبذول داشت و در قدم اول تفاوت میان ماکولات ماموران و

اجیران و کارگران را از میان برداشت و با پیروی از همین امر شریفانه بود که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور دولت ملی و مترقی ما همانطوریکه ماکولات ماموران دولت را به معیار پنجاه درصد افزایش بخشیدید ماکولات کارگران و اجیران را نیز به همین پیمان بلند برد و نگذاشت در این زمینه میان ماموران و کار -

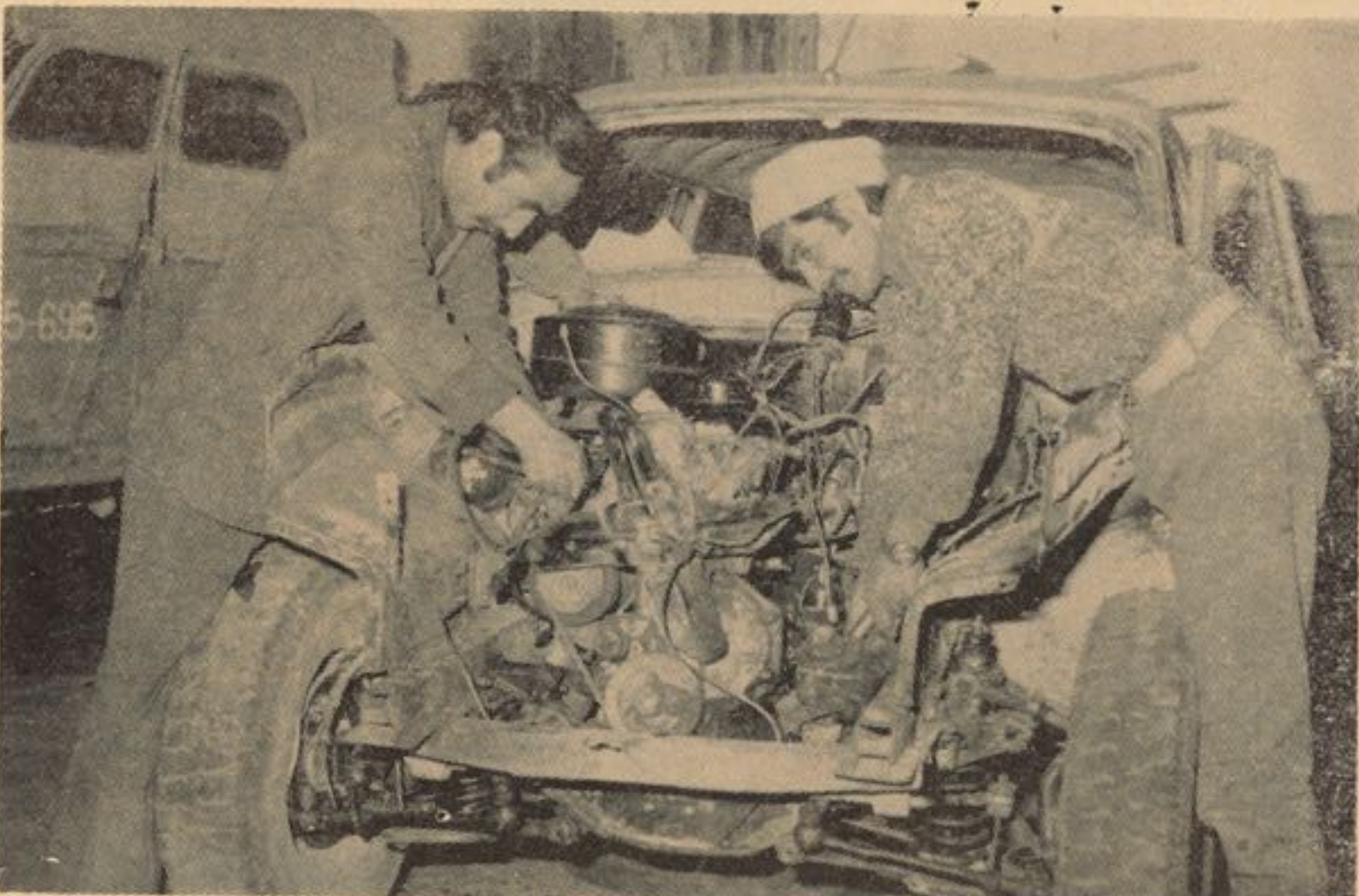
گران دولت تفاوتی بمیان آید . از این جا است که همه زحمت - کشان کشور به خصوص صنف کارگران و اجیران دولت به حقانیت خدمت گذاری دولت ملی و مردمی

خویش باور کامل حاصل مینمایند و بدین امر هر چه بیشتر معتقد می شوند که دولت همیشه در تلاش آن است تا کلیه تفاوت های ناشی از بی عدالتی ها را در جامعه ما از بین برده به همه زحمتکشان کشور زمینه این امر را مساعد سازد که آزادانه و شجاعانه کار کنند و با تصاحب دسترنج خویش بی هراس و بدون تشویش امرای حیات نمایند . شعبه کپی کشی موثر نیز یکی از شعبات بزرگ فابریکه جنگلک را تشکیل می دهد و کارگران زیادی در آن به کار اشتغال دارند برای اینکه ببینیم این کارگران زحمتکش ما چه گفتنی هایی دارند به نزد

خیر ؟ - تعداد اعضای فامیلی ام را ، به شمول خودم هفت نفر تشکیل می دهد و یگانه کسی که صاحب درآمد است خودم می باشم و بس . در مورد اینکه آیا قبل از افزودنی معاشات کارگران و اجیران دولت معاش من تکافوی مصارف ام را می نمود و یا بطور باید بگویم نه به هیچ صورت نمیکرد ، زیرا از یک طرف نرخها بلند بود و از جانب دیگر معاش که من اخذ می نمودم مطابق به معیار نرخهای چندین سال قبل سنجش گردیده بود که با نرخ نوای روز مطابقت نمی کرد بنا بر آن مجبور بودم ماهانه مبلغ

برد تابتونیم با صرف آن گذاره شنبازوی خود را نموده به کار خود در راه عمران و آبادی کشور و جامعه مان ادامه بدهیم . بدون تردید این رقم می تواند اثرات خوبی را در اقتصاد فامیلی ما به میان آورد . محمدسعید یکتا دیگر از کارگران فابریکه جنگلک با ما به پای صحبت می نشیند و با علاقه زیاد به سوالات ما پاسخ ارائه می دارد . - می خواهم نظر شما را به حیث یک کارگر جوان در مورد تاسیس جبهه وسیع ملی بدر وطن بدانم ، میتوانید در این زمینه معلومات ارائه بدارید ؟

جبهه وسیع ملی بدر وطن کعبه



عبدالقدیر کارگر دستگاه ترمیم موثر بهنگام ترمیم موثری دیده میشود

یکتن از آنها قرار می گیریم و از اوتقاضا می کنیم تا لحظه ای را با ما بگذرانند .

نخست او خود را چنین معرفی می دارد :

اسم من عبدالقدیر کارگر شعبه کپی کشی موثر بوده از مدت پیش از دوازده سال بدین طرف در این دستگاه مصروف خدمت می باشم .

لطفا معلومات بدید که تعداد اعضای فامیلی شما را چند نفر تشکیل می دهد و آیا معاشی را که در گذشته یعنی قبل از افزودنی اخیر معاشات اخذ می نمودید مصارف روزمره ای تان را تکافوی می کرد یا

دیگری را نیز از دوستان و رفقای خود نسبی بگیرم و با صرف آن گذاره اهل و عیال خود را بنمایم . - اکنون که باد نظر داشت این مشکل شما دولت موضوع افزودنی معاشات کارگران و اجیران را تحقق بخشیده است و معاشات شما را به یک پیمان معینی زیاد ساخته است فکر می کنید که مشکلات شما تا اندازه مرفوع خواهد گشت ؟

آری ! دولت ملی و مترقی ما روی همین ضرورت مبرم کارگران زحمتکش کشور بود که در این زمینه اقدام عاجلی به میان آورده معاشات ماکارگران را به مقیاس خوبی بلند

ابتکار حزب و دولت ملی و مترقی ما در شرف تاسیس است و قرار است در آینده نزدیکی تشکیل آن تحقق پذیرد یکی از اقدامات ارزشمند دیگری است که در مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور در کشور ما صورت می گیرد . این جبهه طوریکه از نام آن پیداست همه اقشار و طبقات زحمتکش کشور را به پیمان وسیعی دور هم جمع می نماید و در آن همه اقوام ، ملیت ها و قبایل کشور اشتراکی ورزند و از طریق کار انقلابی در چو کات این جبهه مردمی

خلق های افغانستان به خاطر صلح، همکاری و مناسبات دوستانه با همه همسایگان خود تلاش خستگی ناپذیر می کنند .

و . ای . لنین

انقلابی بزرگ و دانشمند بزرگ دوست مردم افغانستان

دوسر تاسر جهان ۲۲ اپریل هر سال (دوم نورمنا به روز تولد دانشمند گران مایه انسان سترک انقلابی و لادیمیر ایلچ لنین روز جشن و اراج گذاری ز حمتکشان جهان است یکصد و یازده سال قبل از امروز در چنین روزی بود که متفکر کبیر، بنیاد - گذار او لنین حزب انقلابی طراز نسوین و موسس نخستین دولت گسارگری و دهقانی و معلم ز حمتکشان گیتی چشم بدنیاکشود . تاریخ شاهد است که رجل سیاسی بزرگ و متفکران دا رای بعد جهان نسی معمولاً در دوران های انقلابی پر از موجود در صحنه سیاسی جهان ظهور می کنند، یعنی در زمانیکه جامعه عکشان تحول انقلابی و دگر گو نیهای بنیادی باشد ، اینجا است که بحکم زمان شخصیت های انقلابی و سترک پا برصه می گذارند و رهبری توده هارا برای سر انجام رسانیدن خواست شان بدوش می گیرد .

دورانی که لنین این ادامه د هند پرنبوغ و وفا دار راه ر هبران کبیر ز حمتکشان جهان (مارکس-انگلس) حیات بسر می برد در طول تاریخ بشر بی نظیر بوده درین دوران بشریت تاریخ جدید خویش را آغاز نیاد و برای نخستین بار در قسمت و سیعی از جهان نظام عدل واقعی بر قرار گردید . آری جنبش انقلابی این دوران شخصیتی را در دامان خویش پرورش داد و به رهبری خود بر گزید که شایستگی بسزائی برای پاسگونی بغواست دوران داشت .

ولادیمیر ایلچ او لیانوف ((لنین)) بتاريخ بیست و دوم اپریل سال ۱۸۷۲ در شهر سیه برسک (اولیا نو فسک کنونی) که در کنار دریایی پرخروش والگا موقعیت دارد پایه جهان نهاد . پدرلنین ایلدیانیکولایویچ توانسته بود با وجود نبی دستی فا میل ازبوهنتون غازان فراغ التحصیل شود و این تنها نتیجه کار و کوشش و استعدادش بود . او توانست ابتدا معلم فا کولسته بعداً فتنش و سر انجام آمر فا کولته شود پدر لنین مرد با فرهنگ بود و در راه اشاعه علم و فرهنگ در بین توده ها خدمت

دوستی و اتحاد خلل ناپذیر مردمان و اقوام کشور ما ضامن حفظ تمامیت ارضی ، شرف و آزادی همین محبوب ماست .

فراوان کرد . مادر لنین که « ماریا الکساندر و نا » نام داشت دختریک طبیب بود او نیز تحصیلات عالی داشت و به چند زبان خارجی دسترسی داشت او زن باعوش اراده قوی ، آرام و مهربان بود او به فرزندان خویش که سه پسر و سه دختر بود علاقه فراوان داشت و این شش تن در تحت تاثیر تربیه نیک خانوادگی اشخاص پرکار، پاک و فروتن و علاقمند به مردم بار آمدند. این شش خواهر و برادر همه انقلابی با ر

آمدند و حیات خویش را در راه خدمت به مردم وقف کردند . واما لنین والاترین سنجایای طبقه کارگرا درخود یکجا داشت ، نبوغ ، عقل ، جسارت ، انرژی پایان ناپذیر ، اراده پولادین ، وفا داری به ارگان های انقلابی طبقه کارگر، نفرت از غلامی و استبداد و ستمگری دشمن بی دریغ با ستم و استثمار ، شهادت و از خود گذری انقلابی ، ترکیب حد اعلا ی وطن ، وطن پرستی با انترناسیونالیسم پرولتری همه و همه در وجود این شخصیت کم نظیر تاریخ جمع بود . او جز اینکه لنین

دانشمند سترک در عرصه انقلاب و انقلابی بزرگ در عرصه دانش بود .

لنین ۱۶ سال داشت که پدرش درگذشت هنوز سیاهی مرگ پدر بر فامیل وی پال های خود را جمع کرده بود که حادثه دیگری بقیه در صفحه ۱۸

این فامیل را در غم کشاند و آن عبا ر ت بود از اعدام برادر بزرگ لنین (الکساندر) بعلمت شرکت در سوء قصدی که بجان پادشاه خونخوار روسیه صورت گرفته بود. الکساندر را در ماه مارچ ۱۸۸۷ اعدام کردند لنین با وجود علاقه و الفت فراوان به برادر خویش در هنگام اعدامش گفت : « نه ما از این راه نخواهیم رفت نباید از این راه رفت ! » . آری لنین راه قاطع و هائی از قید ستم و ظلم و استثمار را برگزیده بود . راه مبارزه طبقاتی را .

لنین در دورانی داخل پیکار علیه ستم و ظلم و استبداد گردید که سر مایه داری از مرحله رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری یعنی به مرحله امپریالیسم بانهاد و تمام تضاد های جامعه سرمایه داری اعم از تضاد های داخلی و بیرونی شدت وحدت فراوانی کسب کرده بود و هنگام درین زمان ابعاد جنبش کارگری گسترش بی سابقه ای یافته و ایجاب می کرد تا تاکتیک و استراتژیی علما تنظیم شده موافق بغواست شرایط و زمان تدوین و در عمل پیاده شود رسالت رهبری طرح چنین اعمال را تا ریخ بدوش لنین گذاشت و او با توجه بودن به اهداف

خلق های افغانستان هیچگاه، کهک برادرانه اتحاد شوروی را به افغانستان انقلابی فراموش نخواهند کرد.

« هغوی »

زیبالی ستول

(هغوی چی ژوندی دی)

امین افغانپور

د نورو انقلاب د دریمې کالیزې په ویاړ

سترگی یې دهغو دوتنو شهیدانو پر عکسونو
نیستی چې د جريدې پورتنی خوا کې سرپښ دی.
دی دومره په ژور فکر کې تللی چې زمانې دې کیږل
اویا (رسم تعظیم) هم نه متوجه کېږي.

ماو غوښتل چې له ده سره په خبرو پیل وکړم
اوله دغه څه توضیحات وغواړم ، خو پدې
وخت کې دکنډک قوماندان رانزدی شو او زما
چټک مخ اړول او (رسم تعظیم) د شیر احمد
د جرت سلسله هم وشلوله . دی ورو شیر احمد
ته ور نژدی شو . دده پراوښه یې لاس کېښود
او په ټیټ آواز یې وویل:

شیر احمد ه ، دوی خپله وظیفه سر ته
ورسوله . ته ډېر مه خوږېره . دوی هېڅکله
په پروګي ندی شمار . هغه لوی کار چې دوی
کړیدی . تل به دوی دژوند یو انسانانو په
خیر هم دنورو سر بازانو په خاطره کسې
ژوندی وی او هم په خپلو شاوخوا کسلیوالو
بزرګانو کې ...

صاحب ، ماهسی دنوګریوالی جدول کون
چې نن شپه د کنډک نوګریوال خوک دی ؟
شیر احمد ه ، دکنډک د قوماندانی له څیمې نه
راجریده له ورايه ښکاري . زه دی ویشم یواځې
په همدې دو ورځو کې داڅورم ځل دی چې تادله
رښم او همدا اوس مې هم ولیدی چې نیسځ
راغلی او په همدې دور شهیدانو باندې دی

سترګې څښې شوی . ستا دا علاقمندی دخپلو
سر بازانو سره ډېره دقدرو ږ ده . مګر زه متوجه
کیرم چې دغې علاقمندی عجیبه بته غوره کړې ده

له یوې اوونۍ نه په کمه موده کې دریم
ځل ما شیر احمد جکتورن ولید چې دکنډک د دیوالی
جریدی مخی ته ولاړدی او په هغه کې کوم
مشخص ټکی نه په څرخیر کوری . ما دغرمې
له ډوډۍ نه وروسته دغه جریده په مفصله توګه
لوستلی وه . په هغې کې د یو شمیر شهیدو
سر بازانو او په تیره بیاد هغو د ریوتو سر بازانو
چې دکنډک په وروستی محاربه و وظیفه کې یې
بسا ری میرانه او زړه ورتوب ښکاره کړی
و . عکسونه سرپښ وو . او زموږ دکنډک د مغاږی
د بریدګی په نوم دغڼم د قوماندان دستا بن لیک
من . په پای کې یې دغڼم د سیاسی امریت له خوا
د سر بازانو په غوښتنه د ښې وظیفې بیژندنی
اوپه وخت او د ښه کیفیت لرونکی بخلی په
خاطر د قدر دانی په نامه دغڼم دانیز عکس
ښلولی و . دوه ستونه خبرونه او دوه متحد المال
هدا ښونه د جريدې د ښلولو د تختی په
لاندې برخه کې دا وروژنی تعلیمات اود کنډک
دنو کړیوالو جدول څړول شوی و .

ما دا ټول لوستی وو . حتی دهغو شهیدانو
نومونه مې هم په زړه وو ، مګر هم د شیر احمد
علاقمندی د معلومولو په مقصد او هم پدې هیله
چې گوڼدی کوم نوی شی په جریده کې زیات
شوی وی ورو ورو دده د ښانه ورتزدی شوم .
جریده کټه ټپ په هماغه حال وه چې ما غرمه
لیدلی وه . مګر د شیر خیره له اړخ نه کورم چې
عادې بته نلری . رنگ یې الوتی ښکاري اودوه

بیاوړی ده ، چې تر هر شی زیاته زما خوښیږی
سراخی چې ولاړ شو زما څیمې ته ، خورمې
له کابل څخه یو ټوټی شین جای ماته رالیرلی ،
هغه زما د علاقې وږ شین جای هېڅکله نه هیروی
مګر دا واری ډیر ښه شین جای رالیرلی دی .
خودکنډک د قوماندان په شنه چۍ کې زموږ
نصیب نهو . ځکه په همدې وخت کې د صاحب
منصبانو د ټولویو طرم وغږول شو او ټول دغڼم
قوماندانی ته ولاړو ، د شپې چې دگزمې څخه
خلاص شوم او خپلی څیمې ته تللم په لار کې
مې بیا دکنډک په دیوالی جریدی سترګې ولګیدی
اود شیر احمد او دکنډک د قوماندان خبری را یاد
شوی او ددوی دی خبرو په ما کې تلوسه پیدا
کړه چې ددی شهیدو سر بازانو په برخه کې
کې په خپله له شیر احمد ه توضیحات تر لاسه کړم .
داسه ده چې زموږ خوښلونیو صاحب منصبانو ته
په ژوند کې دغسی فرصت نهو تر لاسه شوی چې
دمسلحو قواوو په لیکو کې دوظیفې د ترسره
کولو په وخت کې دو مړه ستری پیښی وویشی
دیوه ستر آرمسان لپاره و جشنگیری ،
نوی دوستان بیداکړی ، ښه دوستان له لاسه ورکړی
یاله هغوی سره په ستګرو نو کې دا وړدی مودی
لپاره د مرګ هر کلي ته منتظر شې ، اویایا
دلری مودی لپاره اویاد تل لپاره سره جلا شې .

دهغوی په روح کې د ډېرهانیو اوسترو کار
ناهوتوان درک کړی به څینو کې په تاسف سره
دویری او ترسرسه نیښی وویشی او له
څینو څخه ستر قهر مسان
چوپ شې . دا چې د مرګ او ژوند په لویه کې
د دوستیو او خواخوږیو اړیکې ښکېدل او هغونه
د داسې کسانو په څیر کتل چې دوه ستر هدف
وروسته د ښه دکنډک د برسول روحیه ډېره

چې دیوه صاحب منصب او بیا دیوه ټولی
د قوماندان لپاره غیر عادې ده . نه ددی لپاره
چې زه یې ضرور وولم . بلکه فقط دیوه تکی
لپاره او هغه دا چې شیر احمد هیرنکړی مور
سترو ظایف په مخکې لرو ، مور نه نه ښایي
چې خپل ذهن کې اندېښنی او غمونه اښار کړو
مور د خپلو شهیدانو او قهرمانو سر بازانو له
خاطر وسره باید بل وږ پر خورد او چلند ولرو
هغه باید د معینو همدو وږه ارتباط چې دوی د
هغو په لار کې سر و نه ورکړی ، ټولو سر بازانو
ته توضیح کړو او خاصا ددغو شهیدانو پیام
نه یواځې ددی غڼم سر بازانو ته بلکه ددی
ملک ټولو زبانا بستونکو او کړیدلو خلکو ته
ورسو . ما دغڼم قوماندانی ته پیشنهاد کړی
چې ددغو شهیدانو په برخه کې لازم توضیحات
باید په دولتی او عسکری څیرونو کې په پراخه
پیمانه انعکاس ورکړی شې . په آخر کې یو ځل
بیانا خبره درته کوم چې د شهیدانو له خاطر و
سره که دا ټول معامله ولرو ، اصلی وظایف به
موهیر شې .

شیر احمد غوښتل څه ووايي خو دکنډک
قوماندان ماته مخ را واړوه .
څه حال دی . زموږ کنډک دی خوښ شو ،
څپه شوی خوږه نه یې ، دلته دی له پخوانیو
استانیانو څخه خوک شته که نه ؟
قوماندان صاحب ، ډیر ښه کنډک دی او
خاصا دوی اوړدی مودی محاربه و وظایفونه
وروسته د ښه دکنډک د برسول روحیه ډېره

کارمندان ادارات آموزشی : شیوه ها و برنامه های آموزشی را بهتر سازید ، نسل جوان را با روحیه آرمان های والای انقلاب نور عشق به میهن محبوب مان و آشتی ناپذیری در مبارزه با دشمنان انقلاب آمادگی و دفاع مسلحانه از دست آورد های انقلاب نور پرورش دهید.

به لوری په شریکه سره ودانگی او پداسی شیبو کی چله شاوخوا خغه گولی اوری نوشااوغی ته روئسی او کین پلوته گوری او احساس گوی چی ددغه جزو نام پرسونل لکه خوازه ورونه هغه گوی چی به خیل هر حرکت سره دملگرو ژوند وساتی او ددبمناو دشمن په کمولو سره له خپلو دغو عزیزو موجوداتو سره هغه ضروری او ترپولو ستره مرسته وگری مگر دشمنیدانو په مقابل کی دقوماندانانو پرخورد پوره منطقی چوکات لری چی هغه دشیراحمد له برخورد سره توپیر لری او همدواچه ده چی زه بی اگری یم په هر قیمت چی وی لده نه ددی خبری توضیح او ربا وی وغواړم .

ماهم خپل ډیر ښه سربازان له لاسه ورگری ، ډیر ښه هم صنعتیان ، همزولی اوخواه ملگری له لاسه ورگری ، خو دشیراحمد په ډول بی هیڅکله داسی رنخو روزه نم اواندایښه نه ده احساس گره . شیراحمد ته ټول دیوه ښه پوه هوښیار او زړه ور قوماندان په توگه احترام لری ، دغه متضاد حقایق مادی ته اډیاسی چی له شیراحمد نه پدی برخه کی حقایق واوړم

زه یوه اوونی دمغه دغه کنگل ته دپلی دویم ټولی دقوماندان په توگه راغلی وم . شیراحمد دلومړی پلی ټولی قوماندان و . زموږ کنگل دری هفتی دمغه ضد انقلابی اشراو نه دسیمی دپاکولو له وظیفی خغه راستون شوی اوولسوالی ته دژدی غونډ پوپه لمنوکی بی صحرایی اردوگاه تاسیس گری وه .

یوه اوونی وروسته ماته دا فرصت ترلاسه شو چی له شیراحمد سره دوه په دوه کښینو . موږ دټولی قوماندان دشیی دډوډی نه وروسته دکنگل قرار گاه ته وروغو ښتلو او دا کمالاتو په برخه کی بی نوی رسیدلی هدایتونه راته ابلاغ گړل . کله چی خپلو خیمه مونه روان وو ماله شیراحمد غوښتنه وگری چی که خه کار نلری دجای خپلو لپاره دی زما میلمه شی . ده هم ومنله اوله ماسره ولاړ .

وروسته تردی چی جای موو څښه ، له هری خوا خغه خبری پیل شوی . دده پوښتنو ته مائلم لثم خوابونه ورکول اودا فرصت می لټاوه چی دخپل مقصد خبره ورته طرح گړم ، مگر له نیکه مرغه داسی پښه وشوه . چی دی خپله زما دمقصد ټکی ته را نژدی شو . هغه هم داسی چی زما خیمی ته نژدی دسر بازانو له خیمونه درباب غږ پورته شو ، درباب دشرنگ له اوریو سره شیراحمد له ووايه چوپ شو او په اوږده چرت کی چوپ ولاړ . خوناهایه درباب غږ ودریداو ورپسی سر بازانو آوازونه

راوتلی او په محاروبی وظیفو بی پیل گری نودشیی او ورخی له ماسره دی ، زیات وخت می درلود چی دوی له نژدی او په بیلابیلو شرایطو کی وپیژنم ، نه یواخی ددوی هر یوه محاروبی کیفیت او ارزښت راته معلوم دی بلکه ددوی په خصوصی ژوندانه کی می هم پوره معلومات ترلاسه گری دی . مادسیاسی آمریت دهدایاتو سره سم تل هغه کوله چی خان دوی ته دومره ورنژدی گړم چی هیڅ شی له ما خغه پست نکری . نو تقریبا دټولو له خصوصی ژوندخه هم خبریم . ماته به راتلل چی ددوی کورونوته لیکونه ولیکم . او لدی لاری به دوی زه دخپل ژوند دخوږ واو ترخو خغه خبرولم . پدی ترتیب زه پوهیږم چی کوم سرباز واده گری ، کوم سرباز کوزده لری ، دچا خو ماشومان دی او کوم یو پوړی دی دکوم سرباز په کورکی ناروغ پروت دی او داسی نور اویدی کی داسی سر بازان هم شته چی دترخیص له اخیستلو خغه وروسته بی داوطلبانه خپل خدمت ته دوام ورگری او پدی ترتیب اوږده موده وشوه چی شپه اوورخ په تعلیم ، په گزمه ، په بیره په جگره اوپه استراحت کی سره یوخی یو . نو فکر وگری چی کله یو سر باز شهید شی . زه نه یواخی خپل یو دسترملگری بلکه یو ملگری او هغسی یو ملگری چی پسه اوس وخت کی هم ماته دوظیفی دترسره کولو له مخی او هم

واوریدل شول چی په تروپ او تروپ سره له خیمی خغه راوتل . داسی ښکاریده چی دډلگی دگرمی وار رسیدلی وی .

درباب دغمی له پری کیدو سره شیراحمد دیوسو اسویلی نه وروسته سترگی پورته گری اووی ویل :

جمعه خان هم ډیر خونډور رباب غږ اوه . زموږ دټولی سر بازان چی دجمعه خان له دی هنر خغه خبر شول په خپلو پیسوی ده ته یو ښکلی رباب واخیست .

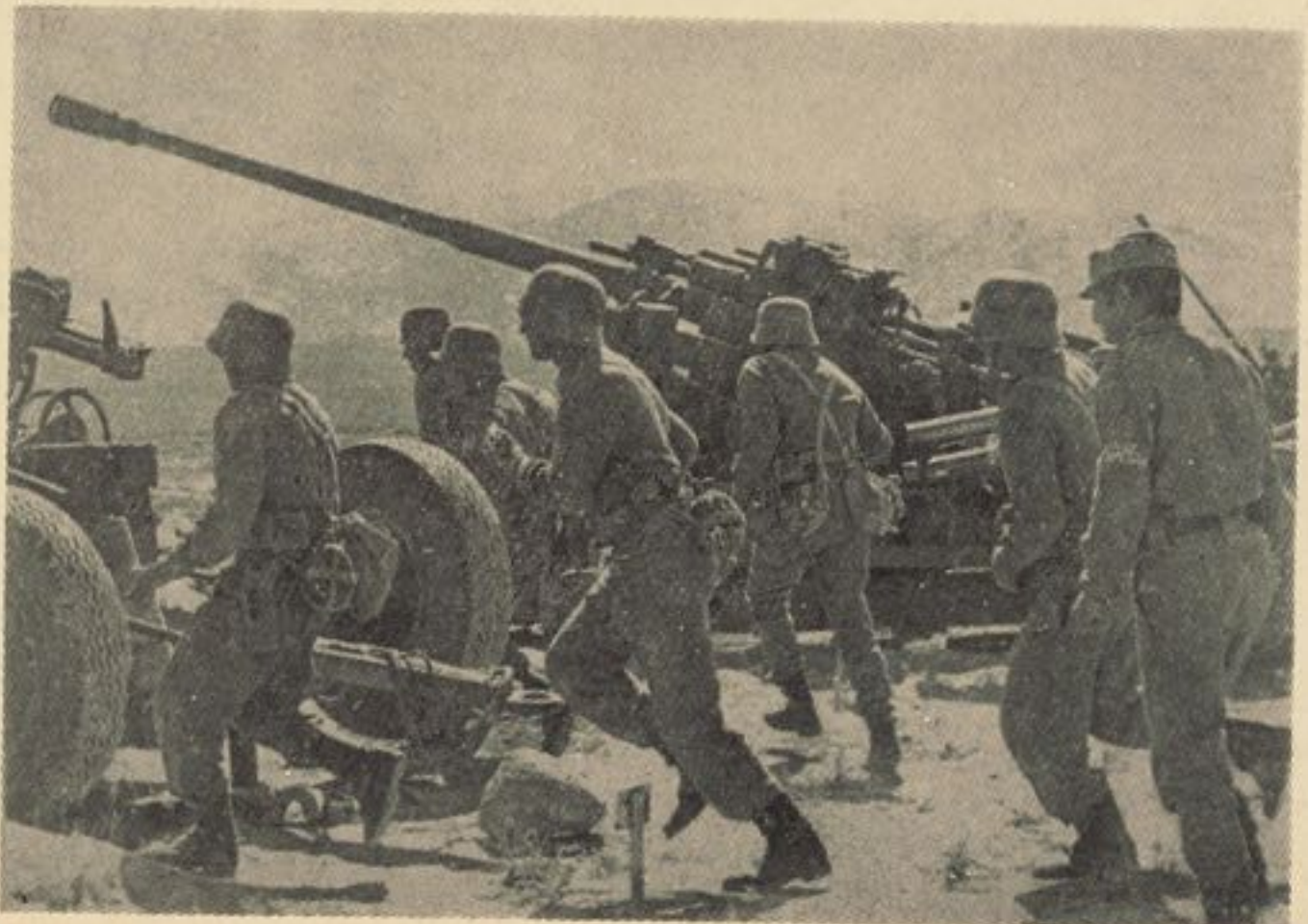
ماچی دکنگل دگریدی په عکسونو کی دجمعه خان په نامه یو تصویر لیدلی و ، نو سه لاسی پوه شوم چی دشیراحمد مقصد هماغه شهید سرباز دی ، نوددی لپاره چی دغه فرصت له لاسه ورنکړم ، پوښتنه می وگری :

دښتیا جگتورن صاحب ، هغه بله ورخ دکنگل قوماندان صاحب ستاسو دشهید و سربازانو متعلق تاسوته خبری کولی ، فکر کوم جمعه خان به په هماغه شمیر کی وی .

هو ، تورن صاحب ، همدغسی ده .

اجازه لرم پوښتنه وکړم ، تاسی تل دخپلو سربازانو شهادت دغسی ناگراوی ، یا پدی شهیدانو کی خه خاصه استثنا شته ؟

هم هو او هم نه . هویدی معنی چی هر سرباز چی زه له لاسه ورکوم سخت خور . یزیم په تیره بیا دغه موجوده سربازان چی له انقلاب نه وروسته کله چی زموږ کنگل له قشلی



انقلابی بزرگ و دانشمند سترگ

دوست مردم افغانستان

بدست شوراهافتاد - نین روز ۲۵ اکتوبر
فمن سخنرانی خود در جلسه فوق العاده
شورای نمایندگان کارگران و سر بسازان
پترو گراد پیروزی انقلاب سو سیالیستی
را اعلام داشت :

« ازین پس هر حله تازه‌ای در تاریخ
روسیه آغاز می شود و این سومین انقلاب
روسیه در فرجام خود با ید به پیروزی
سوسیالیزم بیانجا مد ... »

روز ۲۶ اکتوبر نین در کنگره شوراهای
سراسر روسیه طرح سند تاریخی و دوران-
ساز « منشور صلح » را که حاوی پیشنهاد
صلح بیدرتنگ به تمام دول شاهل جنگ
جهانی اول بود ، و به تعقیب آن سند جهانی
دورانساز دیگر یعنی « منشور زمین » را در
بارد انتقال همه زمین های کشور به مالکیت
اجتماعی عموم مردم اعلام داشت و کنگره
هردو سند را به تصویب رسانید. در همین
کنگره بود که برای نخستین بار در تاریخ
جامعه بشری دولت شوروی کارگری و دهقانی
تحت رهبری ولادیمیر ایلچ (نین))
بنیاد نهاده شد .

بدین سان حزب کمونیستی را که نین
با پشت کار و بیکار بی امان آفریده بود
قدرت را به نمایندگی از کارگران و دهقانان
و همه زحمتکشان بدست گرفت .

نین و افغانستان :

هرگاه تاریخ افغانستان را در طول قرن
جاری بخصوص پس از کسب استقلال
سیاسی و رقی بزیم دوستی بی شایه و
بی نظیری میان دو دولت همسایه اتحاد
شوروی و افغانستان در هر ورق آن نظرما
را جلب خواهد کرد اساس و بنیاد این
دوستی طراز نوین را از طرف کشور شوروی
ها این دژ تسخیر ناپذیر صلح و سوسیالیزم
ولادیمیر ایلچ نین موسس آن دولت و
امان الله غازی شاه دموکرات و وطن پرست
و مبتکر تحولات جدید در افغانستان گذاشته
است . آوائیکه مردم افغانستان در آغاز
سال ۱۹۱۹ عیسوی جهاد کبیر خویش را
علیه تسلط اهریمنی انگلیس برآه انداختند.
زعزعه اطمینان بخش و دو ستانه د و کت
نوبنیاد شوروی تحت رهبری نین کبیر این

خواست انسانی را همراهی کرد . دو کت
شوروی توسط اعلامیه ای که بتاريخ ۲۷ مارچ
سال ۱۹۱۹ به نشر رسید بعیت نخستین
دولت جهان استقلال افغانستان را به رسمیت
شناخت شاه امان الله غازی بتاريخ ۷ اپریل
سال ۱۹۱۹ نامه به عنوان و لا دیمیر ایلچ
نین رهبر و بنیادگذار بزرگ دولت شوروی
فرستاد ، هکذا امان الله خان غازی نامه
دیگری بتاريخ ۲۰ اپریل به عنوان رهبر کبیر
دولت شوروی ها ارسال کرد و از قصد خویش
برای اعزام نماینده‌های از طرف دولت افغانستان
به دولت اتحاد شوروی درین نامه متذکر
شد . دو کت شوروی این پیشنهاد را با
علاقه‌مندی دوستانه پذیرا گردیده و رهبر
انقلاب کبیر اکتوبر ولادیمیر ایلچ نین در
۲۷ می ۱۹۱۹ طی نامه دو ستانه‌ای موافقت
خود را با قصد دو کت افغانستان ابراز
داشت .

باید متذکر شد که مردم افغانستان قبل
از کسب رسمی استقلال سیاسی خویش
از دولت انگلیس شناخت سیاسی خویش را
بتاریخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۱۹ به دو کت
جوان و انقلابی اتحاد شوروی ابراز داشته
بودند .

هنگامیکه به ارا ده دو کت مستقل
افغانستان و شوروی اعزام نمایندگان به
پایتخت های هر دو کشور صورت گرفت .
نمایندگ دو کت جوان و آزاد افغانستان بتاريخ
۱۴ - اکتوبر از طرف ولادیمیر ایلچ -
نین پذیرفته شد و نین با گرمی و
صمیمیت با وی مذاکره نمود . با ر یخ
۲۷ نوامبر همان سال نین طی نامه دیگری
به شاه امان الله خان که بدست نماینده
دولت انقلابی شوروی اعزام شده بود اساسات
دوستی افغان - شوروی را مستحکم تر
نمود .

روابط افغانستان و اتحاد شوروی روز تا
روز محکم تر گردیده است .
در زمان حیات ولادیمیر ایلچ نین ا و کت

وظایف تازه‌ای که طبقه کارگر با آن روبرو
بود این رسالت را در همه ابعاد آن تکامل
بخشید .

نین به کار تئوریک توجه عمیقی داشت
و نیروی عظیمی در این راه صرف می کرد . او
همواره خاطر نشان می ساخت که عمل
انقلابی و جنبش واقعا انقلابی بدون مجرب
بودن به تئوری انقلابی ممکن نیست . بی‌خبری
و ضعف در دانش تئوری انقلابی یک انقلابی
را از مشی انقلابی منحرف و بالاخره حتما
و شکست می سازد و لی نین تئوری
انقلابی را فقط در پیوند ناگسستنی آن با عمل
انقلابی قابل اعتبار می دانست یعنی بعقیقت
پیوستن این گفته کارل مارکس که فلسفه
انقلابی ، فقط بسنده کردن به توضیح جهان
نیست بلکه هدف آن دگرگونی و تغییر
جهان است .

نین ۲۳ ساله بود که اولین مقاله خود
را تحت عنوان « تحولات نوین اقتصادی در
زندگی دهقانی » که حاوی پنجاه صفحه
بود در « ما مارا » کنار در یای و لگسا
نوشت . هکذا آخرین اثر نین در سال
۱۹۲۳ هنگامیکه سخت بیمار بود و در بستر
مریضی قرار داشت تحت عنوان آخرین وصایای
نین به چاپ رسید او این وصایا را به
منشی خویش دیکته کرد زیرا خود ش
یادای نوشتن را نداشت . از سال ۱۸۹۳
الی ۱۹۲۳ یعنی در طول سی سال صد ها
کتاب و رساله و هزاران مقاله از او بجا
مانده که اکنون تقریبا به همه زبان های
زنده دنیا ترجمه شده و همه ملیت های
جهان از آن بهره مند میشوند مجموعه کامل
آثار نین مشتمل بر ۵۵ جلد است که این
۵۵ جلد حاوی ۹ هزار اثر هستند می باشد .
در ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر
به تقویم جدید) قیام مسلح کارگران و
سربازان انقلابی آغاز شد و همان شب دولت
موقت ضد انقلابی سقوط کرد و قدرت حاکمه

معاهده دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور یعنی بتاريخ ۲۸ فبروری سال ۱۹۲۱
عقد گردید ، البته این حادثه دلچسپ روابط
دوستانه افغان - شوروی را مستند ساخت .
در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۶ قرار بیطرفی
و عدم تعرض بین دو کت اتحاد شوروی
سوسیالیستی و دو کت مستقل افغانستان
عقد گردید و در سال ۱۹۲۷ کت هوایی بین
کابل و تاشکند تاسیس گردید .

دوستی و حسن همجواری میان هر دو
کشور و بنیادگذاران آن نین کبیر و امان الله
غازی بودند نه تنها سیر تکاملی خود را
پیموده و می پیماید بلکه این دوستی نمونه
آموزنده برای سایر کشور های جهان نیز
می باشد . معا هده دوستی ، برادری و حسن
هم جواری و همکاری میان اتحاد شوروی
و افغانستان که در ماه دسامبر سال ۱۹۷۹
به امضاء رسید این روابط را به شکل
طراز نوین و پرا درانه در آورد .

نین کبیر این بنیادگذار حزب کمونیست
و دولت اتحاد شوروی مانند یک انقلابی
راستین و انتر ناسیو نالیست واقعی که
انسان دوستی و مبارزه با هر گونه ستمگری
سرشت جدائی ناپذیر او بود همواره در
صد آن بوده تا ملل تحت استعمار و ستم
را در راه رهائی شان مساعدت نماید او با
شنیدن صدای رسای مردم افغانستان برای
کسب استقلال و رهائی از جنگال اهریمنی
استعمار انگلیس لبیک دو ستانه و صمیمانه
خود را ابراز نمود که مردم دلیر افغانستان
هرگز این عمل دو ستانه و شریفانه را فراموش
نخواهد کرد .

چوید باد خاطره نین این دوست مردم
افغانستان .

تذکره

جامعه از خون
 بیاورد غنایت و شرف است
 در راه و طرز از زدن و از جایگاه
 از قلم و درخشان
 از قلم و درخشان
 از قلم و درخشان

نوشتار روح طوفانها دیدار
 بر جان خلق از جان بیدار
 دانش از سبوت عابدان
 غریب زنده از دانشین

مرد
 ۱۹۲
 روابط
 خت
 طرفی
 وی
 استان
 بین
 دو
 الله
 را
 مونه
 ز
 حسن
 روی
 ۱۹۷
 ل
 سن
 بی
 م
 مگر
 د
 ستم
 و با
 برای
 یعنی
 خانه
 استان
 شوش
 مردم

خون و حماسه

به مناسبت سو مین سا لگرد
انقلاب شکوهمند نور .

حماسه آزادی

واینک باز یکبار دیگر در جشن خاطره
هامی نشینیم ، یاد بودهارا ارج میگذاریم و در
این پس گردی وسیره اعماق روز ها و سال
ها سخن از حماسه های بزرگ
می آ و ریم و قهرمانی های قهرمانان
دلیر ، تابشد در این خجسته روزهای شکوهمند
در تجلیل وبزرگداشت از سترگ ترین رویداد
تاریخی کشور در جریان دهها وسده ها، در
سالگرد پیروزی انقلاب توانسته باشیم بانسبت
های مان باسربازان جان بر کف نگهبان دست
آورد های انقلاب مشت نمونه خروار فداکاری
هارا انعکاس دهیم و جانبازی ها را و دلیری
وشهامت وعشق به وطن و مردم را .

این گفت و شنود هاهریک نشاندهنده روحیه
قوی وتزلزل ناپذیر دوستان سرباز ماست در
امر ایستادگی شان به قیمت خون وجانشان
در برابر حفظ ونگهداری وپیروزی نهایی انقلاب

ظهور الدین سربازی است جان فدا از فرقه
هشت ، تصمیم و اراده در حالت نگاه و خطوط
چهره وی به خوبی باز خوانی میگردد صریح
وشتابزده صحبت میکند و احساس درهمه حالات
ویان وی جاری است ونمایان ، ازسال ۱۳۵۸
در خدمت مقدس سربازی در آمده وتاکنون در
جبهات فراوان شرکت جسته که جبهه پنجشیر
غوربند ، جلدیز، چک وردک ومجموع جبهات
پروان ازاین شمار است اودر پاسخ به نخستین
پرسش دراین زمینه که به نظر اووبه اتکای
تجارب وچشم دیدی که دارد عمال ضد انقلاب
خواهان چه میباشند وچرا میجنگند ، میگوید:



وطن ای کشور آزاد مردان
وطن ای ! زاد گاه قوم افغان
بنام
آری بنام خویش بنام
بشان وشوکت خویش
به عزو عظمت خویش
بتاریخی که اکنون مایه بسس
افتخار است

وطن ای ! مادر مردان نگهبان
وطن ای ! شاهد فرزانیکیها
ترا نازم که در دامان پاکت
چه فرزندان نامی پر ورا نی
که در حفظ توچون شاهین باشند
نیکو رسم ونیکو آئین باشند
همه با همت وبا عزم و تدبیر
همه مردان نام و ننگ وشمشیر

وطن تاریخ گوید
به هر وقت ، هر گروهی
که بدخواه تو بوده
زاسکندر گرفته

اگر ... چنگیز بوده
ویا انگریز بوده
چو قصد سوء نموده
بدینسو رو نموده
به میدان دلیران
زدست شیر مردان
زبا افتیده اینجا
بسر غلتیده اینجا
که تاکنون جهان رایاد باشد

وطن دانم که خلق قهرمانت
بطول روز گاران گذشته
به یک پیکار خونین
برای آخرین بار
چسان بنیاد استعمار کردند

وطن منم که فرزند تو استم
بتار عشق پا بند تو استم
قسم بانام پاکت
به ذره - ذره خاکت
که تاجان در تنم هست
همیشه بپر آبادیت گوشم
به حفظ ننگ و آزادیت گوشم
نور محمد ((فیضی)) اسفنده یی

با تبلیغ وطن پرستانه خویش دولت را در مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب و اجسرای تحولات اقتصادی، اجتماعی به نفع مردم ما کمک نمایید.

دارد، میگوید:

ساین جشن و این همه شور و شوق برای تجلیل آن در واقع خار چشمی است برای همه دشمنان انقلاب، برای همه آنانیکه میخواستند و میخواهند از پیروزی انقلاب جلوگیری کنند تا منافع طبقاتی خود را دوباره به دست آورند و همچنین خار چشم همه کشورهای امپریالیستی است که به دشمنان انقلاب کمک می کنند تا مگر بتوانند انقلاب ما را از مسیر آن برگردانند و وقتی من و هر فرد دیگر این وطن می بینیم که انقلاب شکوهمندانه و پیروز-مندانه به پیش می رود، عراسی از آنان ندارد و با همه تلاش غیرانسانی شان آنان را بشکست مواجه میگرداند احساس غرور می کنیم و باز هم به حقانیت را می که در پیش داریم بیش از پیش ایمان میاوریم.

این سرباز شجاع اضافه میکند که انقلاب ما انقلابی است کارگری که در آن منافع اکثریت مردم کشور مورد حمایت است و این کاملاً طبیعی به نظر میاید که تعدادی اندک و انگشت شمار که منافع شان در خطر جدی افتاده است دست به اقدامی بزنند تا مگر انقلاب را بدنام سازند و تطبیق آرمان های والای آن را با سکتگی مواجه گردانند که یقیناً در اشتباه محض هستند و شکست شان قطعی و حتمی است.

او در اخیر و به پاسخ یک پرسش دیگر میگوید تا حتی یک نفر از دشمنان ما وجود داشته باشند من از عسکری کنار نمیروم و تا آخرین رمق حیات با آنان میستیزم.

• • •

عبدالحکیم باشند قندهار که بیست و پنج بهار زندگی را دیده و از سال ۱۳۵۸ به این سو در خدمت مقدس سربازی دین خود را به وطن و مردم ادا میکند جوانی است مسلحشور که عشق به این آب و خاک در بیان و حالاتش آشکار و روشن به چشم میخورد و به اساس همین درک و برداشت درست و شهادت افغانی است که پاسداری از انقلاب و دست آورد های آن را نخستین وظیفه خود میداند او تاکنون در جبهات پنجشیر، شمالی، جلال آباد، تگاب، کوهستان، جنگنده و با ز هم حاضر است در هر جبهه ای که ضرورت باشد با حفظ همین روحیه شجاعانه بیکار کند و نظرش این است که تا یک فرد ضد انقلاب در این کشور وجود داشته باشد او مبارزه با آنان را تا آخرین قطره خون خود وظیفه اش میداند و به همین سبب هرگز برایش این موضوع مطرح نمیشد که عسکری اش چه وقت تمام میشود چه دفاع از انقلاب در شرایط انقلابی کنونی به نظرو

بقیه در صفحه ۴۷

صفحه ۲۱

و گذشته از آن عسکر چهل افغانی در ماه معاش داشت که آن هم اغلب یا پرداخت نمیشد و یا نیم آن را میدزدیدند به همین ترتیب شرایط ترانسپورت و انتقال عساکر و مجلوهین از یک جای به دیگر جای غیر انسانی بود و دارای وجوه اشتراکی فراوان با زندگی حیوانات که اکنون به برکت انقلاب همه این نابسامانی ها حل شده و علاوه از آنکه توجه فراوان به آسوده گی و آسوده حالی سربازان مبدول میگردد تلاش این است که سربازان از نظر فکری و اندیشه یسوی نیز تربیت مجدد شوند، آموزش بگیرند و در رفاه فکری و جسمی قرار داشته باشند به عنوان مثال اکنون هر فرد عسکر ماهانه یکصد افغانی معاش دارد نان و وی فوق العاده خوب است و شکل پیش آمده امران و صاحب منصب عاهم کاملاً رفیقانه، دوستانه و صمیمانه میباشد بی آنکه کمترین لطمه ای به دسپلین و نظم عسکری وارد آید.

• • •



محمد رستم

محمد رستم سرباز که ۱۲ سال تحصیل دارد و ۲۱ سال عمر هفت ماه است که خدمت مقدس زیر بیرق رامیگذراند، عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و سربازی را به گونه داوطلبانه به انجام میاورد.

او که در جبهات پنجشیر، تگاب، نجراب، وردک، کوهستان و دیگر جبهات شرکت داشت و از خود فداکاری ها و جانبازی های وطنپرستانه نشان داده است وقتی با این سوال روبرو میگردد که جشن بزرگ سومین سالگرد انقلاب پیروزمند افغانستان را چگونه توجیه میکند و در این روز ها که آمده جشن است چه احساسی



فرهاد بیک

و یا شمایه آنان در حالیکه نفرتی آشکار در چهره اش رنگ میاندازد جواب میدهد:

آنان چون دزدان با استفاده از موقعیت های مطلوب ناگهانی حمله میاورند و هرگز و در هیچ موردی جرات آنرا ندارند که روی روی با ما داخل جنگ شوند و یا خود را نشان دهند اما آنکه به صورت غیر مترقبه با حملات آنان روبرو میشویم همه را نابود میسازیم و سرکوب و یا وادار به تسلیم شان می کنیم چنانکه در تمام جبهاتی که من در آن جنگیده ام وضع بر همین منوال بوده است.

او در پاسخ به سوال دیگر که وی سبب مقاومت و حاکم آفرینی آنان را چگونه توجیه میکند و سببش را در چه عواملی به مطالعه میگیرد، میگوید:

گذشته از آنکه با پیروزی انقلاب شکوهمند نور منافع طبقاتی عدلای به خطر افتاده اکنون به خاطر باز به دست آوری آن تلاش غیر انسانی دارند برخی در کشور های امپریالیستی و در راس امپریالیزم امریکا نیز آنان را حمایت میکند و در این میان تعدادی فراوان از هموطنان ما هم زیر تاثیر دروغ های بیشرمانه تبلیغاتی شان قرار میگیرند و نا آگاهانه گفته های شان را راست و درست تلقی می کنند و همین ها عواملی اند از آنچه تعدادی را علیه ما می شوراند که به یقین دوام ندارد چنانکه تاکنون تعداد زیاد آن سر کوب شده و یا اظهار ندامت کرده و به صفوف دفاع از انقلاب پیوسته اند.

فرهاد بیک درین مورد که به نظر او شرایط سربازان در گذشته و پیش از انقلاب چگونه بود اکتون چطور است، میگوید:

گذشته های سیاه و شرم آور سربازان ما به وسیله صاحب منصب ها نا حق مورد کت و کوب قرار میگرفتند، به وسیله شان کارهای شاقه مانند خار زنی در کوه و دشت و جمع آوری هیزم و دیگر کار ها از این مانند صورت میگرفت

با پیروزی انقلاب سترگ نور عدلای فراوان که پیش از آن امتیازات فراوانی را در اختیار داشتند و از همه شرایط به نفع خود استفاده میبردند و موقف شان به خطر افتاد و همین ها اند که میکوشند برخی از هموطنان ما را فریب دهند و با دروغ پردازی واقعیت های افغانستان انقلابی و اهداف انقلاب را وارونه و غیر واقع نشان دهند که درین راه پول فراوان مصرف میکنند تا به نظر غیر صایب خود از پیروزی انقلاب جلوگیری شوند و شرایط و ضوابط را به نفع خود دگرگون گردانند که امری است محال و ناممکن، چرا که تا قطره خون در رگ های پاسداران انقلاب یعنی قوای مسلح کشور جاری است نه تنها انقلاب بازگشت به عقب نمیکند بلکه با پیروزی سیر نهایی و تکاملی خود را میبیماید و این موضوع را میتوان با تکرسی به موفقیت های چشمگیر مادر جبهات جنگ ثابت ساخت.

از او میپرسم آیا دشمنان انقلاب جبهات متشکل دارند و او جواب میدهد:

خیر: آنان به صورت پراکنده و در گروه های گوناگون داخل اقدام میشوند و چون قدرت مبارزه روی روی را ندارند در اغلب واقعات در مناطق کوهستانی و یا جاهای دیگر سنگر میگیرند و ناگهان حمله ور میشوند که خوشبختانه در تمام جبهات ناکام میگردند و قوای مسلح با شهادت و قربانان ما همه را سر کوب و یا تار و مار میسازد و به عنوان مثال در چندین جبهه ای که تاکنون من شرکت داشته ام به صراحت میگویم که حتی در یک مورد هم آنان نتوانسته اند به مقاصد خود گامیاب شوند و یا در تعرض های خود به ما صدمه ای وارد آورند.

از ظهور الدین که عضو سازمان جوانان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز میباشد، میپرسم که آیا با ختم دوره عسکری خود بازم حاضر خواهید شد که طرد او طلبانه با دشمنان انقلاب بجنگد و یا اینکه به خانواده خود خواهد برگشت، جواب میدهد که تا وقتی عناصر ضد انقلاب وجود داشته باشند وجبهه ملی و انسانی خود میدانم که تا آخرین رمق و آخرین قطره خون خود با آنها بجنگم و این انتظار بزرگ زندگی من خواهد بود.

• • •

فرهاد بیک از بدخشان است، ۲۲ ماه است که یونیفورم مقدس سربازی را به جان دارد و جان بر کف با دشمنان انقلاب میجنگد و ستیز میکند، دفاع از دست آوردهای انقلاب را وظیفه انسانی خود میداند و در این مورد احساسات عمیق وطن دوستی خود را تبارز میدهد او که تاکنون در جبهاتی مانند جبهه قندوز، شمال تگاب، نجراب و جاهای دیگری رزمیده است وقتی از او میپرسم که شیوه و تاکتیک عملیاتی و جنگی شما در بر خورد با دشمنان انقلاب چگونه است، آنان به شما تعرض میکنند

پیروزی و بهروزی زنان در پرتو انقلاب ثور

مبارزه برای آزادی و رهایی زن از زنجیر بردگی امریست ضروری و حتمی زیرا با به وجود آمدن انسان بروی زمین زن متحمل یک سلسله رنج ها و مشقات طاقت فرسای گردید که زبان قلم از تحریر آن عاجز است.

زن از قرن ها به این طرف در همه دوره های تاریخ به حیث موجود ضعیف در تحت فشار و ستم زندگی نموده و پیوسته به نظر تحقیر به او نگریسته شده است. اگر نظری عمیق و ژرف به صفحات زرین تاریخ بیندازیم دیده می شود هر طبقه از اجتماع که نقش عمده ای را در تولید بازی کرده و وظایف عمده را در امور تولیدی عهده داشته و به مرور زمان کنترل تولید را در دست گرفته که زن نیز توانسته با افتخار برای مدتی این پروسه را در دست داشته باشد که نظام مادر سالاری شناخته خوب این مدعی ماست. زیرا در همین نظام شیوه تولید متداول همان زمان یعنی زراعت ابتدا بی دست زن بود زنان درین تولید نقش عمده داشتند و وظایف عمده را انجام میدادند در حالیکه مردان صرف مصرف شکار بودند.

بعد تر در نتیجه رشد و سایل تولید و افزایش تولید در بخش زراعت تر بیسه حیوانات و صنایع دستی، انسان ها قادر شدند مواد بیشتر از مایحتاج خود را تولید کنند که در نتیجه بفرنجی کار، تقسیم کار بوجود آمد و اولین جامعه طبقاتی بنیان گذاری شد یعنی برده و برده دار و استثمارگر و استثمار شونده بوجود آمد و این اولین تضاد طبقه ایست که در تاریخ زیست و زندگی انسان پدیدار می گردد.

خلاصه او این ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است این شکل نو خود به خود یک تکامل تاریخی است ولی در عین حال آغازگر مالکیت خصوصی. در پهلوی بردگی که در بعضی نقاط جهان تا اکنون ادامه دارد. یعنی پیشرفت و آسایش عمده ای معنود به بهای زجر و عقب راندن عده کثیر. هنگامیکه مردان وسایل تولید را بدست گرفتند و مسوول زندگی و مایحتاج گردیدند شیوه بر خورد و عملکرد مرد تغییر نمود یعنی آنچه قبلا باعث برتری زن در تولید بود این برتری مرد را در خانه تثبیت می کند باین

ترتیب کار خانگی زن در مقایسه با مرد در کسب نان اهمیت خود را از دست میدهد. کار مرد با اهمیت جلوه میکرد و کار زن خیلی کم اهمیت و ناچیز. که این حالت تا اکنون در اکثر جوامع طبقاتی امروزی وجود دارد.

چنانچه دولت های سرمایه داری مدعی اند که زن درین کشور ها از آزادی کامل برخوردار است مگر باین نگاه ژرف و عمیق دیده میشود که واقعیت چیزی دیگری است باین معنی که چه در مرحله ای بوزواری رقابت آزاد و چه در مرحله سرمایه داری انحصاری در موقف و موقعیت اجتماعی زن هیچ تغییری رونما نگردیده و ما هیت آن همان است که بود.

اکنون با شناخت این واقعیت می توان تفاوت اساسی را که در باره آزادی و برابری زنان در جوامع بوزواری وجود دارد دریافت نمود.

ولی عدف جنبش های مترقی زنان در راه مساوات یعنی از بین بردن ستم همه قیودات که انسان را انسان، یا یک جنس

را از جنس دیگر جدا می سازد مجزا از اهداف دولت های سرمایه دار است.

در کشور های مترقی است که حل کلی و قطعی پروبلم آزادی واقعی زن جستجو می شود زیرا آنها می دانند که سوال زن نه تنها یک جزه بلکه شرط لازمی برای نظیر انقلاب دموکراتیک است در جامعه ما که هنوز هم بقایای مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی و پدر سالاری وجود دارد در برخی از قسمت های کشور زنان زحمت کشی در تحت سر پنجه های خشن استبداد قرون وسطایی در تحت ستم و استثمار و حشیا نه قرار دارند.

اما به افتخار می توان اذعان نمود که با آمدن انقلاب ثور مند ثور و مخصوصا مرحله نوین و تکاملی آن حزب و دولت پروگرام های وسیع و همه جانبه حل تدریجی پروبلم های کار زنان را در چوکات امکانات با احترام عمیق به رسوم و عتعات مردم روی دست گرفت مگر اکنون در حدود نود و هشت فیصد زنان افغانستان از نعمت نوشت و خوان محروم اند. عدم موجودیت امکانات مادی و رسم و رواج های مزخرف و بی جاعده کثیری زنان و دختران را ازین نعمت بدور نگه داشت.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به نوبه خویش از بدو بیدایش در شرایط بس دشوار و بی نهایت مشکل تحت پاشنه های ارتجاع و دولت های غیر مردمی شد ملی و ضد دموکراتیک سخست در تلاش بود.

هم در اجتماع و هم در خانواده متحمل محرومیت های فراوان گردیده و برای اینکه بتوانند مقام شایسته و انسانی خود را در جامعه اهراز نمایند تلاش ها و مجاهدات بیکر نموده و در مبارزه علیه ستم دو گانه رزمیده اند.

مگر با تمام مبارزات آنها تا قبل از انقلاب ثور هیچ قانون و اصولی در جهت بهبود بخشیدن به وضع رقتبار زنان موجود نبود درین دوران بود که زنان رنج کشیده ما به دشوار ترین کار ها نساچی، قالین بافی ریسندگی، کشت و زرع، گله داری و سایر صنایع صنعتی گماشته می شدند مگر متاسفانه با تمام شاقی امور، معاشی به مراتب کمتر از مردان دریافت می نمودند.

مگر بعد از انقلاب ثور و به ویژه مرحله نوین و تکاملی آن حزب و دولت پروگرام های وسیع و همه جانبه حل تدریجی پروبلم های کار زنان را در چوکات امکانات با احترام عمیق به رسوم و عتعات مردم روی دست گرفت مگر اکنون در حدود نود و هشت فیصد زنان افغانستان از نعمت نوشت و خوان محروم اند. عدم موجودیت امکانات مادی و رسم و رواج های مزخرف و بی جاعده کثیری زنان و دختران را ازین نعمت بدور نگه داشت.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به نوبه خویش از بدو بیدایش در شرایط بس دشوار و بی نهایت مشکل تحت پاشنه های ارتجاع و دولت های غیر مردمی شد ملی و ضد دموکراتیک سخست در تلاش بود. بقیه در صفحه ۶۰



عکس بالا صحنه از مبارزات زنان رزمنده و بیکار جوی ما را در شرایط اختناق خانواده چار نادر داود، نشان میدهد.

زویا جاودانه شد

چنگ همیشه کبیر شوروی باسفا لگران فاشیست ادامه داشت سر بازان هتلر بدیوار های مسکو رسیده بودند لنینگراد بمحاصره کشیده شده بود و در آنوقت دختر من هنوز (۱۸) بهار زندگی واسپری نکرده بود که فاشیست های بی رحم ریسمان دار رادر گردن آن حلقه کردند .

آنها زو یا را گشتند زیرا به سر زمین ومیمن خود عشق سوزان داشت او برای آن به دنیا آمده بود که علیه فاشیست ها بجنگند زو یا از اتحادیه کسمول تقاضا کرد او را به جبهه بفرستند و در مدت کوتاهی پارتیزان ورزیده وجسور شد و پارتیزان او را بنام تانیا صدا میزدند زویا اولین کاری که کرد باتفاق مادرش لباس های سر بازان را دوخت اما این به نظرش کم بود آنوقت باتفاق برادرش بکار خانه رفت و ترا شکار شد ولی این هم بنظرش کم بود آنوقت به اصرار تمام تقاضا کرد که او را به جبهه بفرستند . هنگامیکه بعد از مساعی فراوان تقاضا او را برآوردند مادرش تقاضا داشت که او را در خانه نگهدارد .

زویا به ملائمت گفت مادر مگر نیستی که اگر آنها باینجا بیایند من قادر نخواهم بود زندگی کنم زویا که همیشه فعالیت های مختلف را غیر کافی میدانست تقاضا نمود که چهره دیگر به فعالیت خود ادامه دهد این دختر چهره شبانگه به ده پطرف یسجیف هرگز جبهه گیری دشمن رفت صبح انبار همان دهکده طعمه حریق شدو خطوط تیلیفون صحرائی قطع گردید شب بعد زو یا دو باره به دهکده رفت او تصمیم داشت یکی دیگر از انبارهای مهمات دشمن را آتش زند و وقتی گوگرد کشید نگهبان آلمانی او را دستگیر کرد او حتی اسم خودش را به دشمن نگفت و خود را مری نکرده و بیکی از سوالات دشمن چنین پاسخ داد: «هدف من نابود کردن شما هاست» زویا را به حرف می آوردند برای ضعیف کردن روحیه اهالی او را به میدان که دارا و یخته بودند

بیا!

خواهر! وطن مایکیست ، دشمن مایکیست .
بیا! تابا پیوست ها و دل ها مردانه برزمیم .
بیا! تابا خشمی تو فانزایا کینه یی یابر جا بدشمنان خلق ، با خروش چون امواج پشتاز آمو باغریوی لرزاننده چون

بردند و با خشم و غضب او را به میدان کشیدند زویا نیمه برهنه و پسا هسای برهنه در حالیکه آثار سوختگی ، لست و کوب و شکنجه در سیمایش آشکار بود بی باکانه وشجاعانه قدم میگذاشت گو بی درآن لحظات عشق به میمن ، عشق به ارمان های زحمت کشان چیزی دیگر در او نبود راجع به زنان و مردان که دلیرا نه در راه میمن مبارزه میکردند می اندیشید در نگاهش دلیری موج میزد و چهره اش مانند رزمندگان دلیر در میدان میدرخشید و چهره اش که با عشق به مردم ومیمن آرایش یافته بود قلب های ساده و بی آرایش کارگران و دهقانان را به خود جلب میکرد زیرا در همین فرصت زو یا را بلند کردند و تپان رادر گردنش اویختند یکی از افسران با کمره خویش شروع به عکس برداری کرد روی لوحه که بگردن زویا او یخته بودند خائن فتنه انگیز به چشم میخورد فرماندی برای جلاد گفت شما کمی تا میل کنید زو یا از این فرصت استفاده کرد با صدای صاف و بلند زنان و مردان کلهخوژی را محظوب قرار داده گفت چرا این قدر تمکین هستی شجاع باشیید مبارزه کنید و فاشیست ها را بسوزانید و بکشید فاشیستی که کنارش ایستاده بود و خواست دهان زو یا را ببندد ولی زویا دستش را کنار زد چنین ادامه داد رفقا من از مرگ نمیترسم چه بالاتر از اینکه انسان به خاطر ملتش و میمنش بمیرد . ولی من تنها نیستم ما دوست ملیو نپسانان هستیم همه را نمیتوانید دازد نید . آنها انتقام مرا میگیرند . دشمنان تادیر نشده تسلیم شوید در هر صورت پیروزی با ماست فرمانده امر گردن تاب را بکشید تاب گلوی زویا را فشرد ولی دختر با هر دو دستش گره را باز نگه داشت و روی پنجه پایستاده وبا تمام قوا بانگ زد (رفقا خدا حافظ) مبارزه کنید نرسید .

آدرخش بهاری بدز استعمار حمله بریم .
بیا! خواهر بیا! امیدی دل انگیز به فردای شگوفان انسانی با ایمان خدشه ناپذیر به پیروزی خلق با استوار ری چون سخره های فلک سای هندو کش با دلی آکنده از شرافت انسانی زندگی را چون طلیعه بهاری بدرخشانیم .

افتخار بیکران به مادران سپهرمان و زنان زحمتکش کشور .

افتخار جاویدان

در دل و برانه های این دلیران
هست میراث کبشال زمان
مادرم ای چشمه الهام من
گر شکسته ما در گیتی نفس
مادر او رهبر بیدار او هست
بوده بی تو هم مرا آینه وار
داجرای سر کنی ما در ت
مشعل راه نجات من بود
مادر تو مثل تو خار اشکن
شوهر من آورد تا همیشه او
باتو یکجا راه مزدوری گرفت
وقت خوردی از پدر گشتی جدا
دیده او در کودکی غمها بسی
در جوانی بوده ای شب زنده دار
رنج بردی با همه ایوان خویش
عشق همسر عشق خلق و عشق کار
عشق گسودك عشق آزادی زن
عشق دانش عشق فرهنگ نوین
چلوه دارد در حیات و کار تو
تاتو پروردی مرا اندر کنار
آفریدی شور هستی در دلم
گر نتادم در دل زندان تنگت
تو مرا عصیانگری آموختی
شاد باشی ای مادر غم برورم
سست گمی بستی مرادر هموار
در صفوف پشتاز کارگر
بیروم در تیره گیسوا باشتاب
عاجت این زنده یو شان وطن
مادری نازم که انسان برورد
مادری بیساز و نشانم نگر
موی بیازی مادرم فرزند خویش
ما در پاکیزه میمن تمسوی

رنج دیده ما در آن بشمار
زند گسی تلخ امروز زنان
ایکه کردی شیر خود در کام من
یا گشت آزاد در دنیا نفس
خواهرا وباز وی بیکار اوست
رهنمای سنگرو بیکار و کنار
آنچه از خوردی بیا مد برسر ت
ماه رزم و حیات من بسود
بوده است حاصل آزادی زن
گفت تر که خانه و هم باغ او
از دیار وده خود دوری گرفت
آمدی در خانه بابای ما
من نه شیدی بیش و کم از هر کسی
جرخه کردی در دل شبهای تار
در ره تحصیل فرزندان خویش
عشق پیروزی و صلح یا بیدار
عشق آبادی و بیسود وطن
عشق بیکار و نبرد آتشین
می خروشید در دل بیدار تو
خون دل خوردی در این ره بشمار
عشق میمن را سر شتی در گلم
یا گر فتم راه آزادی و جنگ
شربیه اهنگری آموختی
ای فروغ زندگی اخگر
نیست زانرو ترسم از زندان و دار
در کنار مرد مسان زنجیر
من شوی فردای روشن انقلاب
بکشید ما راز زندان کبیر
انقلاب را بیدا مسان پرورد
چون کند قربان بخت و نخت جگر
در ره جان وطن دلیند خویش
افتخار جاویدان من نسوی

دهقانان ز حمتکش افغانستان! در اصلاحات دموکراتیک ارضی فعالانه

سهام گیرید در کوپراتیف‌ها با هم متحد شوید سطح تولیدات زراعتی را

ارتقاء بخشید

بدانش‌ها بداندیدیم:

در هفتاد یک داستان بداندیدیم:

از ادیبان جهان

این هفته از ادبیات ایران

خان صاحب

از: سید محمد علی جمالزاده

علی جمالزاده یکی از نویسندگان پیشگسوت ایران در کار قصه نویسی است که بیشتر کار هایش را با پرداختن طنز آمیز و دید قوی انتقادی در مسایل سیاسی و اجتماعی ارائه داده است .

«یکی بود یکی نبود» قصه قصه‌ها، «دارا امجانین»، «عز و حسینعلی»، «فلتشن دیوان»، «صحرائ محشر» و «راه آب نامه» از معروفترین آثار وی به‌شمار می‌آید .

داستان «خان صاحب» که در اصل زیر عنوان «مردید نام» به‌نشر رسیده است قصه‌ای از کتاب «فلتشن دیوان» این نویسنده است که ما آنرا با اندکی تزئید و تصرف از کتاب: «شاهکار های نثر فارسی معاصر» تالیف سعید نفیسی برای شما برگزیده ایم .

آدم های این قصه نماینده تیب های از خان، ارباب و مزدوران آنها در ایران دوره مشروطه خواهی می‌باشند که با استفاده از موقعیت اجتماعی خود در درون يك نظام فاسد خرده بورژوازی بساط حکروایی را برای خود تهیه می‌بینند .

این قصه جالب را که در قالب طنزی شیرین به بیان آمده است با هم میخوانیم و بار دیگر شمارا دعوت به مطالعه اثری از محمد دولت آبادی می‌کنیم که دید و پرداخت وی میتواند نماینده نثر وقصه امروز ایران باشد .

... خانه‌ای که در کوچه ما اعتبار و برویایی داشت ، خانه‌ای بود که در بیخ کوچه واقع بود و تعلق داشت به افراسیاب خان فلتشن دیوان معروف به «بروتی» .

فلتشن دیوان «که ما او را خان صاحب خواهیم نامید» اسم باستانی بود صاحبش چنانکه لابد خود تان حثت می‌زید مرد سیاه رنگ چاق و بلند و بروتی آبله رویی بود که با یک دنیا لاف و مزاج و یک خروار خشم و خشونت و یک عالم خود سازی و ظاهر تمام محله را قلمرو خود میدانست و نه تنها سخن خودش بلکه سخن نوکر و پیشخدمت و حتی جلیو دار و میترش در تمام آن کوچه و آن گذر و آن محله بدون هیچ مجوز و هیچ اسم و عنوانی حکم قانون را داشت و همه از خرد و بزرگ باید آنرا مطیع می‌بودند .

نوکر های خان صاحب هر يك با استفاده از افتخار بزرگ در خدمت خان بودن در آن نواحی آمر و حاکم و باج‌گیر بودند و اربساب و نوکر همچون سنگ درنده خو دو بیگانه را می‌گرفتند و می‌گزیدند و می‌دردیدند .

یکی از صفات برجسته خان صاحب این بود که تلبیس آخوند ها و نادروستی تجار و فساد و دغل و خیانت طبقه خوانین را در یکجا جمع آورده و مجموعه کاملی بود از همه معایبی که به ندرت

در وجود يك آدم یکجا می‌گردد . گویی جناب خان درین دنیا تنها برای قلدری و زور گویی و اذیت و حق مردم خوری خلق شده بود ، مال کافر و مسلمان را ارن پدر خود میدانست و وای بحال کسیکه چپ به مال او نگاه کند و او ایلا به وقتی که کسی مال مسلم خود را از وی مطالبه نماید .

بهر کس که يك سرانگشت از خودش کوتاه تر بود تو خطاب میکرد ، و با مردم به درشتی و هرزه‌گی سخن میگفت و منتظر بود که کوچک و بزرگ ایشان را حضرت خان خوانده وقتی چشمشان به ایشان میافتد از فاصله يك میدان تعظیم کنند و وای بحال آن بیچاره بخت بر گشته ی بی‌خبری که به اسب او یا بو میگفت . خودتان از من بهتر میدانید که رفتار و کردار این قبیل اشخاص در برابر از خود قوی تر و زور گوی تر چیست ؟

یکدفعه مثل اینکه فترشان آزاد شده باشد گردن شیخ شان ختم میشود شراره شقاوت و وقاحت در چشمایشان خمودی می‌یابد ، پاهایشان بی اختیار جفت میشود ، دستپایشان بروی سینه میرود و در یک چشم بهم زدن قلب ماعیت کامل یافته سر تا پا مجسمه پستی و دنانت گردید . جز کلام شرم انگیز «بلی قربان» کلام دیگری از حلقومشان بیرون نمی‌آید و خلاصه

قصه رفتار و پیش آمد خان صاحب بانو کرو خدمتگار خود فصل شنیدنی دیگر یست که در اینجا به نمونه ای از آن بسنده می کنیم : همانگونه که گفته اند کلام الملوك ملوك الکلام نوکر های خان هم خان نوکرها بودند و به همین دلیل هم بدست آوردن این مقام آسان نبود و سر قلی فراوان داشت به همین دلیل کسی بقیه در صفحه ۴۲

به مسجد میفرستاد . چه درد سر بدهم خان صاحب امروز دم از حکومت مشروطه میزد فردا مستبد میشد ، صبح به موی دموکرات قسم میخورد و هنوز آفتاب غروب نکرده دم از اعتدال میزد دوباره فردا همین اسونگری را از سر میگردت و عجب آنکه همواره هم محترم بود و هم نانش در روغن .

خواهان قوی میگردند به آنان پیوست و در موقعی که مستبدین در میدان بزرگ شهر اجتماع کرده و به سر گردگی چند تن از اشرار معروف علم بلوا را بلند ساختند چون درست معلوم نبود که کدام پله ترازو وزینتر است بی آنکه خود را نشان دهد هر روز از خانه اش دو دیگ خوراکی چرب و نرم برای مستبدین به میدان و دودیک دیگر هم برای مشروطه خواهان و سر بازان ملی

آنکه المعنی گزند ، به صورت کرم روده نرفت انگیزی در میاید که در گل و لای به غلطیدن و بیچیدن مشغول باشد . گوشهای حضرت خان هم طوری ساخته و تهبیه شده بود که سخن حسق و حساب به هیچ وجه من الوجوه داخل آن نمیشد و همه کس حتی زن و فرزندش هم مجبور بودند آنچه را او میگفت و حی آسمانی انگارند و لب به چون و چرا آشنا نسازند که سخت آمد و نیامد داشت .

خان صاحب



خان صاحب کارو کسب معینی نداشت ، اما اگر مشکلاتی در کار مردم پیش میامد وظیفه خود میدانست پیش از هر کس دیگر در آن مداخله کند و از همین راه بود که دوازده ماه سال مصارف زندگی بر جلاش را تامین میکرد - او هرگز بابت خرید ما بحتاج خود پول نمیپرداخت و گویا برای نسیه خواری آفریده شده بود و عجب آنکه دکانداران محل که اندک سرمایه خود را وقف نسیه خواریهایی که هیچ وقت پرداخت نمیشد کرده بودند و باز برکت وجود خان صاحب راه افلاس و ورشکستگی را ملی میکردند در دل از اینکه مصرف خان و کسان و بستگان محترم شان از مال آنها ست احساس غرور میکردند و همینقدر که میدیدند دارای خدم و حشم و اسب و مال و سر طویله است ، ناچشمشان از دور به او میخاند فوراً از جاجسته بادب میاستادند او را حامی خسود میخواندند و از خداوند تعالی سئلت میکردند که به عمر و عزتش بیفزاید و سایه مبارکش را از سرخانه زادهایش کم و کوتاه نگرداند .

اما خان صاحب به این هم اکتفا نمیکرد و هر چند روز بادی برای قدرت نمایی و ترساندن اهل محل حکم میکرد یک نفر از دکانداران را کشان کشان نزد وی آورند و او به ایسن دلیل که ماست بقال آب دارد ، باروغش خالص نمیشد و یا آرد ناانوارچه اول نیست بیچاره گان را به چوب میبست و در سر طویله خود به جیس و بند میانداخت و جریمه های جنسی و نقدی از آنها میگرفت بی آنکه صدای کسی به اعتراض بلند گردد .

برای اینکه پابروی حق نگذاشته باشیم باید بگوییم با آنکه خان صاحب با هر گونه فسق و فجور و گناه گویی از ازل دست برادری داده بودگاهی هم برسر التفات میامد و آن وقت بود که حمامی را خلعت پوشانیده میر آب و حلیم بزریر گذردا انعام شاهانه میداد و بیبانه خخته سوزان نور چشمی سفره عام گسترده و اهل محله را از زن و مرد جای و شربت میداد .

خان صاحب از نظر روابط اجتماعی و سیاسی هم موجود بی همتا بود او درست حکم گل افتانگردانی را داشت که همان سان که نباتات فطرتا به طرف آفتاب میگردند او نیز با یکنوع جبر و تعبد غریزی مدام بدان طرفی میگردد که آفتاب سود و قدرت رادر آنجا میدید و از این روی هر چه واضح است که مستبد بود به محض اینکه احساس کرد مشروطه

بررسی مختصر از وضع

زنان در کشور

و وظایف آنان در این مرحله از تاریخ

پیوسته گذشته

تحقق این ارمان را جستجو نمایند.
۷- کمیته های حزبی موظف اند تا مسئولیت تحکیم صفوف س.د.ز.ا را در هر کز و محلات به عهد گیرند و فضای اعتماد و همکاری رفیقانه را در سازمان های اولیه س.د.ز.ا ایجاد نموده به ارگانهای رهبری کنند س.د.ز.ا باید مجرب ترین متدینترین ورزیده ترین اعضای حزب که با شیوه ها و خصوصیات کسار در بین زنان بقدر کافی آگاه اند گماشته شوند.

با اتکاب مصوبه بیروی سیاسی ح.د.خ.ا - مورخه ۱۱ میز ان ۱۳۵۹ سازمان زنان - افغانستان اقدام انعقاد اولین کنفرانس سر تاسری زنان افغانستان نمود که این کنفرانس حادثه بس بزرگ در زندگی زنان کشور بشمار میرود و همچنان این کنفرانس وسیع بزرگ در تاریخ انقلابی کشور ما مقام والا داشته و به مثابه عامل نیرومند و بر توان در پروسه و تشکیل نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور ثبت خواهد شد.

درین کنفرانس که از تاریخ ۷-۹ قوس تا ۱۳۵۹) دوام نمود از زنان قهرمان کشور های دوست و سازمانهای مترقی دولتهای بعامل آمد تا با اشتراک خویش محفل را پر شکوه ترور نکین تر سازند.

درین گردهم آیی بر ارزش مسایل مبرم مربوط به زنان کشور به خصوص مسأله اساسی ارتقای نقش زنان کشور در مبارزه به خاطر دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور و اعمار جامعه نوین و عادلانه و جلب هر چه بیشتر اقشار مختلف زنان افغانستان به این مبارزه مورد غور و بررسی قرار گرفت.

و همچنان تشکیلات مرکزی سازمان مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. رئیس سازمان با معاونین و سکرتر مسئول انتخاب و اعضای شورای مرکزی کمیته اجرائی شورای شهری و شورای ولایتی تعیین و انتخاب گردیدند. با ختم کنفرانس سر تاسری

زنان در شهر کابل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان پلانهای کار و فعالیت خویشرا تحت

داده در جلسات حزبی دارا لانشاء بلینوم ها و فعالین در باره وظایف سازمانهای حزبی در زمینه کاردر میان زنان سخنرانی نموده کار مفید در جهت جلب بهترین و ورزیده ترین کار در های زنان زحمتکش که مکتب فعالیت اجتماعی راسپری نموده اند به حزب، اتحادیه های کاری، سازمان جوانان، زنان و دیگر سازمانهای اجتماعی جلب نماید.

۶- سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان وظیفه دارد تا فعالیت خویشرا در جهت بلند بردن سواد دختران و ارتقای سطح دانش عمومی و مسلکی آنان تشدید بخشد.

۵- به شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان وظیفه

دست آورد های را که انقلاب بخصوص در مرحله نوین تکاملی آن برای زنان و اطفال که نیم بیکر جامعه ما را تشکیل میدهد به ارمغان آورد در مصوبه بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مورخه ۱۱ میز ان ۱۳۵۹ تذکار یافته است که اینک شمه آن در باره وظایف حزب در زمینه کار در بین زنان تشریح میگردد:

۱- رهبری حزب با کار در جهت جلب و جذب فعال توده های ملیونی، زنان را به فعالیت های سیاسی، اجتماعی و تولیدی و داشته و افزایش نقش آنان را در دفاع از دستاوردهای انقلاب ثور مرحله جدید تکاملی آن با تشدید نماید.

۲- در حین طرح پلان انکشاف اقتصادی و اجتماعی، ایجاد کارخانه های صنعتی تولیدی زنان شرکت های تعاونی کوپراتیف ها و بنوبه اول بر مبنای وسیله سازی که در توسعه و تکامل صنایع ملی اختصاص داده میشود پیش بینی گردد.

۳- کمیته های حزبی موظف شود تا کار در زمینه تکمیل در باره بهبود وضع قانونی زنان را ادامه دهد.

۴- کمیته های حزبی موظف شوند تا توجه جدی به پرابلیم مبرم وضع زنان، معطوف بدارند شرایط کار آنها را بصورت منظم مورد مطالعه قرار



مردم صلح می خواهند

دوران «جنگ سرد» بود. در سال ۱۳۵۹ مانند سال پیشین بیکاری تورم در امریکا رو به افزایش بود و بنابر آخرین آمار شش میلیون نیروی کار امریکا بیکار بود و تورم نیز دو رقمی بود.

بحران اقتصادی به بحران سیاسی و اجتماعی در این کشور دامن زد، جنایتکاران و وابسته به انحصارات چند میلیتی در چند



محرور میت کودکان در ممالک رو به انکشاف خیلی ناگوار است

دهد که در شرایط بیکاری مز من و دراز مدت بر تعداد بیماران عصبی و جسمی بشدت. در جهان سرمایه داری افزوده گردیده است. بحران شرایط محیط زیست هر چه بیشتر بر کیفیت پیشرفت سرمایه داری، تاثیر کرده است. در تمام مدت وجود بحران، تضاد های موجود میان امپریالیست ها شدت یافته است و موضع گیری کشور های جامعه اقتصادی اروپا، امریکا و جاپان تحت تاثیر قانون پیشرفت ناموزون که در شرایط انقلاب علمی و فن بشدت هر چه بیشتر نمایان می گردد، بوجود آمد.

اگرچه سران کشور های سرمایه داری جهت بهبود وضع اقتصادی شان چندین بار اجتماع نمودند و در بازار مشترک اروپا طرح های گوناگون بوجود آمد اما جلو بحران های تورم رکودی سرمایه داری گرفته نشد و هر یک از کشورهای متذکره کوشیدند که مشکلات و دشواری های خود را بکشور های دیگر تحمیل نمایند. بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایالات متحده امریکا در سال ۱۳۵۹ همانند سالهای قبل خود نمایی داشت و ابعاد آن



تظاهرات علیه مائوئیسم در چین

بیکاری در جامعه سرمایه داری روبه افزایش است و در سال ۱۹۸۲ به ۲۵۰ میلیون خواهد رسید. والیری ژیسکار د سن رئیس جمهور فرانسه طی سخنرانی بمناسبت بیستمین سالگرد تشکیل سازمان همکاری اقتصادی و انکشاف ابراز داشت بحران کنونی اقتصادی کشور های عضو این سازمان از وخیم ترین بحران های اقتصادی پس از

بحران های جهان سرمایه داری: در جهان سرمایه داری، در عرصه های گوناگون، بحران بروز کرد. بحران پولی، بحران سیاسی، اقتصادی، بحران سرمایه تولید بحران مناسبات میان امپریالیسم و جهان رو به انکشاف، بحران مناسبات میان مراکز عمده نیروی امپریالیسم بحران سیاسی و آیدلوزیکی.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹

مورد دست به جنایات خو نیستند و بگفته بو لیس نیویارک شمار قتل های عمده در این شهر نسبت به بیست سال پیش چهار برابر شده است و جنجال رشوه گیری و فساد مالی در امریکا، فاش شد. یکی از مهمترین رویداد های امریکا در سال ۱۳۵۹ افزایش بی سابقه بودجه نظامی این کشور است. سپاه واکنش سریع که وظیفه آن در حالت در نقاط باصطلاح داغ است و تفنگداران بحری به ابحار اعزام شدند. در ماه می سال ۱۹۸۰ حوادث سیاسی امریکا را تکان داد و عساکر امریکایی مبارزه سیاهان را بخون کشا نیدند.

لطفا ورق بزیند

برجسته تر شد. تلاش های محافل جنگ طلب امریکا بخصوص در آخرین ماه های سال نشانگر تلاش این محافل برای بازگشت به

سالهای سی است و در حال حاضر تعداد بیکاران این سازمان به ۲۳ میلیون نفر می رسد. تحقیقات سوسیولوژیکی و طبی نشان می-



مانور های نظامی ناتو در اروپا

روزنامه ها و جراید غرب به شیوه بورژوازی آن نوشتند که در غرب سه بلا یعنی تورم، بیکاری و کمبود انرژی تسلط دارد و همه را به هراس انداخته است.

انفلاسیون در کشور های سرمایه داری چون گرگ درنده بهر سو می تاخت و دامنگیر تمام کشور های عمده سرمایه داری گردید. با افزایش سطح قیمت مواد اولیه زندگی، فشار زیادی به زحمتکشان کشور های متذکره آورد و بتعداد توده های که از نظام سرمایه داری بیزارند، افزوده شد.

متخصصین سازمان همکاری و انکشاف که مرکب از ۲۴ کشور عمده سرمایه داری است را پوری در پاریس انتشار دادند. قرار پیش بینی



تظاهرات جوانان و محصلان در اروپای غربی



شونیزم عظمت طلبانه چین در امور داخلی کشور های همسایه مداخله مستقیم می نمایند



راکت های متوسط آمریکا بی در اروپا

مبارزه در راه حصول استقلال اقتصادی:

امواج تو فنده ر های بخش در قاره آسیا ، افریقا و امریکای لاتین پایه های کاخ استبداد ، امپریالیزم را زیر ضربات خرد کننده قرار داد . در عرصه اقتصاد این امر بدترین شرایط را به کشور های رو به انکشاف تحمیل نمود . امپریالیست ها با سیاست ظریفتر و مستور تری بغارت اقتصاد در این کشور ها ادامه دادند و میزان یغماگری امپریالیستی در سال گذشته بیشتر بود . ایجاد مواضع و فشار ها در برابر توريد اموال از کشور های تازه به استقلال رسیده بشدت بوجود آمد ، وزن قسروض خارجی با شرایط سنگین بیشتر گردید . نظام فر توت اقتصاد بین المللی که سراسر بسود جهان سرمایه دار است ، بجای خود باقی ماند .

اما جنبش کشور های در حال رشد برای تحقق نوسازی مناسبات اقتصاد بین المللی طی سال گذشته به مساله مبرمی مبدل گردید وحدت سیاسی شدیدی کسب کرد و این واقعیت را بر ملا ساخت که هر قدر امپریالیزم در حفظ امتیاز های خود بیشتر اصرار ورزد ، هر چه در مساله از ضای خواسته های عادلانه کشور های رو به انکشاف موضع خشن تری اتخاذ کند و هر قدر شدیدتر در مقابل تغییراتی که وقت انجام آنها مدت هاست فرا رسیده بیشتر مقاومت بخرج دهد ، هما نقدر اینکه جنبش در راه برابری حقوق اقتصادی که در آغاز در جهت تضعیف در جه استثمار امپریا لیستی بود در مبارزه علیه پایه و اساس استثمار امپریالیستی مبدل گردد امکان پذیر تر خواهد بود .

کشور های رو به انکشاف تلاش دارند که ثروت های ملی شانرا از چنگال استثمار گران و امپریالیستان ر هائی بخشند ، علیه کمپنی های چند ملیتی مسبارزه نمایند و همبستگی شانرا در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه یک پارچه بین المللی استحکام بخشند و خواستار چنان راه حلی برای مساله دمو کراتیزه کردن مناسبات اقتصاد دی بین المللی بشوند که جوابگوی منافع واقعی طبقه کارگر و توده های استثمار شونده باشد .

کشور های رو بانکشاف جهت

حصول استقلال اقتصادی و کوتاه کردن چنگ آخته غارتگری امپریالیستی در سال ۱۳۵۹ مبارزه شانرا ادامه دادند و امپریالیزم خوب درک کرد که این حرکات برای تراجگری امپریالیستی بیش از پیش مهلک خواهد بود و ان بکفتار یکی از رهبران کارگران جهان که جنبش اکثریت خلق های جهان که در آغاز هدفش آزادی ملی بود در نبردهای قاطع انقلاب جهانی در آینده علیه سرمایه داری و امپریالیزم متوجه خواهد شد ، به اثبات رساند .

اوج گیری غلبه نا پذیر جنبش های آزادی بخش ملی :

مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی که طی دو ران های گذشته در کشور های عقب نگه داشته شده ادامه یافته است ، در سال ۱۳۵۹ به سطح جنبش و گسترده بین المللی ارتقا یافته است . در کشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین جنبش آزادی بخش ملی ضد استعماری وضد امپریالیستی به نیروی قاطع مبدل گردیده است . در سطح عام روابط جنبش انقلابی جهانی ، پیوند اردو گساره صلح و ترقی واقعی اجتماعی و نهضت بین المللی کارگری بسا این جنبش مستحکمتر می گردد امپریالیزم نه بر اساس سیاست استعماری نوین خود می خواهد در بین جنبش های آزادی بخش ملی تفرقه بیاندازد نیرو های ارتجاعی و تاریخ زده را با هم متحد سازد ، پیمان ها و اتحادیه های تجاوز گر نظامی را ایجاد نماید و بوسیله رژیم های دست نشاندۀ منافع غارتگر را تثبیت کند ، اما امروز جنبش انقلابی با سه عنصر انقلابی جهانی از تباط نا گسستنی پیدا می کند و آرزوی سپری شده که آنچه استثمار گران و امپریالیستان بخواهند ، بکنند ، بلکه برخلاف ، ابتکارات بزرگ تاریخی را نیرو های صلح و عدالت اجتماعی در دست دارند .

کنفرانس و زرای خارجه کشور های غیر متعهد به تاریخ نهم فبروری ۱۹۸۱ در دهلی نو بر گزار گردید و باوصف تلاش های امپریالیزم و مانويزم در راه مبارزه برای صلح پایدار ، خلق سلاح ، نوسازی مناسبات بین المللی اقتصاد دی نقش بزرگی بازی کرد .

همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز :

یکی از مشخصات عمده دو ران ما بسط و تکامل مناسبات بین -

پیشرفت های چشمگیر نایل آمد . در آغاز سال نو ، سال ۱۳۶۰ ، توقع می رود ، که صلح و تسر قی اجتماعی به پله های نوین برسد . نیرو های صلحدوست و مترقی به پیروزی های نوین نایل آیند برغول جنگ و عفریت ارتجاع ، بیشتر از پیش غالب آیند و خلق های جهان در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال و در مبارزه بخاطر تحقق

است و اتحاد شوروی پیشنها دات سازنده در مورد تبدیل بحر هندبه منطقه صلح ارائه کرد که باساس آن کنفرانس صلح جهانی در بلغاسی دایر شد .

بیمست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با تا یید کامل مشی لنینی فعالیت عملی کمیته مرکزی حزب و تا یید گزارش بریژنیف بیایان رسید .



دانش جو یان ایرانی که دیپلومات های سفارت امیر یالیزم امریکا رادر تهران گروگان گرفته اند اسناد دست داشته جا سو سی را نمایش میدهند



ما نور های نظامی ناتو

المللی ، تعمیم واستقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت است . سیاست کاهش تشنج که برپایه همزیستی مسالمت آمیز استوار است نتایج بزرگ و مهمی بسیار آورده است . ارتباط متقا بسل دیالکتیکی معین میان همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز وجود دارد . در طی سال ۱۳۵۹ ،

کشور های جا معه سو سیالیستی در همکاری بایک سلسله از کشور های سرمایه داری و رو به انکشاف برپایه توافق های دو جانبه تجربه معین اندوخته اند .

جلسه پارلمان جهانی مردم برای صلح که در آن ۱۳۴ کشور و یکصد سازمان بین المللی اشتراک نموده بود تشکیل شد که هدف آن جلوگیری از خطر یک جنگ ذروی بود . همچنان اجتماع جهانی جوانان و محصلان برای صلح دیتانت و خلع سلاح در فنلند دایر شد . در جلسه مادرید که امتیت و همکاری در اروپا مطرح بحث قرار گرفت ، بسدون

لیونید بریژنیف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی به هند سفر نمودند و زمامداران هند از ماسکو دیدن کردند که این سفر ها در مبارزه علیه تهدید جنگ و برای تقویه صلح در آسیا و جهان با اهمیت

در طی سال ۱۳۵۹ جنبش سو سیالیستی جهان صفوف خود را بمیزان زیادی تحکیم بخشیده است ، اعتبار احزاب سو سیالیستی و کارگری بسی بیشتر شد و نفوذ آنان افزایش یافت . در سال گذشته روابط میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جا معه اقتصادی اروپا و کشورهای روبه انکشاف تقویت یافت . اقتصاد جا معه سو سیالیستی به

آرمان های انسانی مبارزه شانرا شدت بخشند و پیروز شوند . پایان

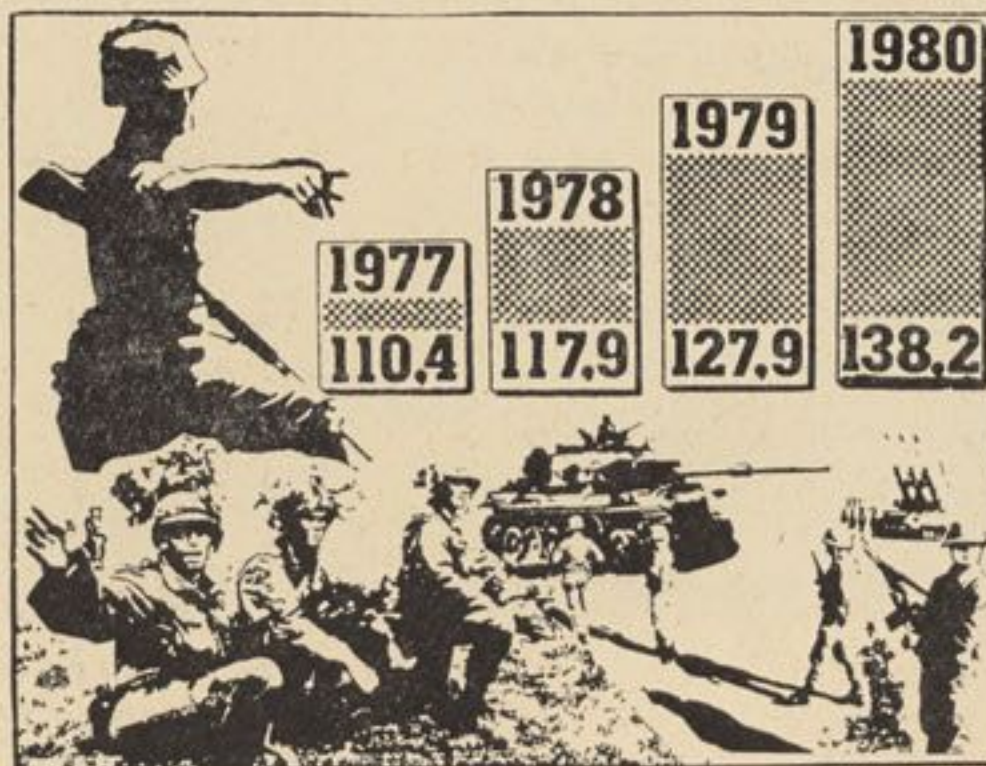
کنگره دو ران پنج سال گذشته را ارزیابی عینی نمود و وحدت حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم قهرمان شوروی را در راه تکامل جهات زندگی محکم و خدشه ناپذیر دانست .

در این کنگره برای اولین بار حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت رهبری ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم ینک حادثه پر اهمیت سیاسی بحساب می رود و مظهر دوستی ، برادری بین احزاب و خلق های دو کشور است .

در طی سال ۱۳۵۹ جنبش سو سیالیستی جهان صفوف خود را بمیزان زیادی تحکیم بخشیده است ، اعتبار احزاب سو سیالیستی و کارگری بسی بیشتر شد و نفوذ آنان افزایش یافت . در سال گذشته روابط میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جا معه اقتصادی اروپا و کشورهای روبه انکشاف تقویت یافت . اقتصاد جا معه سو سیالیستی به



کمپنی های چند ملیتی سالانه کشورهای رو به انکشاف را استثمار می نمایند . کمپنی اکسیون تنها در سال ۱۹۷۹ مبلغ ۱۴ میلیارد دلار مفاد بجیب ریخته است



مصارف تسلیحاتی امریکا در سال ۱۹۸۰ به ۱۲۸٫۲ میلیارد دلار رسیده است

بلار به شپه

بريدگي وکتل چي دجگتورن تندي گونځي شو. نسي لاس بي چي پياله بي نيولي وه په شدت سره ورپير ديد اوپه دهشت سره بي چيفه کړه :

-توتکي ونيسه کتي مري ...

توتکي ورو ورو دبريدگي په تودواودلبليو په شان دسرو لاسونو په رغووکي تودیده او وچيده . خونه پوهيږم چي په جگتورن باندې څه حال تيریده . ځکه چي شپه په شپه بي طبيعت خپه کيده اوپرله پسې بي سگرتونه زورور کاوه .

يو ساعت تير شو . باران لږ څه په گراړه اوریده او دتوفان شدت هم کمیده پدې کي زړک سر باز بيا خيمي ته را ننوت . او چي دټولي قوماندان ورته وکتل نو لکه چي څه شي ورپه ياد شوي وي هغه ته بي وويل :

-زرکه دا توتکي يوسه اوپه يوه امن او توده ځای کي بي خوشي کړه !

زرک سر باز دسکري پوتانو پوندي سره وټکولي او دهميشي شپوي سره بي په زوره غږ کړل :

-صاحب ! دانوتکي وډم اوپه يوه ناوډه او امن ځای کي بي خوش گوم . صاحب !

او خپله سکري خولي بي په نسي لاس سره په کين لاس باندې چي توتکي بي په احتياط سره پکي نيولي ده ، څپرکړه او اورپه بي داسي وپنوروله چي خپل (کلانشينکو) ځای په ځای کړي او تر خيمي ووت

همداچې د سر باز گومونو فرچار چي په جگتوکي روان و، لري شو، نود صعي بریدگي دټولي قوماندان جگتورن بري ته وکتل او وروبي وپوښته :

- قوماندان صاحب ، څنگه مو طبيعت خراب شو ؟

باران پرله پسې اوریده او ورسره ورسره دباد تند وځپو ځيمه دتوفان خپلي پيري دبادبان په خيره او دا ديخواه ځنگلو له ختيځ لوري څخه دسپکي تويغاني گونک آواز ورو ورو غوړیده ، لکه چي له ډير لري ، دغرونو له شانه دتالندي غږ دپريشاله زر تيريدونکي دها سره غبرگ رارسيري .

دغر يکين تتي او ډير بځني دها ، د پوړيدونکي ونکي اوربانده خيمي پرديوالو نو باندې دغرنی کنگر ددوهم ټولي دقوماندان جگتورن بري اود صعي بریدگي شانورغټ سيوري داسي گبول ، لکه دسینما برپردي باندې يو زوږ او قديمي فلم .

جگتورن بري دخپل هميشي موسکا سره خپله وروستي قطعه پر صندوق باندې وويشتله اودصعي بریدگي ته بي وويل :

-بس ده - دالسم واردی چي زه بي گتم اوبيا بي په فرجهارسره دخپلو اوږوشځي ونيوله . وسگريت بي ولگاوه اوپه خوند سره بي لوگي ترستوني تير کړ .

په همدې وخت کي زړک سر باز دجايويو غټ جايغوش پر صندوق باندې کيښود .

دقطبولوبه اودجايو خپل دغرنی کنگر دافسرانو لويه تفريح او ساعت تيري وه . خودغه تفريح هم دوخت په تيريدوسره وروورو دغو افسرانو ته ستر يا وروستله . دخيمي په فضا کسي يوڅو شپي جوپتيا خپل وزرونه څپره کړل

له باران سره هم باداو طوفان پرله پسې زياتيده اود سپکي تويغاني غږ بي تر خپلي تميزي لاندې نيوه . ناڅاپه دخيمي ورپاډه شدت سره خلاص کړ او دباران دترها ربه منځ کي بي يوه توفان پيلي توتکي دخيمي پر غولي باندې وغور ځوله .

خولدي ټولو سره سره مامکتب وايه - سخت کلونه وو . په ملک کي عامه وټره بدمرغي وچکالي او قيمتي وه . خودمالک په کورکي هرڅه پريمانه وو . او دهغه غواوويني شيدی کولي .

ډله ډله بز گرانو ، نحتي اووچکالي خپلي کلي پريښودل او بنارته بي مخه کولو . اوپه ښارکي دمزدورانو ليکي لاپسي اوږ ديدلي اوډ ژوند کړ اوونه لاپسي زياتيدل .

په دغسي شرايطو کي ووچي ماعسکري ښوونځي پای ته ورساوه . خود ښوونځي پای ته رسول زما لپاره ساده کارنه و . مادژوند له ټولو کړ اوونو سره سره ښوونځي پای ته ورساوه . وټره تنده ، سپکاوی او توهين رټلي او ښکتنځل، محروميت او بد مرغي زما له ژوند سره هميشي ملگرتيا درلوده .

پدې کي دټولي قوماندان غلي شو . اوبيا بي يوسوړ اسويلي و کيښ . دصعي بریدگي په وازه خوله او هيچان سره غوږ ورته نيولي و . خوښي وروسته جگتورن بري بيا په خبرو پيل وکړ :

-هغه شپه په ليليه کي ډير ناکراره وم . زه مېديغامونه ورکول سباد چومي شپه وه اوزه مې مورورتلېم . خو کاشکي هغه شپه نه وای سبا شوي او ما خپله مور غفسي نه وای ليدلي . بریدگي په هيچان سره پوښته وکړه :

-څنگه ؟
دټولي قوماندان يوه نامعلوم ټکي ته خير شواو بيا بي وويل :

- سخته يځني وه . زه دمازديگر په پنځو وجود دمالک کورته ورسيدم دکور لويې دروازي مخي ته پنځه سپر موټر ونه ولاړوو . داسي ښکاریده چي ميلمانه وي . خوهندا چي دروازي ته ورسيدم نوخپله مورمي وليده چي ديواله ته تکیه شوي او سريبي ترلي دي . يوکوچني غوندي پنځ کي ورسره دي اولاس بي پدې تکیه کړي دي . ورنژدی شوم . په خپه مري کي بي خپل شوي چيفي خلاصون وموند اوپه کورکو کورکو په ژړا شوه . يوه ترڅه ژړا چي دآسمان زړه بي هم درد ولي شو .

هغه شپه دمالک په کور کي دعش او خوښي محفل روان و . خومور مې دسرای په يسوه تياره او سره خونه کي ماته زما د (قومانداني) دخوب نکل کاوه .

دقومانداني خوب ؟
بریدگي په هيچان سره پوښته وکړه .

دټولي دقومانداني دتندی گونځي لاپسي سره دټولي قوماندان ، خوځوله ، دسگرتولوکي پوکړل اوبيا بي بریدگي ته وويل :

-ستا په ياد دی کته - چي کله زه په روغتون کي وم ، غوښتل مې چي د دخپلي مورد خوب نکل درته وکړم .

-هو په ياد مې دی .
بریدگي دا خبره په قاطعيت سره وکړه .

خو وروسته بيا د "خ" عمليات پيښ شول او ما دامجال ونه موند چي دانکل درته وکړم . خواوس مې چي باران خپلي او توفان ټکولي توتکي وليده ، هغه داستان بيا راپه زړه شو .

دټولي قوماندان دا خبره وکړه اوبيا په زور سوچ کي ډوب شو . دصعي بریدگي په وازه خوله ورته وکتل .

-يو شپه همداسي تند باران اوریده اودباد څپو سر پرېمانو او کړ کيو باندې ټکاوه . په همدغسي يوه شپه کي وچي زما يلاړ چي په سرپوري بي نیم ژواندي ډيوه بليده او هر وار دبادد قهرجنو څپو له زوره ، دبغو او هاخوا کړيدله خپلي وروستي ساوي کښلي . او يووخت چي زما سترگي دخوب له زوره مرغي مرغي کيدې ، مورمي چيفه کړه ، اوزه بي وپنورولم . نه پوهيدم چي څه خبره ده . خو مورمي دلومړي ځل لپاره په يوه ترڅه حقيقت، دمړگ په حقيقت باندې يوه کړم . دپلارمي ساختلي وه .

آسمان پرله پسې غږ میده ، او باران داسي اوریده لکه چي غوښتل بي زما دمورد اوښکو باران ته په باران سره خواب ووايي .

دټولي قوماندان ، خوځوله ، دسگرتولوکي پوکړل اوبيا بي بریدگي ته وويل :

-ستا په ياد دی کته - چي کله زه په روغتون کي وم ، غوښتل مې چي د دخپلي مورد خوب نکل درته وکړم .

-هو په ياد مې دی .
بریدگي دا خبره په قاطعيت سره وکړه .

خو وروسته بيا د "خ" عمليات پيښ شول او ما دامجال ونه موند چي دانکل درته وکړم . خواوس مې چي باران خپلي او توفان ټکولي توتکي وليده ، هغه داستان بيا راپه زړه شو .

دټولي قوماندان دا خبره وکړه اوبيا په زور سوچ کي ډوب شو . دصعي بریدگي په وازه خوله ورته وکتل .

-يو شپه همداسي تند باران اوریده اودباد څپو سر پرېمانو او کړ کيو باندې ټکاوه . په همدغسي يوه شپه کي وچي زما يلاړ چي په سرپوري بي نیم ژواندي ډيوه بليده او هر وار دبادد قهرجنو څپو له زوره ، دبغو او هاخوا کړيدله خپلي وروستي ساوي کښلي . او يووخت چي زما سترگي دخوب له زوره مرغي مرغي کيدې ، مورمي چيفه کړه ، اوزه بي وپنورولم . نه پوهيدم چي څه خبره ده . خو مورمي دلومړي ځل لپاره په يوه ترڅه حقيقت، دمړگ په حقيقت باندې يوه کړم . دپلارمي ساختلي وه .

آسمان پرله پسې غږ میده ، او باران داسي اوریده لکه چي غوښتل بي زما دمورد اوښکو باران ته په باران سره خواب ووايي .

دپلار دمړگ ترڅه حقيقت دپاسه يوپسل حقيقت هم ورزيات شو . زه مزدور شوم . زما مور مزدور ه شوه او مزدورانو په ليکوکي دوه نوي مزدوران ودریدل .

دپلار دمړگ ترڅه حقيقت دپاسه يوپسل خولي ته ورسيځ کړو . دپلارمړگ زما مورد همدغسي توتکي په څير په ښارکي دوه استوگن مالک درشل ته وغور ځوله .

دغه مالک چي زموږ بادارو ، يووخت په حکومت کي هم کارکړي ووخواوس بي تجارت کاوه او عيځ معزومه نه وه چي دڅه شي تجارت کوي .

دهغه دوه ښځي وي اوگن شمير اولادونه . دنورو بدمرغيو سره سره د دغو ښځو نا بابه شخړو دمالک دکور محيط دوزځي کړي و .

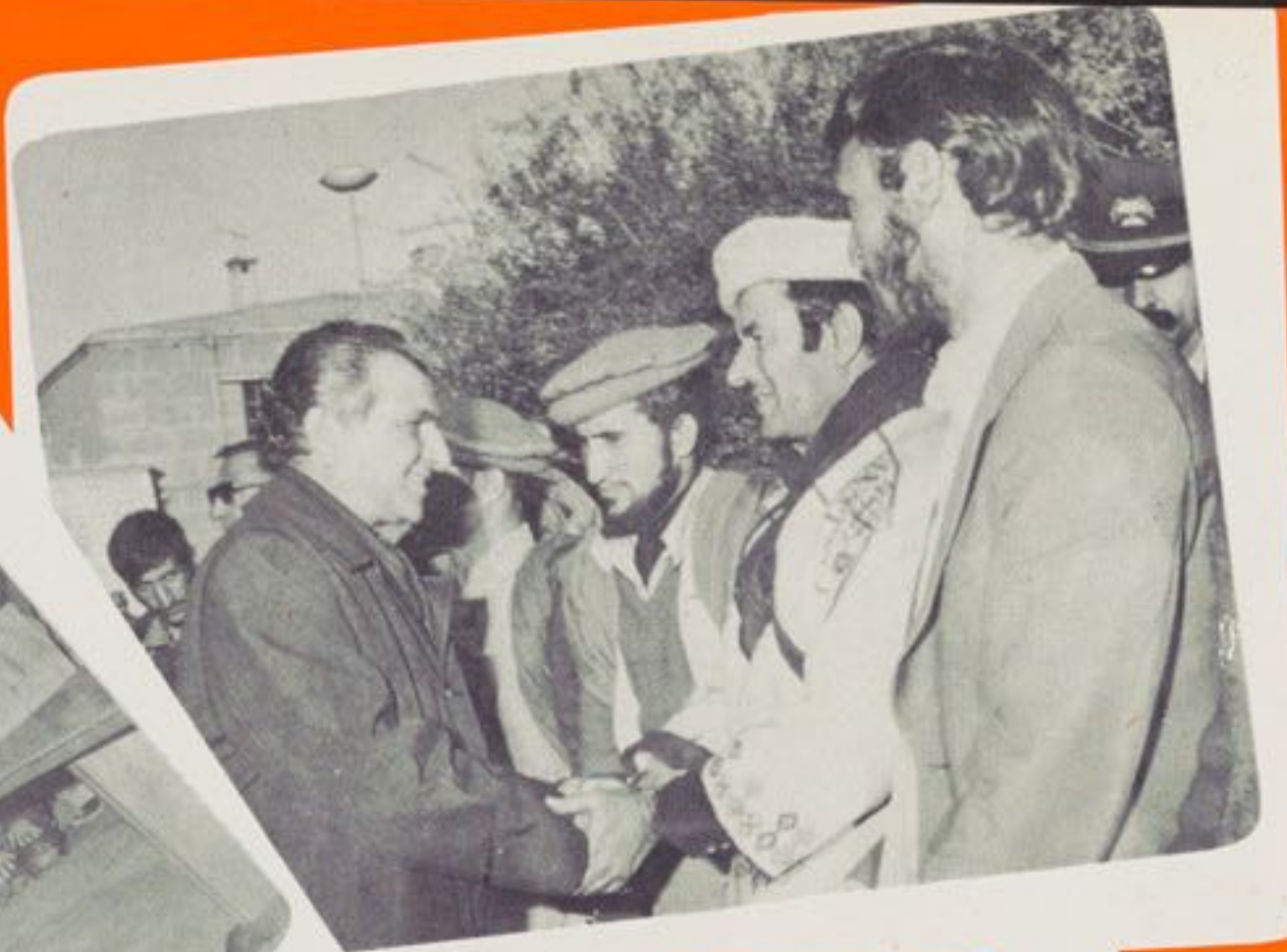
ماکري ورځ وهل خوړل - او مورمي سپکيده او ښکتنځل بي اوریدل . ځکه که به موردمالک ديوې ښځي او دهغي داووادو کار وکړ ، بلي ښځي به سيځ اوسوال ته نيولو .

پاتې په ٦١ مخ کي



ببرك كارمل حين ايراد بيانیه در اجتماع افسران و سربازان فرقه ۱۱ ننگرهار







ببرك كارمل منشي عومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم هنگاهيكه از اتاق هاي تنوير سياسي قطعات ديده مي نمايند.

نبرد آزادی

به مناسبت جشن فرخنده او ل ماه می روز همبستگی
بین‌المللی کارگر .

ای!

کارگر

بلکه چندین ضربه ها بر فرق
افسوتگر بزن
تا بریزی مغز او را از سرش
تا به خاک و خون بغلتد بیکرش

نازمت ای! کارگر
ای! گرد میدان نبرد
ای! که افتد از غریب هیبت
لرزه در اندام استثمارگر
چون بگاه رستخیز
با عدو ان در ستیز
می شوی آماده اندر کارزار
تیز گام و بی هراس و استوار
یادر آنجا سر سپاری
یا که با سر پنجه مردانگی
بای دشمن راز جایش بر کنی
دد استم را بگردن افگنی
نازم آن بیکار تو
آن جرات ایثار تو

نازمت ای! کارگر
ای! قادر اعمارگر
ایکه هر جا - هر زمان
دژنظم کهنه برانداختی
جای آن کاخ نوینی ساختی
نازمت ای! کارگر
ای خادم نوع بشر

نور محمد ((فیضی)) اسفنده بی

نازمت ای! کارگر
ای! خادم نوع بشر
نازم آن نیروی تو
آن قوت بازوی تو
نازم آن فکر رسا و روشنت
دیدهام روش شود از دیدنت
نازمت ای! کارگر
ای! عامل نیات خلق رنجبر
کیستی؟ میدانمت
توده زحمتکشان را راهبر
دشمن هر خائن و بیدادگر

نازمت ای! کارگر
ای! ... ایجادگر
در تمدن آفرینی
کوشش تو شاهد گفتار تست
رونق صنعت همه از کار تست

می‌چهد از ضربه‌های پتک تو
هردم نوای انقلاب
می فرستندت درود
هر زمانی شیخ و شاب
لیک من میگویم
بعد ازین ای! کارگر
این پتک را هر چند محکمر بزن
نی به فولاد و به آهن

به بیکر این بوم و بر نهد
دشمن؟
اگر چه هیله و نیرنگ می‌نمود
چال و فریب و توطئه رنگ رنگ می‌نمود
ای!
دلاوران
زیر شعار وحدت و تصمیم پایه جا
در پر تو یگانگی ایمان با صفا
تا آخرین نبرد
بیکار می‌نمود
بیکار زندگی
آری!

اگر قوت دشمن جهان بود
هر چند اگر دلیر و قوی قهرمان بود
ای!

به پیش همت مردان خود گذر
دانی که چیست؟
نیروی بی اثر

در آخرین نبرد
دشمن فرار کرد
تاریخ شاهد است
تاریخ زندگانی

مردان قهرمان
بانام جاویدان
ایستند که ما زندگی
آزاد میکنیم

از کشتگان راه نبرد یاد میکنیم
شپید ربانی «کوهنورد»

یک صبحگاه که نور لروزان آفتاب
برفله های

شامخ این بوم و بر نبود
نسیم سرد

لرزه براندام می‌فکند
از روشنی

به هیچ کناری اثر نبود
آنسوی دشت!

یعنی میان کرانه ها
رزم آوران

فشرده بدامان کپسار
صف بسته بی شمار
هنگامه ها به پا

فریاد و نعره ها
به به چه محشر است

دنیای دیگر است
توفان خشمگین

هردم فزونتر است
در دشت بیکران

شور دلاوران
اینجا دگر!

صحنه بیکار روزگار
مردان زندگی
آمد به کارزار

تادر دحق
بدشمن بیدادگر دهد

شور نوین

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی با پرشورتر از هر قصه و پرکشش تر از هر افسانه ای است و بهین جهت از شما میخواهیم هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعه آنرا به دیگر خانواده ها توصیه کنید.

مولا نا حتی تا او پستیم دم مرگ نداد. نست که شمس بدست مردم نادان شهر در خون خویش دست و پا زده است، میا نگاشت که زنده است و پیوسته در انتظارش بود و هر یدان می پنداشتند که بسا نا بود سا ختن شمس، جان مولا نا را از سقوط در ورطه نجسات بخشوده اند. اما بر غم انتظارشان، مولا نا یکسره و عظم و تد ریس را ترک کرد و بسا سماع های پرشور و جذبه پر- داخت و غزلهای دیوان شمس یادگار این سماع های وجد آمیز و پر هیجان است. چندی بعد مریدان به دروغ و یکسره به شمس پر داخته است، مولا نا را گفتند که شمس در دمشق

را باز گرداند، اما شمس نیامد و مولا نا نامه ها و پیا مهای بی دریغ فرستاد و سر انجام خواهش های او در دل شمس کار کرد و بار دیگر به دیدن مولا نا آمد دیگر با رددیای مهر جوشیدن گرفت و خاطر مولا نا چون گل که از نسیم بشکفت، شکفت، خلوت های آند و تکرار گردید و مریدان مولا نا که تا این زمان ندانند بر جگر می نهادند، بار دیگر دیدند که مولا نا از آنان بریده است و یکسره به شمس پر داخته است، مولا نا را گفتند که شمس در دمشق

مولانا جلال الدین بلخی

زاده توفان و شوریده عشق

پیوسته بگذشته

مردیکه از توفان توفنده تر و از آذر خورش رخشنده تر بود

شمس جا دو گراست، با ید او را کشت. پس آهنک آزار شمس را کردند و شمس رنجیده خاطر از شیوه پلید مریدان مولا نا قونیه را رهسار کرد و گم شد و فریاد مولا نا بر خاست: بروید ای حریفان، بکشید یار ما را بن آورید یکدم صنم گریز پا را به ترانه های شیرین، به بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را دم گرم سخت دارد که به جادویی و افسون بزند گره بر آتش و ببندد او هوه را. مردم پاسخش میدادند:

آخر شمس در مقام وجد و شوق عنان اختیار از دست میداد و مضمرات درون را بر زبان میآورد و در برابر معتقدات عوام بیباک است و بساط سماع و رقص و طرب عارفانه میگسترده و مولا نا را در گرداب مخوف فرو میبرد... مولا نا میل مقام و متنا پذیرش به سماع روز بروز افزونتر و پر هیجان تر میگردد، و جود شمس مغل شمس است و سماع به این مقام شما.... اما مولا نا پاسخ میداد: گفت که از سماع ها، حرمت و جاه کم شود. جاه ترا، که عشق او بخت منست و جاه من مولا نا به زودی در یافت که شمس در دمشق است، پسرش سلطان ولد را فرستاد تا که او

پس به یاری علاء الدین پسر دوم مولا نا تو طئه ای کردند و در یکی از روزها بر شمس تا تختند. شهر شورش کرده بود، مولا نا سرا سیمه از خلوت بدر آمد، شمس را دید که سنگباران میشود، بیاریش شتافت و خود نیز آزار دید. در این هنگام کسی آمد و مولا نا را از معرکه برد... اما شورش دوام یافت و ناگاه جسد غرقه بخون شمس در رهگذر افتاد، جان آن مرد خدابه لب آمد. تو طئه دهشتناک بود... گروهی جسد را بر داشتند و در چاه سرنگون ساختند و مولا نا را هیچ آگهی ندادند که پسر شمس چه آمده است، تنها گفتند که: شمس از شهر برفت.

است، مولا نا به شوق دیدار او در جوش و خروش افتاد و در طلب یار گمشده برخواست، رهسپار شام شد و پیوسته در راه میان امید و ناامیدی می خواند: بنمای رخ که با غوغا گستاخم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست گویا ترم ز بلبل اما ز رشک عام مهر است بردها نم و افغانم آرزوست یکدمست جام باده و یکدمست زلف یار رقصی چنین میانه میدانم آرزوست لکن او از پس جستجو های فراوان که همگان بر بیهو دگیش آگاه بودند به قونیه بازگشت، دیگر او آن مفتی پر جنب و جوش

در مجلس در سش مستمعان نام
 آور فراوان دیدم میشدند که
 گفته اند سعدی از آنهاست .
 جلال الدین مردی بی تلکسیف
 ساده و نیک محضر بود ، بیشتر با
 پیشه و ران و در و یشان نشست
 و بر خواست داشت و در معامله
 با محتشمان گستاخ بود ، با همه
 لاغری و زرد روی حشمتی و
 بقیه در صفحه ۵۲

و از هوش برفت ، مولانا را در
 ((ازم با غچه)) بگور سپاریدند
 و از آن پس از م با غچه آرا مگاه
 خانوادگی اخلاف او گردید .

مولانا کلامی شور انگیز داشت

نبود که روزانه ساعتها را به
 بحث گذراند ، آتشی بود که از
 بیم عوام در نهادش میسوخت .
 چندی نگذشت که صلاح الدین
 زرکوب دل مولانا را ر بود و با او
 در خلو ت فلسفی نشست ، لیکن
 مردان قصد جان وی را هم
 کردند ، سپس حسام الدین چلیپی
 در زندگی مولانا رخ نمود و میان
 آند و دوستی و شیفتگی بی پایان
 پدید آمد .

روزی حسام الدین از مولانا
 خواست تا کتابی به طرز عطار و
 سنائی به نظم آورد ، مولانا
 بیدرتک از سر دستار خویش بود-
 ست نازکی که ایبا تی چند بر آن
 نوشته بود بر آورد و بوی داد ،
 این ایبات ، همان داستانسی
 بود که سر آغاز مثنوی گشت :
بشنو از نی چون حکایت است
میکند

از جدائی ها شکایت میکند
 و بدینسان خلق مثنوی کبیر
 آغاز گردید ، این مثنوی که الهام
 بخش آن حسام الدین بود بی
 شک از جذبه یک شوق و شور
 روحانی پدید آمد ، در طی سالیان
 دراز مولانا هر جا فرصت مییافت
 و ذوق و حال اجازه میداد ، در
 خانه ، در مسجد ، در حمام ، در
 راهروی ، در رقص و سماع و در
 شب و روز آنرا می سرود ، داستان
 در داستان می آورد و سخن از
 سخن می شکافت ، او میسرود
 و حسام الدین مینوشت ، تا
 پایان عمر ، کار مولانا سرودن
 مثنوی بود و مرگ وی این اثر
 شگرف را به قصه ناتمامی
 رساند .

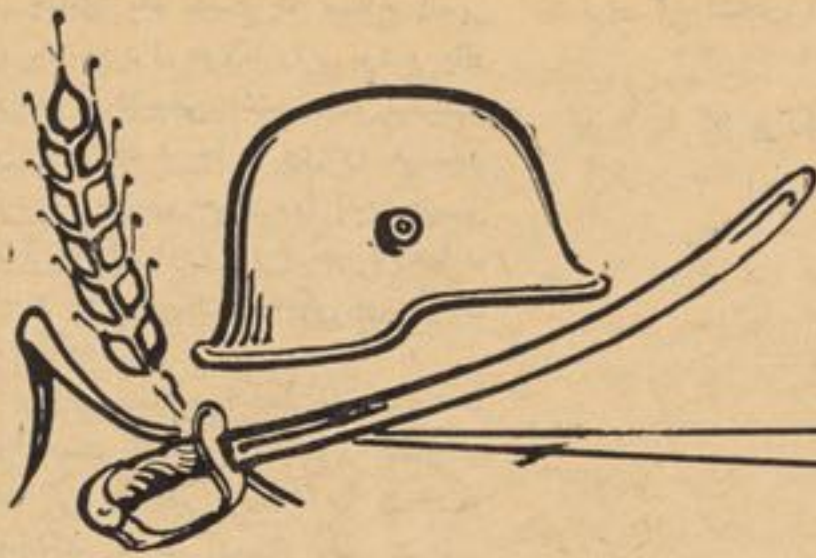
آنروز که مولانا این وا پسین
 قصه را که ناتمام بود میسرود ،
 تب محرقه در جانش چنگ میا
 نداخت و همین تب او را به بستر
 مرگ افکند ، رخش را زردسا -
 خت و سرانجام در شامگاه روز
 یکشنبه ای به سال ۶۷۲ هجری
 که آفتاب دامن در می چید آن
 خورشید معرفت دیده فرو
 بست .

در قونیه از خرد و بزرگ در
 سوگش نشستند ، حتی عیسویان
 و یهودیان که نیک خواهیم پای
 وی را دیده بودند سخت بگر-
 بستند ، شیخ صدر الدین برمولا نا
 نماز گزارید ، اما از شدت بیخودی
 و درد در میانه نماز فریادی بزد



مثنوی

آزادگان



نهیبه و ترتیب از : صدف

سلام بر سر باز ، درود بر شهید

وزنده بودن ، انداخت

نگاهش گریزان است . هیچ میلی به بازگویی قصه اش ندارد . حتی در حد يك نشست کوتاه نمی تواند صبور باشم و زبان بگفت و گو ، بگشاید درد عجیب و باور نکردنی یسی در چهره او می بینم . (این درد ، چه هست که اینطور آزرده ات ساخته . برادر ؟) (این درد نیست سنگینی غمبست که از مرگ عزیز مان ، به چهره داریم . تنها منی ، تمامی اعضای خانواده ام سهم خود را از این غم برده اند) چشمانش در باز تاب غروپیکه اوراد هم شکسته ، پایداری غصه رامی نمایاند . غصه ماندگار در جان و تنش و اندوه همگانی به سان رشته های نامریی بین او و خانواده اش صورتش پوشیده در پیوستگی اندوه ناتمام است و لبانش لرزان در زمزمه اسم عزیزیکه عزیز نام داشت و عزیزیکه به تنومندی يك درخت ، به استواری يك کوه ، به صبوری ستاره ها ، به پایداری يك دشت ، به توانایی يك انسان ، در دشت توفنده مرگ و ندگی ، برای ستیز با شیطان ، بی ترس و بی هراس ، فشرده در صفا که همسال وهم پای او بودند . جوانمردانه خروش برداشت ، ناله بر آورد و ناله اش دشت را پر کرد و در پی آن ، پاهای محکم و ایستاده در آستانه شهادت فرو لرزید و تنی به استواری يك کوه ، فرو لرزید و دامان دشت را از قطره قطره خونس رنگین کرد . شهید به شهادت رسید ، و ششینی بر هزاران شهید دیگر اضافه شد و خانواده سفا و تمندانه قربانی داد و پدیری خیمه قامت و خم شده از لغزش دیواریکه نابه هنگام فرود یخت ، خود را شریک غم هزاران پدیری حس کرد که چون او ، در راه عشق به میهن ، در جهت نگهداری انقلاب و دفاع از آن ، جوانانشانرا ، از دست داده اند . این

مرد یکی از هزار ها پدیرست که در غم جوان نشسته است . ولی چون هر مرد دیگر به ظاهر آرام و بی تشویش معلوم میشود اما حاضر نیست چیزی بگوید . این راهیتوان از طرز نگاه کردن و بی تفاوت بودنش ، فیهید خودش را جمع کرده ، زانوان به شکم و در نقطه خیره است . با خود میگوید که شاید سنگینی این حادثه ، او را چنین درهم و فشرده ساخته و چنین بی رحمانه در کور و پلطم ، رهایش کرده حس میکنم که وضع عادی ندارد . گاه آرام است چنان آرام و چنان سطحی که گویی چیزی اتفاق نیفتاده ، ولی گاهی گاهی ، هراسان ، اطرافش را می نگرد ، از جایش ، بی جا میشود و بر تشویش دود چلم رابه حلقوم می کشد . این وضع را میتوان چندین بار در فاصله کهه با این خانواده گفت و گو دارم بینم . خانگی همراه با دختر جوانیکه ناید هفده سال بیشتر نداشته باشد ، با کودک نوزاد یکه در گهواره خفته است . تمام اعضای خانواده را تشکیل میدهد . خانم خانه چادر سیاهی به سردارد . صورت لاغر و استخوانیش در مرگ عزیز از دست رفته اش ، نگران و پریشان است . خانه محقرش ، در پوشش غریبانه ، سنگینی حادثه را بیشتر ، جلوه میدهد . به هر حال ، برای رسیدن به آنچه هدف ماست و برای شکل بخشیدن به آنچه که دلیل کشایش این صفحه است . صحبت رامی خواهیم بامرد خانواده شروع کنم که ناگهان خانم خانه ، به نرمی و بایبان صاف و ساده اش میگوید :

« این مرد ، شوهر منست و پدر عزیز است . از وقتی که عزیز شهید شد ، اوبه همین حال باقی ماند . وضع عادیش را از دست داد . او کم زده نمی تواند . مرگ عزیز ، او را از زندگی

اسم این خانم ، زبیده است . دو دختر دارد و دو پسر ، که بامرگ یکی از پسرانش حالا فقط مادر يك پسر است . آنچه بیشتر جلب توجهام رامیکند ، شهادت این زن در طرز تلقی او از انقلاب است و بیان خیلی صریحش از کشته شدن پسرش و اینکه او خود به تنهایی جستد شهیدش را دفن و کفن کرده و شجاعانه پسر دومش را که همان یکی برایش باقی ماند فرزند انقلاب و قربانی انقلاب در راه پایداری انقلاب و استحکام انقلاب میدانند . بی هیچ دریغ ، پسر دیگرش را نیز ، آماده این راه و این سفر کرده است . این زن سخت ایمن دارد که تقدیر چنین بوده است و سخت معتقد به اینکه مرزاده میشود تا ناموس و وطن را حفظ کند و زن زاده میشود تا مشوق او در این راه باشد . این زن که پرچمی از صبوری و شکیبایی و دلیری را در بام خانه اش برافراشته ، بی آنکه از مرگ عزیز حسرتی در دل و غصه در قلب و ناله در زبان داشته باشد ، چنین میگوید :

مرگ حق است پس کدام افتخاری بهتر از این که در راه نگهداری خاک ، مردی ، یازنی به خاک افتد . مرگ میدان به صددرجه بهتر از مرگ زیر لعاف است .

وقتی صحبت میکنم ، نمی اندیشی که زنی فرورفته در اندرون خانه ، لغزیده در غبار دود دیگران و پیچیده در حجاب دروغین و فریبنده با تو مواجه است ، وقتی او کم میزند ، نقش کلام هزاران مادر دیگر ، با همگون خصلت هایی که باهم دارند ، پیش چشمت ، مجسم میشود و شکل میگیرد . از خود گذری این زن که مادر است چنان اوجی و کیفیتی متعالی بی دارد که فقط میتوان در چهار اندام مادری یافت که دامانش گهواره انقلاب و دستانش نو از شکر فرزند انقلاب باشد . و همین است که گاه حس میکنم که غمی به سنگینی کوه از مرگ عزیز ، و عشقی به عظمت هر چه مقدس است ، در نگاه این مادر ، در جنگ و گریزاند . چه با تحملی ای زن چه صبوری ای خواهر ؟ عشق بوطن ، عصاره تنت شیره جان و میوه دلت را در بود و هستی ات را تاراج کرد . اما هنوز که هنوز است با

نیمه دیگر آماده برای دفاع از خاک و میهن هستی تو ، زن این سر زمین هستی و سمبولی از هزاران زن دیگر که در گوشه و کنار ، در دور افتاده ترین نقطه این مرز و بوم ، با چنین شهادتی ، فرزندش را برای استحکام هر چه بیشتر انقلاب ، در سنگرهای تعیین نشده می فرستد .

این مادر ، خود بدون معطلی ، که گویا کلام روی زبانش ، آماده گفتن است و قصه عزیزش ورد زبان او ، چنین میگوید :

گمانم نمی رفت که عزیز را کشته باشند . از مدتی که به عسکری رفته بود ، زیاد از او اطلاعی نداشتیم جز اینکه گاه گاه خودش ، وقت و بی وقت به سراغ من و پدر بیرش و نیز زنش که آن وقت ها حامه بود می آمد عزیز شوق عجیبی داشت که پدر شود . هنوز دو ماهی از عروسی اش نگلشته بود که او را عسکری بردند .

در این جابه زن جوانیکه کودکش را در گهواره می جنباند اشاره میکند و میگوید :

ساین زن عزیز است و آنهم پسریکه خوابه انداز مرگ عزیز ، برایش داد . شاید هم حکمت خدا در این بود که عزیز را گرفت و در عوض عزیز کوچک دیگری برایم داد . اینرا هم مثل عزیز میدانیم ، او جای خالی عزیز را برای ما پر کرده از آینده چه خبر داریم ، شاید همین عزیز کوچک ، فرزند برومند انقلاب و یکی از شجاعترین مدافعان این خاک بار آید و من حاضر و آماده برای انجام دادن هر گونه قربانی هستم ، مرا هیچ دریغی نیست که خودم را بگیرند یا عمرم را بیاورند هم زندگی که همان يك پسر دیگرم است . شرایط طور است که باید سپاه انقلاب بوجود بیاید و دفاع انقلاب از این درختی که تا هنوز نهال است و سه سالی بیشتر عمر ندارد ، نگهداری کند . چه فرزند من و چه فرزند دیگران ، هر دو از همین خاک انداز همین مرز و بوم و روی همین زمین و زیر همین آسمان ، بزرگ شده اند ، پس مسوول اند که

او دل شیر را کباب میکند ، این یگانه بچه ام است که او را خودم به عسکری روان کرده‌ام از این زن ، خواهش میکنم که خودش را معرفی کند ، میگوید :

سالم من علیه است ، پسر من حامد نام داشت ، مامور یکی از وزارت خانه ها بود . وقتی جلب شد ، خودش خواست که عسکری برود . مامور او را ماندم که به میل خود عمل کند .

و بعد خندیده و میگوید :

خوب جوان بود ، یکی از دختر های برادرم را دوست داشت ، ما خواستیم که قبل از عسکری او را نامزد کنیم ولی خودش اجازه نداد ، خوب پناهش به خدا ، هر چه قسمت باشد .

از او می‌پرسم :

منظر شمادر مورد جوانانیکه باید عسکری

بروند چه است ؟

او میگوید :

«عسکری وقلیفه هر جوان است ، مخصوصا در شرایطی که به مملکت ما انقلاب آمده و لازم به این است که از انقلاب باید نگهداری شود» برای پدر ها و مادر هاست که باید اولاد های شانرا به رفتن عسکری تشویق کنند ، هر کس که به سن معین رسید ، باید عسکری را تیر کند .»

گپ های این مادر خیلی ساده و درست مثل گفتار هر مادر دیگر صمیمی و ساده و روان است ، سولات دیگری بذهنم پیدا شده که لازم می بینم از او این سولات را بکنم . میدانم او در همان حدیکه می‌داند ، چیزی به جواب خواهد گفت ، از او می‌پرسم :

پسر تان چندساله بود ؟

نام خدا بیست و یک ساله .

سکوت خوانده ؟

مادر می‌خندد دومی گوید :

بلی ، یک مدت هم خارچه رفته بود ، میخواست فاکولته رابه خارج بخواند ، ولی نمیدانم چرا دلش نشد که در سش ران جانشروع کند ، مامور چیزی برایش نگفتیم ، چون نازدانه است ، طبع او را خیلی می‌خواهیم . این مادر ، زن شادوسر حال است ، دهنش پر خنده و نگاهش پراز شادی و سرور است . وقتی گپ میزند ، بی تاامل میگوید و تند و صریح جواب میدهد ، از او می‌پرسم :

پسر تان به کجا عسکری را سپری میکنند ،

او با همان لهجه مادرانه اش میگوید :

بچم ، در کابل است ، به بالاخصار ، کار میکنند .

شما خوشحال هستید که پسر تان عسکری

میکند ؟

ها ، چطورنی ، یان دین بگردن همه است .

این دین باید ادا شود ، چه امروز و چه فردا

او را به عسکری می‌برند ، چه بهتر که زود تر

رفت و زود تر تیر میکنند .

زندہ بادوطن محبوب ماجمہوری دموکراتیک افغانستان کہ راہ ترقی اجتماعی ، اقتصادی و فرہنگی رادر پیش گرفته است .

روشنفکران وطن!

ہمہ نیروی خویش را در جہت تحکیم و گسترش دست آورد های انقلاب ثور بکار اندازید . دسایس و توطئہ های دشمنان وطن و انقلاب را شجاعانہ افشا سازید .

از این خاک دفاع کنند .

مادر خانواده حرفهایش را قطع میکند و کودک را که در گهواره ناآرام است ، بغل میگیرد . از این مادر می‌پرسم :

فرزند دیگر شما چند ساله است ؟

«بچه دیگرم بیست و یک ساله است ، همین سال گذشته مکتب را خلاص کرد ، فاکولته هم امتحان داد ، ولی وقتی به عسکری جلب شد ، برای انجام دادن دینیکه بگردن هر جوان است ، همت گماشت در حالیکه خون برادرش تا هنوز خشک نشده ، به صورتش تا هنوز گرد نه نشسته ، ولی او را گریزی نیست جز اینکه باید عسکری را بگذراند .»

سکوت میکند شاید هم عزیز بیادش می‌آید و عزیزان دیگرکه پدرها و مادر هایشان چشم انتظار آن هارا دارد به هر حال ، سکوت همچنان باقیست و مادر همچنان در اندیشه و غرق در فکر ، تا اینکه خود سکوت را می‌شکند و می‌گوید :

سیدانی ، مثل بسامادران دیگر ، باخواری زیاد ، او لادهایم رابه تیر رسانیدم ، فقر ، غربت ، مسافرت ، دوری از قوم و خویش را برای یافتن یک لقمه نان ، قبول کردم ، زمینہ های فراوانی وجود داشت که پسر انم را از تحصیل بازمانم و آن ها را وادارکنم که برای بهتر شدن وضع اقتصادی ما ، کار کنند . اما راضی نبودم ، نمی‌خواستم که آن هایی سواد و تضرؤ اضافی جامعه بساز آیند ، سالیان متعادی به‌خانه های گرایی به سر بردم . منت مردم را قبول کردم ، شوهرم بیکاری ها کشید ، خودم شبها ، در زیر نور خفیف چراغ نشستم و خیاطی کردم و کارهای مردم را انجام دادم ،

به مکاتب مبصره شدم نوکری شفاخانه هارا قبول کردم و گاهم از ناچاری به خانه های مردم رخت شستم و اتو کشی کردم و بدین ترتیب خواستم تا زمیئہ رفاه فرزندانم را فراهم سازم

و با هزاران خون دل ، رنج بسیار بردم به امید اینکه شاید روزی ، شاید لحظه درسایه این درختان و از میوه این نونهالان ثمره ببرم . خوب کبر نمی‌کنم ، ثمره گرفتیم ، چه ثمره و افتخاری بهتر از این که فرزندم رادر راه دفاع از خاک و ناموس وطن قربان کردم . آیا ثمره پر بارتر از این هم دردنیاست ؟

و نگاه مادر در روشنی قربانییکه داده‌است برق میزند و لبانش به خاموشی روی هم می‌نشیند و خود لحظه آرام می‌گیرد و بعد می‌گوید : «همانطور که برایتان گفتم ، اصلا گمانم نمی‌رفت که روزی کشته عزیزم را ببینم ، ولی بالاخره دیدم ، آنهم چگونه ؟ پسر من در جبهه بود او کابیت تولی خود بود ، یکی دو ماه این کار را کرد ، بعد او را در جبهه فرستادند ، یکروز قبل از اینکه برود ، آمد و از من و پدر و خانمش خدا حافظی گرفت و رفت ، نامه ها می‌شدند و برادر بر

برای مامور رسید تا اینکه مسدود دراز از او هیچگونه احوالی نیامد ، به آن عده که آن هارامی شناختم ، گفتم و به آنانیکه با عزیزم فرقه بودند ، نیز اطلاع دادم ، رفقاییش که خدا جوانم گشان نکنند ، هر کدام تلاش خود را کردند که احوالی ولو مختصر بوایم بیاورند ولی هیچ خبری نشد ، بالاخره یکروز همین طور مصروف کدام کاری بودم که ناگهان دیدم دروازه باز شد و عزیز به حویلی داخل شد خیلی خسته به نظر می‌رسید .

سر و صورتش غرق خاک بود و قسمت چپ صورتش نیز زخم کوچکی برداشته بود ، نمیدانم در چنین وضعی شما می‌توانید حال مادری را که شبها و روزها منتظر اولاد خود است و هر دقیقه چشم براه آمدن او نزد خود ، مجسم کنید ؟ دیگر چیزی برایم مهم نبود جز اینکه عزیز آمده بود و عزیز را زنده و سالم و با انرژی ردر کنار خود می‌دیدم ، قصه کوتاه ، که دو روز و دو شب با ما ماند و دو باره رفت ، اینبار نمی‌دانم

او را کجا روان کرده بودند ، دو ماه از رفتنش گذشتہ بود که یکی از صاحب منصبانش خبر آورد که عزیز زخمی شده و به شفاخانه بستری است من و پدرش بلافاصله به شفاخانه رفتیم و او را که در لابلای تکه های سفید پیچیده بود ، دیدیم تکه ها خون پر و عزیز ، زخمی شده در درون تکه ها جاداده شده بود ، چه می‌کردم در آن لحظه چه می‌توانستم بکنم ؟ چه چیزی ازمن برای سلامتی عزیز ساخته بود ؟ یقینا که هیچ ، جز اینکه نگاه کنم و جز اینکه فقط تحملش نمایم ، پدرش از آنروز به بعد به حال نیامد شاید هم دیگر هیچ التیام پذیر نباشد مرگ عزیز ، سخت ترین و دردناکترین ضربه رابه روح خانواده ما وارد ساخت ، اما باید پذیرفت که شرایط شرایط انقلاب است و جوانان ما همه فرزندان و نگهدار انقلاب اند ، این همه گشته و زخمی به‌خاطر چی ؟ مسلما به‌خاطر حفظ انقلاب و دست

آورد های آن و از این ثمره باید خوب نگهداری کرد . پسر دوم ، دوروز بعد انشاء الله به عسکری میرود ، او را به خدا می‌سپارم ، هر چه که نصیب بود هر چه که پیش آمده به چیزیکه تقدیر رفته بود ، همان کارشد نیست و من نمیتوانم از آن جلوگیری کنم گپ‌هایش تمام شده ، دیگر اصرار نمی‌کنم که حرف بزند ، خدا حافظی نموده از منزل شان بیرون میشوم . با مادر دیگری مواجه میشوم که تنها پسرش برای گذراندن عسکری رفته است ، این مادر زیاد جوان نیست ، زیاد هم پیر نیست ، هفت دختر دارد و یک پسر ، که پسرش سومین فرزند خانواده و یکی یکدانه و ناز پرورده پدر و مادرو خواهران است ، عکس پسر شانرا در قاب گرفته اند و آنرا در یکی از اتاق های که گذر مادر هر روز به آن اتاق می‌افتد ، نصب کرده‌اند ، این مادر خودش مرا مقابل ایسن عکس می‌برد و می‌گوید :

شما پسر ما را ببینید ، زیبایی او و جوانی

زاله

برخیز

برخیز که مرغ سحر آواز برآورد
 شبهاز طلایی قلمک باز زمین را
 در زیر بر آورد
 برخیز که هر ذره میا می
 شب شب بیره کوچک و از روزنه بگریخت
 بر چرخ روان شد
 با اختر شگرد به رقص آمد و آنگاه
 از دیده نهان شد
 با خاطره ای و حریر خفتی اگر دوش
 بر خیز و کن آن خاطره تلخی فراموش
 کا امروز به کام تو بود چشم خورشید
 جوشیده و لبریز
 از شادی و امید
 گر موی تو از گردش ایام سینه است
 برخیز
 حیف است که این سال و مه باز بسین را
 غافل دمی از دست
 برخیز تو هم ای که جوانی زهر امید
 بشکفته بهاران
 برخیز که آینده تو منتظر نوست
 برشور و شتابان
 ای خفته شب های سیه صبح برآمد
 بیدار شو ، بیدار
 بسیار بگوش من و تو ، شعبده بازان
 خواننده لالایی ،

دادند بما وعده يك خواب طلايي
 گفتند بسی قصه شيرين
 تا آنکه بخواستيم
 خوابي ، مرگ آور و سنگين
 خورشيد ولي سرزد و روز ديگر آمد
 آن خواب برید از سرو آن قصه سرآمد
 برخیز که امروز جهانی شده بیدار
 برخیز



وطن

وطن قربانم باوقارت

فدا رشت و گوه و سبزه زار

اللهم غم و شاداب با شکر

که از ادیت داریم پاسدار

کوان وطنه تل زما به بی ته
 زما دیلار او دایا به بی ته
 داستا به غیر کی رد لوی سوی به
 زما بن او زما ساه به بی ته
 دلی خو جهان می بو افغان با روی
 دنیاکی زهه داسیا به بی ته
 لکه بستک درنه جار پروود ام
 زمود زوندون زمود زما به بی ته
 هر بو غلبه هانی خورگی ناکی
 عیش اتل ددی دنیا به بی ته
 جهان حیران سنا غیر تولو ته دی
 دنتک دنورو تل بریشنا به بی ته
 لکه پورا به بنگلور ستادعیرت کلو ته
 زمود بنایست زمود بنگله به بی ته
 (زهه سواند) دی خوری به باکه هیتا قسم
 تل داغان بنگلی لایا به بی ته

(زهه سواند)

گرانه وطنه

شکست ظلمت

بنگر چگونه غر ش این گان خشم
 تا بوت نا امید ی دوران راشکست
 تابوت های خشم که صد هاسال بیش
 بادست های خسته مردان پیشه‌ور
 بنگر چگونه بهر اسارت ساخته‌اند
 لیکن در میانه که صد سال می‌گذشت
 صدسال باگذشت سیا سی و همی
 صد سال باگذشت نوای زردردوغم
 یکبار در سپیده دمی نا امید ی‌ها
 شیرازه های ظلمت دورا ن ز هم‌گسیخت
 شیرازه که ریختنش آرزوی بود میرگن

دهیواد مدینه

دهیواد مدینه مستیم

پدی پیم پدی هستیم

کرده دی پیمان ووزم

بی وجدانه می‌پستیم

قهر مان سر باز

زه د وخت او زمانی آوازیم
 دافغان با تور ز لمی بجی دباژیم
 ما هیخکله بی نگی نده منلی
 د غیرت په ا با سیند کی موجی سازیم
 کار نا می ز ما معلو می دی جهان ته
 هسکو سیمو کی هر گله په پروازیم
 مارودنی د غیرت سیندی نه مو ره
 آزمو ینی د همت کی یکه تازیم
 زما منگولو ته دشمن یتنگیدی نشی
 زه دی وطن باتور خلقی سر بازیم
 دستم مانی می وسوله په سره اور
 جوړونکی دتاریخ یم ، دوران سازیم
 خم هیواده چه بی وردک کره له تاته
 دابی ننگه زینبسال گولدی فضانه
 اسلم غنی



دل بی شور

دلی کزسوز ودردی داغدار است
 پی بنیاد هستی رهسپار است
 دل بی سوز و بی درد و تپش
 علیل و خوار و زار و بی وقار است

شمار خاطر

عبار خاطر م گردد ره کیست ؟
 به امید تمنای که استنم ؟
 اسیر حلقه یک تار مو یم
 تیشما در وجودم زنده گردد
 شبستان حیا تم بر تو افشان
 به خرای جنون در جستجو نی
 چه میدانی که « فیضی » عمره کیست ؟
 بساط کوی دل منز لکه کیست ؟
 طر بکاه خیا لسم قبله کیست ؟
 کجا دا تم به قیید طره کیست ؟
 نمیدا نم شرار فتنه کیست ؟
 زبرق چهره همچون مه کیست ؟

شرار عشق

شرار عشق مردم دو دل داست
 پیام درد مرد م «احمل ماست
 شعار ما تلاش زند کنی ساز
 که سوز مرد می آب و گل ماست

هنگامه مشرق

شادزی ای مرز آزادگزین
شادزی ای کشور مرد آفرین
جان بیخشی ای رنگ و بوی آسیا
تازه باش ای گلشن خاور زمین

ای می آزادگی را ستانگین
ای که از دور (یما آزاده ای)
درس آزادی به خاور داده ای
نقد مردی ارمغان آورده ای
خیز مستی کن چرا استاده ای
ای ترا هنگامه مشرق زمین
ای دل پر آرزوی آسیا
خانه قوم نجیب آریا

ای بهار عشق بستان امید
سخت می بالم که می بینم ترا
گشته‌ای با آرزوی دل قرین
ای فروغ دیده افغانیا ن
بیشتر رویا قدم های زمان
سربکش ای آفتاب خاوری
مرد خیز افتاده دامانت چنان
کاسمان میترسد اینجا از زمین
اینکه شادی شایقش آزادگیت
انکشاف تازه را آماده می است
ببرق رنگین بقلب کوهسار
در حوادث شاهد استاده گیت
جلوه کن در بزم هستی بیش ازین

تجیه صفحه ۲۵

خان صاحب

که میخواست افتخار نوکری خان را کمایی کند باید واجد این شرایط میبود که اولاً بداند که هیچ گونه جیره و مواجب و معاشی ندارد - دوما استعداد دشنام شنیدن را داشته باشد و سوماً نیز لباس آدمیت را از تن کنده بره خانه و گرگ بیرون باشد و اطاعت محض از خان صاحب را جزء وظایف مقدسه خود بشمارد و به برکت آنچه از ولینعمت خود میا موزد معاش خود را به قدری خور استعدادی که دارد از حلق مردم خوری و غریب آزاری و کلاه برداری بدست آورد .

هیچ فراموش نمیکنم روزی را که در بالای بام پنهانی از پدر و مادر به هوا کردن گودی پیران مشغول بودم ، یادم است که ناگهان از حویلی بیرونی خان صاحب که به حویلی ما چسبیده بود صدای داد و بیداد بلند شد ، تار گودی پیران را به سنگی بستم و خودم سینه کشان به لبه بام نزدیک شلم که ببینم چه خبر است ؟

خان صاحب با چهره خشمناک و حالتی قهر آمیز در میان حویلی نزدیک حوض آبایستاده و نو کر هایش همه بیصدا و بیبند مانند موکلین عذاب پشت سر او قرار گرفته بودند جوانکی بنام میرزا عنایت الله که چند ماهی میشد بسه سمت منشی گسری بسه خدمت او استخدام شده بود بارتنگ برینده در مقابلش قرار داشت و خان صاحب با شدت وحدت هرچه تمام تر مشغول عتاب و خطاب با او بود . در میان اهل کوچه شهرت پیدا کرده بود که میرزا عنایت الله از قریه سبز وار است و چون پدرش که طبیب آزاد یخواهی بوده به وسیله مستبدین کشته شده و دارایی اش نیز ضبط شده است وی به شهر آمده تا شاید به کمک اندک سواد که دارد کاری برای خود تهیه دیده و مادر و خواهر بی سر پرست خود را هم بخواهد که از بخت بد سره کارش باخانه خان صاحب اتیله است جوان بدبخت با صدایی لرزان میگفت :

جناب خان صاحب ، منکه جسارتی نکردم ، خود تان همان روزاولی که وارد خدمتان شدم ، ماهی پانزده تومان «هر تومان به ارزش فعلی تقریباً معادل چهار افغانی» معاش برایم مقرر فرمودید و حتی وعده دادید که اگر حسن خدمت نشان دادم اضافه معاش نیز مرحمت خواهید کرد امروز پوره سه ماه ونه روز است که با صداقت و وظایفم را انجام داده‌ام خود تان نیز مکرر از جدیت و پشتکار من تمجید کرده‌اید و چون در این مدت به هیچ وجه من الوجوه معاش نگرفته‌ام ، پول کمی هم که با خود داشتم خرج شده و حتی ساعتی را نیز فروخته‌ام و خانواده ام نیز چشم امید شان بمن است آدمم استدعا کنم که سه ماه معاش جان‌نثار را بپردازند .

خان صاحب با شنیدن این سخنان مانند آدمیکه

بایش را عقب گزیده باشد از چاچست و بعد از مقداری فحش و ناسزا گفت :

سرور که مگر گری ، مگر خری ، هر چه میگویم نر است میگوئی بدوش ! اینجا جای این فضولپانیست ، این زبان درازی هارادوی شانه ات بگلزار و بیبر بده خودت که اینجا خریدار ندارد .

اینجا دارالاخلاقه و پایتخت ایران است ، اینجا شاه هست ، وزیر هست دارالحکومه و دیوانخانه هست ، اینجا زبان آدم زبانداریا میبرند و به خوردش میدهند و روی رابه نوکر های خود کرده ، پرسید :

ساینتور نیست ؟ همه یکصد جواب دادند :

بلی خان صاحب ، همین طور است .

میرزا عنایت الله باحال بس پریشان نفس زنان گفت :

من که جسارتی نکردم ، مطالبه کردن حق مسلم چه ربطی دارد به زبان درازی ؟ شما خودتان میدانید که من در این شهر غریبم و تمام امیدواریم به همین چند پول معاش است و به جز جناب خان پشت و پناهی هم ندارم اگر معاشم داده نشود ، من چه بخورم ، به خانواده ام چه بدهم ؟ آخر من که دزد نیستم .

خان صاحب باجوش و خروش بیش از پیش مانند خرس زخم دیده صدا بلند کرد ، که :

سوزیل الدنگ ، هیچ میدانی چه میگوئی ، چه غلطی میکنی ، ملتفت هستی که باچه کسی طرفی و صحبت میکنی ؟ ههناقدر بتو بگویم که اگر در آن ده خراب شده خودت آنقدر شرارت کردی که بیرون نت انداختند ، بدان اینجا سبزوآر آورد .

نیست که جای هرزه گیبها باشد اینجا ما صدایمان بلند بشود بگوش پادشاه محبوب و پدر تاجدارمان ارواحنا و ارواح العالمین لیالرا میرسد و به يك اشاره ریشه هزار چسبون توهرزه را بباد فنا میدهد ، و در حالیکه رنگش از شدت خشم و غضب به گبودی گرائیده بود روبه یکی از نوکران کرده گفت :

سزود برو چلم را آماده کن که از بس امروز مز خرف شنیدم کم مانده که کله ام بتر کند .

نوکر چشم چشم گویان رفت که چلم را بیاورد و خان صاحب برای اینکه آسیاب دهانش بیکار نماند باشد باز دنباله سخنانش را گرفت ، میگفت :

سآخر جوان تو چقدر بی تجربه ای ، چرا از این هم قطار هایت راه و رسم نوکری رایاد نمیگیری ، خدا شاهد است من شمارا مثل اولاد خودم میدانم و راضی نیستم سر تان بدر آید ، ولی آخر شما هم باید نهنک شناس باشیید ، در این شهر هزارها آدمهای از تو لایق تر و با فضل تر حاضرند هر ماه پولی هم از خود بدهند که بجای تو مقرر شوند و بتوانند بگویند که مادر خدمت فلانی هستیم و تو بجای آنکه شکر پروردگار را بجای آوری که مفت به چنین موقعیت بزرگی دست یافته ای ، هنوز دو روز نمیشود که در خدمت من استی راست راست آمده ای که سه ماه معاش عقب مانده مرا بیکجا بدهید ، واقعا دلم بحالت میسوزد ، مگر خدا ترا زده که قدر این نعمت را نمیدانی ، من ترا جوان فهمیده ای فرض کرده بودم ، معلوم شد خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم .

خان صاحب بدین منوال مشغول وعظ و موعظه و وعده و وعید بود و تقدرددهان من کودک خردسال از شنیدن این التوسنوا بادر آن گوشه بام خشنکیده بود که ناگهان نوکری که برای آماده ساختن چلم خان صاحب رفته بود باحال پریشان ، سراسیمه و دوان دوان فرار رسید که حضرت خان سر پوش های طلای چلم را دزد برده و یکساعت میشود که هرچه میگردم یافت نمیشود .

خلقله بر خواست و خان صاحب به نوکر های خود امر داد که بروید ، بگردید ببینید سر پوش های طلایی چلم کجاست ، می‌گردیدم خروشید و میگفت :

سذنیارا بهم خواهم زد ، سر پوشهای طلای مرا ببرند و آنهم از خانه خودم . وزیر چشم خودم ، خیر محال است ، ممکن نیست ، بروید ببیند سر پوش های طلا کجاست ، من سر میبرم من شقه میکنم ، من چشم از چشمندان میکشم ، سر پوش های طلا رایاباید . سر پوشهای فیروزه نشان را .

هر کس به طرفی رفت و سرو صدا بلند شد که در هارا ببندید ، نگذارید احدی بیرون برود ، باید جیب هارا گشت ، باید فالگیر که بیرون نت انداختند ، بدان اینجا سبزوآر آورد .

طولی نکشید که صدای پیدا کردم، پیدا کردم از انبار هیزم شنیده شد و یوسف خان که در ظاهر عنوان پیشخدمت مخصوص را داشت ولی بر احدی پوشیده نبود که بی ادبی میشود زن سفری جناب خان است بایکدنیا اطوار و حرکات زنانه فرا رسید و کالغلی را که بانار محکم بهم بسته بودند باز کرد و تعدادی سر چلم شکسته از میان آن بیرون آورده گفت :

سر چلم هایش را شکسته و درین کالغ بسته وزیر هیزم هایشون کرده بودند.

خان گفت : این کالغ را بده ببینم و تعجب کنان افزود :

کالغ روزنامه است و تاریخش هم از امروز است ، ماکه اینجا روز نامه خوان نداریم ، شما هم که سواد خواندن ندارید ، پس این روز نامه از کجا شده است ؟

یوسف خان با همان حرکات دلفریب زنانه بادست اشاره به میرزا عنایت الله کرده گفت : درست میفرمائید جناب خان بزرگه، از ماهیج کس بجز میرزا روزنامه خوان نیست و گمان میکنم این کالغ هم همان اخباری باشد که ایشان هر روز مطالعه میکنند .

پیش از اینکه به شرح مابقی ماجرا بپردازم اجازه دهید نکته ای را درباره این سر پوش های طلای چلم خان صاحب روشن سازم :

هر وقت کار خان بایکی از نوکر هایش به خرابی میکشید، چنانکه حالا بامیرزا عنایت الله کشیده بود ، یعنی جناب خان اتفاقا بانو کری سرو کار پیدا میکرد که آن قرار داد ضمنی معهود را نادیده میگرفت و صحبت معاش را بمیان میآورد همین يك جوهره سر پوش طلا کلید حل مشکل میگردد و مساله را به زودی خاتمه میداد ، یعنی چنانکه مکرر پیش آمده بود اهل کوچه از خرد و بزرگ آگاه بودند سر پوشها درست در لحظه مخاطره گم میشد و برگه دزدی نیز از نزد نو کری که علم طفیان را برافراشته بود پیدا میگردد و بیچاره را یکر است بار سوایی به نظمی «دستگاه پولیس سابق» میکشیدند و تابه تفسیر خود اعتراف نمیکرد و از حق و طلب خود متصرف نمیشد

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد ز مان نیکسرای
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انصاری و اتب- جوار ریاست
مطابع دولتی- کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹

مطبوعه دولتی

تصحیح ضروری :
درستون دوم صفحه (۴۵) ، سطر نهم قبل از سطر اول خوانده شود .

که بشکی اورابه بازی گرفته باشد دندانپایش بهم میخورد و زانوایش میلرزید و چشمانش را به لوله تفنگچه دوخته حیات و معاش را به کمترین فشار انگشت میرزا عنایت الله بسته میدید حال واحوال اطرافیانش هم بهتر از خودش نبود ، خان خیلی بخود فشار آورد تا بتواند باز بنای زبان بازی را گذاشته و شاید به این وسیله خود را از دست این جوان دیوانه و ارهاند لهدا مانند آدم محکوم به قتل که در پای چوبه دار با میر غضب مکالمه نماید با صدای نرمتر از فرشتگان بنای عجز و لایه را گذاشته میگفت:

چرا بیپوده اوقات شریف خودتان را تلخ میکنید ، شوخی میگردم خدا گواه است که ترا از فرزند خود بیشتر دوست دارم و اطمینانی که بتو دارم به پدر خود ندارم ، من هر چه دارم و ندارم تعلق بتر دارم میرزا عنایت الله صدرا بلند تر ساخته گفت :

این حرفه بازی ها و شغال بازیها بدردمن نمیخورد یا فورا چهل و نو تومان و پنج قران از بابت معاش سه ماهه و نه روزه من نقدا میپردازم و بابه همان خدای قهاری که مدام اسمش بدروغ در دهان کنیف شما ست همین حالا خونت را مثل خون سگ دیوانه بزمن میریزم .
خان صاحب گفت .

البته . البته که میپردازم ، اطاعت میکنم، حرفت را چرا نباید بپردازم و بکس جرمی خود را از جیب بغل در آورده بادستهای لرزان ده عدد نوت پنج تومانی دست نخورده رادو دستی تعارف کرد .

میرزا عنایت الله گفت :
من پول ندارم که پنج قران باقی این مبلغ را پس بدهم . یکنفر را بفرستید تا در بازار خرد کرده پس بدهم .

خان صاحب با صدای تملق آمیز گفت :
قابل این حرفهانیست ، صحبتش را هم

تکنید !
میرزا عنایت الله اعتنایی به این اظهارات نکرد و بدون آنکه تفنگچه را در جیب بگذارد به یکی از نوکران گفت :
بیا بامن تادر بازار این پول را خرد کرده باقیش را بدهم بیاوری . نوکر بنای ریش

سند تحریری نمی سپرد روی خلاصی را نمیدید معلوم است که در این گونه موارد نوکر های دیگر حاضر بودند که سو گند دروغ یاد کنند و شهادت ناروا بدهند .

اکنون نیز ارباب و نوکر مشغول فراهم آوری زمینه های همین بازی بودند .
خان صاحب مانند کسیکه ناگهان از خواب بیدار شده باشد چشم هایش را باز کرد ، دهانش را گشود و گفت :

حالا موضوع را میفهم پس میخواهی بگویی که سر پوشها را جناب میرزا زده اند؟
یوسف خان گردن و ابرو هارا به غمزه آورده گفت :

سواله چه عرض کنم .
خان نگاه تند و تیز خود را به چشمان جوان بینوا دوخته اول مدتی قاه قاه خندید و بعد بالحنی طعنه آمیز بنای مسخرگی را گذاشت ، میگفت :
به به چشم روشن ، جناب میرزا با آن همه فضل و دانش دستشان هم کج است، گل بود، به سبزه نیز آراسته شد . ماشاء الله بدسلیقه هم نیستند ، میل داشتند بعد از این با سر پوش های طلایی چلم بگشند ...

خان صاحب که میدان را برده بود بر همین منوال سخن میگفت که میرزا عنایت الله در نهایت بر آشفنگی و برافروختگی به سرعت برق قدمی چند بسوی ارباب بی مروت خود نزدیک شده از جیبش تفنگچه کوچکی در آورد ، بیشانی خان را نشان گرفت و گفت :

آخر بس است ، از بنده شرم نداری از خدا شرم کن، تاکی ، تا چند ، مگر این وجود نجس ترا فقط از شقاوت و مساوت ساخته اند، مگر رحم دردل تو نیست ، مگر بوی آدمیت بمشام تونر سیده ؟ دو ساعت تمام است هر چه از دهانت بر آمد ، گفتمی ، خرم گفتمی ، پدر و مادرم را دشنام دادی ، همه را شنیدم و تحمل کردم ، ولی دیگر نسبت دزدی را نمیگذارم بمن بدهی ، به پروردگار قسم اگر يك كلمه دیگر از این تهمت ها بگویی مغزت را پاشان میکنم .
خان صاحب سیاه بود و حالا از قیر هم سیاه تر شده بود این آدمیکه تا چند لحظه پیش مثل شیر میگریه - حالا از ترس به موشی میانست

جنابان را گذاشته گفت :
حضرت خان میخواهند این پنج قران را به شما انعام بدهند ، دیگر این همه اصرار برای چیست ؟

میرزا عنایت الله جواب داد :
این انعامها سزاوار شماست که ننگ بشر میباشید و برای این زندگی میکنید که بادنجان بدور قاب بچینید، من نه انعام میخواهم و نه هم آرزوی دیدار شما دارم ، این پنج تومان را هم نذر شمالانته خوار ها میکنم تا میان خود تقسیم کنید بشرط اینکه لااقل با خود راستکار بوده یکدیگر را فریب ندهید .

این را گفته نوت پنج تومانی را مجاله نموده به سوی آنان پرتاب کرد و خود همانطور تفنگچه بدست از درب خانه بیرون جست .

به مجرد اینکه خان صاحب خود را از خطر مرگ در امان دید الحمدالله بلند از ته دل گفته و مانند آدمی که گرز افتاد منی به مغزش فرود آمده باشد عزن کنان خود را به پله های عمارت رسانیده و روی پله اول افتیده از حال رفت .

نوکر ها بدون آنکه کمترین اعتنایی باو داشته باشند مشغول تقسیم پول بودند و فقط وقتی بفکر ارباب افتادند که هر يك سهم خود را به جیب زده و ازین حیث خاطر شان جمع گردید .

چقدر تفریح کردم وقتی یوسف خان را دیدم سر ارباب خود را در بغل گرفته تملق میگوید و جب و راست گاه گل زیر بینی او میگیرد .

نایب اسد الله ناظر دیگر ارباب شانه های او را مشت و مال میداد و کرمعلی آتشیز بادامن خود خان را باد میزد ، ولی همین که نوکر دیگر را دیدم که با چلم سر طلای فیروزه نشان در کمال آرامی و وقار از آبدار خانه بیرون آمد دیگر نتوانستم جلو خنده خود را بگرم و از گوشه بام صدای قاه قاه خنده طفلانه مسن بلند شد و تاخواستند بفهمند صدای خنده از کجا میاید به چالاکی خودم را به آن گوشه دیگر بام رسانیده تادر گودی پیرانم - را از زیر سنگ بیرون کشیدم و به جولان در فضای آبیسی تگریستن گرفتم .

— روشنفکران آگاه و وطنپرست! دانش و ابتکار خویش را در جهت اعمار افتخارآفرینان نوین شگوفان و آزاد بکار برسانید. اتحاد بهای روشنفکران را در زندگی معنوی جا مغه ارتقا بخشید.

سالگرد انقلاب شکو خاطر همار احسان



دارند و نقش ارزنده بی را در باز سازی فرهنگی به نفع زحمتکشان ما نمونه دیگری جامعه بدوش می کشند .

بعد از پیروزی انقلاب شکو همدن تور ، در بر نامه های آموزشی پو هنتون ها تغییرات شکر فی رو نما شد . طرح برنامه های جدید آموزشی بصورت کل خوا ست و آرمانهای انسان زحمتکش را تحقق می بخشد . در ساحة کار ما که طبابت است ، محصلین را با آرمای انسانی بیش از پیش درگیر می سازد تا طیب به خدمت مردم گماشته شود و فکری جز کمک و معاونت به خلق چیز دیگری در خاطر نگذراند ، زیرا در گذشته ورفته داکتر شدن به منظور پول اندوختن و مو تر خریدن بود .

سپهلا محصل صنف چارم پوهنخی اقتصاد بادید کا وشگرانه به ارزیابی دست آورد های انقلاب شکو همدن تور می نشیند و صادقانه و صمیمانه می گوید : ا مسال در شرایطی سالگرد انقلاب شکو همدن تور را جشن می گیریم که بیش از هر سال دیگر به آرمایها و هدف های انقلاب نزدیکتر می شویم . تغییرات بنیادی اقتصادی و وجه باید برای جامعه تولید شود امروز در عرصه های مختلف زندگی

اجتماعی ، تغییرات بنیادی به نفع مردم صورت گرفته است . مردم آگاهانه سر - نوشت خویش را تعیین می کنند و به نفع خویش بی صبرانه کار می نمایند .

سپهلا ، وظیفه ورسالت جوانان رادر رابطه با انقلاب شکو همدن تور چنین است : آینه از آن جوانان ما ست وجوانان ما و ظایف خطیری را در قبال دارند . جوانان باید بر ضد تاریکی و ظلمت بستانند و به سوی افق های نا شناخته کام بگذارند و خود را با سلاح دانش تجهیز نمایند و بر آگاهی و دانش خود بیفزایند . جوانان با یستی شجاعانه از دست آورد



سپهلا محصل پوهنخی اقتصاد : مردم ما برای عمران جامعه کارهای داوطلبانه رابه راه انداختند . اما اینجا سوالی پیدا میشود که چرا کارهای داوطلبانه رابه راه انداختند ؟

توطئه ها را بدریم و حق و باکی را بجای نادرستی و زشتی بر نشانیم . جوانان ، ما بایست مردانه وار با موج توفنده انقلاب در آمیزند و افتخار آنه از دست آورد های انقلاب تا پای جان دفاع نمایند . زندگی ما بسته با انقلاب ما ست . اگر بخواهیم زنده بمانیم و شرافتمندانه بزییم باید صفوف دشمن را از هم بدریم ومجال و فرصت تفرقه افکنی را از ایشان بگیریم . دیگر نگذاریم که هموطنان مان را بفریند و نیت یست خویش را بر آنها تحمیل نمایند .

در گذشته زنان ما که زیر بار تفوق مرد سالاری خرد و خمیر می شدند وحیثیت انسانی اش به هیچ و بوج گرفته میشد ، حال چنین نیست . حال همراه با مردان از حقوق مساوی بر خور دارند و دوشادوش مردان به کار و بیکار انقلابی مصروف اند . دیگر زنان ما سیاه سر و عاجزه نیستند ، وسیعا در فعالیت های عمرانی جا مغه سهم



نظیفه محصل پوهنخی طب : درست امروز را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی مستمری دست و پا می زدند ...

جشن شکو همدن انقلاب تور ، بار دیگر خاطره ها را جان می بخشد و بار دیگر ذهن ها انباشته از یاد ها میگردد . درست امروز را بخاطر بیاورید که یکصد و فیل بی فرهنگ و دانش بر توده های ملیونی کشور ما لجام گسیخته حکومت می راندند وظالمانه با سر نوشت و زندگی مردم شریف ما بازی می کردند .

درست امروز را بخاطر بیاورید که خلق و خلاق به گرسنگی مستمری دست و پا می زدند و بی فرهنگیان آل یحیی به باده - گساری می پرداختند ... درست امروز را بخاطر بیاورید که آفتاب بی رقیب ز ندگی خود کا مکان به افول می رود و خورشید انقلاب همه جا را درمی نوردد و صفحه نوی بر کتاب زندگی مردم ما گشوده میشود ... انقلاب ظلمت شکن هفت تور را میگویم که همه سیاهی ها را بلعید و خود کا مغه و خود کا مغی را یکسر به نیستی کشاند .

گفتار بالا را نظیفه محصل صنف دوم پوهنخی طب در گفت و شنودی که با خبرنگار مجله دانش ارایه داد و افزود : انقلاب پیش می رود و روشنایی می بخشد و چشم دشمنان کور که رو شنایی نمی بینند و بایستی هم نبینند زیرا خفاشان تنها در شب تاریک می توانند بزیزند و زنده بمانند . اینجا دیگر کسی از شب و شب پرستان بافریست که مداخله خواست های کیف شان گردد . ما جشن بر شکوه سو مین بسیار انقلاب تور را فر خنده و گرامی می داریم و بر ماست که از انقلاب و دست آورد های انقلاب شجاعانه دفاع نماییم و با جان و دل خدمتگزار مردم باشیم . در میان مردم برویم و از ایشان بیا مو زیم ، حقایق را با ایشان بگویم و بی پرده فعالیت های کیف دشمنان را برای شان بر ملا سازیم .

های انقلاب دفاع نمایند و برای پاک سازی جامعه از وجود کثیف و طفیلی مفتخوران تفرقه انداز لفظی هم آرام نگیرند و رویا روی به سرکوبی این عناصر بی وجدان همت گمارند .

بباید در یک جبهه واحد بر ضد این عناصر فروخته شده و اجیر مبارزه نماییم . نگذاریم از این بیش در خال مقدس ما وجود

دمید و بر سلطه حکمروایی اقلیت مفتخوار نقطه پایان را گذاشت . وضع تغییر کرد . زندگی رنگ دیگری گرفت ، آنکه وحشیانه استثمار میشد بر صدر مجلس نشست ، منظورم مردم شریف ماست .

وضع اجتماعی زنان کشور مان خیلی بد بود . و قبحانه مورد ستم قرار میگرفتند و ظالمانه استثمار میشدند . تنها از یکسو نبود ، جامعه

و همنند ثور بار دیگر

می بخشد

ناباک خویش را جا دهند و تو طنه چینندو زحمات مردم شریف ما را به عذر بد هند . نگذاریم که خر من هارا آتش ز نسند ، نگذاریم که مکتب هارا به آتش کشند . نگذاریم که اطفال بی گناه را به اتهام درس خواندن بکشند .

این عناصر کثیف دم از اسلام می زنند . آیا چنین کاری با آرمانهای اسلام موافق است ... آیا دین اسلام نگفته است که آموختن علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض است ، اگر چنین است پس اینها چرا مکاتب را می سو زانند ؟ چگونه بغود حق می دهند که مال مردم را بی دریغانه نیست و نابود کنند ؟ چگونه وجدان شان آرام می گیرد که دست به جنایات غیر انسانی و حیوانی میزنند ...

ما بار دیگر با سرافرازی جشن سومین سالگرد انقلاب شکوهمند تصور را گسرامی می داریم و به امید پیروزی های بیشتر مردم شادمانه خر سنندیم . هر بار که سالگرد انقلاب نظر آفرین تور فرا می رسد ، بار دیگر دشمنان سوگند خورده مردم به مرگ خود بایستی ایمان بیاورند که باطل برحق پیروز نشدنیست و تنها حق است که می ماند ، تاریخ را ورق گردانی کنید ببینید تنها حق و درستی ، حق با بر جا ماندن را دارد و پس ...

راغبه محصل صنف چهارم پوهنشی ادبیات باشناخت وسیعی که از اوضاع جامعه دارد چنین از گذشته ها یاد میکند :

چرا انقلاب تور بوجود آمد؟ چرا مرحله نوین انقلاب تحقق یافت ؟

واضح روشن است . فقر و گرسنگی مردم ستمدیده ما را بی حد و نجانند گرسنگی را با گوشت و پوست لمس کردند . جگر گوشه های شان از فقر بی غذایی و بی دوا بی جان سپردند . از برای سد جوع بهترین فرزندان

خود را فروختند ... تا اینکه خورشید انقلاب حق برایش نمی پذیرفت و نمی توانست زنان مادر جایی کار کنند ، همینگونه ارزش های دست و پاگیر فیودالی او را در قید مرد تکه میداشت و حرف چون و چرا را نمی پذیرفت . زن بایستی اطاعت میکرد و مرد بایستی فرمان میراند و این بود قهقهه زندگی زنان مادرگذاشته .

ولی انقلاب ثور همه چیز را از ریشه تغییر داد جامعه به زنان به دیده قدرنگریست به کار و پیکار شان ارزش بی دریغ قایل شد و زنان را مساوی مردان دانستند مناسبات ظالمانه فیودالی ریشه کن شد و دهقان زحمتکش از ستم ارباب رهایی یافت و برای خود کانت و برای خود درو کرد .

راغبه ، رسالت و نقش جوانان را چنین ارزیابی میکند :

مردان جوان باید رسالت تاریخی را که بدوش دارند به انجام رسانند باید بیشتر زحمت بکشند و بیشتر کار کنند و شجاعانه به خدمت زیر بیرق بشتابند ... و همینگونه دختران دوش بدوش پسران به کار های خلاقانه بپردازند . داوطلبانه به خدمت دانش و فرهنگ بروند . گروه های بیسوادان را شادمانه درس بدهند و سواد حیاتی را برای شان بیا موزانند .

بیش از پیش بایستی جوانان ما مطالعه بکنند و توده ها را شعور سیاسی بدهند و از توده ها خود بیا موزند .

راغبه با بسیار صمیمیت گفتار خود را چنین دنبال میکند : انقلاب ثور نقطه عطفی در تاریخ کشور مان است و تغییرات شگرفی به نفع زحمتکشان پی افکند تشکیل اتحادیه های صنفی و مردم آبی فشرده بی اصناف خود پیروزی دیگر یست که به نفع مردم ماست اتحادیه های نویسندگان و هنرمندان خط مشی هنر و هنرمند رادگر گونه کرد و هنرمند را موظف و مسؤول گردانید که تا آناری به نفع انسان زحمتکش به تحریر کشد و سیمای راستین بقیه در صفحه ۵۹

سنگر

ای کار گر به پیش
با خلق قهر مان
مستانه کن تلاش
مردانه کن ستیز
بردشمنان غر یو
بردشمنان خلق
مادوستان تو
بهر بقای تو
سوگند میخوریم
سوگند میخوریم
امروز روز توست
فردا از آن توست
ای کار گر به پیش
در سنگر زمان
با عشق آتشین
پیکار کن چنان

پیکار بس عظیم
فرزند بی زمین
امروز زند گیسمت
هر دود بند گیسمت
ای کار گر به پیش
در دشت بی گران
در دشت سینه سوز
پیکار کن چنان
از شب تابه روز
ای مرد قهرمان
دهقان جاودان
با عشق آتشین
فرزند ی زمین
جاوید زندگی
هر دود بندگی

آنان که...

اتحاد نامقدس ضد انقلاب افغان -
 نستان بادر که همه این مسایسل
 و با توجه به پیوند عمیق و روز
 افزون مردم با انقلاب و دیگر گونی
 های کیفی در نحوه عمل کرد و شتاب
 خت قبلی که از رهبران هیئات
 رهبری و میزان عشق آنان به حزب
 انقلاب و مردم داشتند همانطور یکه
 شما گفتید در ماه های اول پیروزی
 مرحله نوین تکاملی انقلاب از همه
 امکانات خود برای حمایت باندهای
 آدمکشی وارسال آنان به کشور ما
 و پراکنده تبلیغات زهرآگین
 برداشتند ، بیداری رهبری
 ب ، پیوند عمیق و ناگسستنی
 مردم با انقلاب ، روحیه قوی قوای
 مسلح و دیگر قوای امنیتی ، جبران
 اشتباهات گذشته و جلوگیری از
 تکرار آن بهر شکل و عنوان و
 اثبات این ادعا در عمل و نحوه کار
 کرد که مرحله نوین و تکاملی انقلاب
 بالا ترین اهداف خود را در آزادی
 رفاه و آسوده حالی هموطنان نجیب
 و حمایت و دفاع قاطعانه از فرهنگ
 و عقاید مقدس مذهبی و دفاع از هر
 وجه این خاک و آب و ارزش های
 انقلاب و شرف و ناموس ملی قرار
 داد از عواملی بود که نه تنها دشمن
 نتوانست به اهداف خود
 نایل گردد بلکه باند های بزرگ
 و تربیت یافته آنان در مدت کم به
 گروه های کوچک ، ضعیف و ناتوان
 بدل شد ، چنانکه امروز قوای امنیتی
 کشور در هر نقطه کشور با حمایت
 خود مردم کاملاً بر او ضاع مسلط
 است و هیچ يك از این گروه های
 کوچک و آدمکش قدرت جنگ رویا
 رویی با ما ندارند و از همین نظر
 صرف در نهان به شکل مخفی و
 حملات شبانه نگاهی به ویرانی و آتش
 سوزی های پراکنده دست میزنند
 که باز هم با حمایت و پشتیبانی مردم
 از انقلاب و دست آورد های آن و
 اعتقادی که به رهبری مر حله
 نوین تکاملی آن دارند مسئولان
 میگویم به زودی این تفاله ها نیز از
 میان برداشته میشوند و مردم ما
 مردم بلا دیده و عذاب کشیده ما برای
 همیشه از شر آنان آرام میگردند .
 لطفاً دنباله این گفت و شنود جالب
 و خواندنی را در شماره آینده مطالعه
 کنید .
 ناتمام

(استعمار فرهنگی) است ، استعمار
 فرهنگی که خلق ها را از تقدیس
 کلاسیک های شان باز میدارد و بار
 آوردن به اصطلاح مدرنیزم ، فرهنگ
 اصیل را منسوخ شده قرار میدهد .
 سنگر فرهنگی محکم ترین و پسر
 مقاومت ترین سنگر استعمار است و چه
 بسی که استعمار برای فرهنگ
 زدایی ملل در بند ازین روش کار
 بگیرد و چنانکه هم میکند .

امروز از تاسیس اتحادیه نو -
 نویسندگان آسیا ، افریقا سال های
 زیادی نمیگذرد . افکار مترقی
 جهان روز تاروز از فعالیت های
 چشمگیر و ضد استعماری این
 اتحادیه ، ششما می نمایند .

جنبه فرهنگی استعمار تازگی
 دارد ، استعمار فرهنگی بومی
 را از بین میبرد و ظاهراً به آن سر
 پوش تمدن میدهد . در کشور های
 مستعمره با صدور فرهنگ تقلبی
 فرهنگ اصیل و سنتی آنها را زیر
 پا میکند ، مگر ادبیات سیاهان
 دست باز کن مانت های گره خورده
 استعماریون است ، این استعمار
 است که (نژاد سیاه) را تحقیر
 مینماید اما شخصیت های ادبی
 چون الیون دیوپ ، فرانتس فانون
 ژاک را با ما مانژارد ، امه سوزر ، دنتو
 مبارزه ضد استعماری شانرا شروع
 کردند و این مبارزه همچنان ادامه
 دارد .
 استعمار یون با آوردن قانون

نخستین کنگره جهانی اروپا ،
 نویسندگان و شعرا ی رنگین پوست
 در سال ۱۹۵۶ در ست بیست و پنج
 سال پیش در پاریس بر گزار شد .
 این نخستین کنگره جهانی ادبی
 قاره افریقا تلاش خوب و پیروز -
 مندانه در راه خفه کردن فرهنگ
 استعماری بشمار میرود .
 تشکیل نخستین کنگره جهانی
 ادبی سیاه پوست برای خلق
 های افریقا دو مین حادثه مهم ایندو
 دهه اخیر بشمار می آید . در سال
 بعد نظیر این کنگره در شهر تاشکند
 برپا شد و باز تاب آن تا وسعت ها
 و کرانه ها رسیده در کنگره

ترجمه ی : بهنام

با اتحادیه نویسندگان



آسیا، افریقا آشنا شوید

نویسندگان آسیا ، افریقا امروز
 به خوبی میدانند چگونگی با کمک
 و همکاری میتوانند کاخ استعمار
 را بلرزه در آورند . ششمین کنگره
 ادبی آسیا ، افریقا (۱۹۸۰) منعقد
 لواندا (انگولا) که در آن همه
 نویسندگان مترقی ایندو قاره
 گرد آمده بودند و نشان دادند که
 عقیده و ایمان محکم دارند و بزودی
 شاهد سقوط فرهنگ منجمد و
 استعماری از آسیا ، افریقا و
 امریکای لاتین خواهند بود .

ننگین نژاد پرستی ، فرهنگ -
 تحمیلی و تقلیدی بر سیاهان بار
 آوردند . سیاهان این بار با فراتر
 نهادند و با نویسندگان آسیا که
 آنها نیز در زیر بار استعمار دست
 و پامی زدند دست یکی کردند این
 اتحاد و همبستگی منجر به تاسیس
 اتحادیه انجمن نویسندگان آسیا -
 افریقا شد که با تاسیس این اتحادیه
 پایه های سست ساختن استعمار
 نو درهم ریخت هدف از تاسیس
 این اتحادیه که در آن نویسندگان
 مترقی گرد هم آمده اند همانا پس
 زدن تازه ترین نوع استعمار

در باره مسایل فرهنگی و نژاد
 سیاهان و مسئله کلی استعمار
 مورد بررسی قرار گرفت .
 پیرامون فرهنگ سیاهان ،
 نخبگی و وسعت ادبیات سیاهان و
 نهایت هنر سیاهان چه میتوان
 گفت؟ مگر دست اندر کار شدن
 و گفتگو درین مورد خود سیاهبازی
 و زنگی گری نیست؟ چرا از فرهنگ
 استعمار سخن نگفت تا فرهنگ
 سیاهان! پس بگذار این بار ازین
 ادبیات پر بار ، متحرک گفت ،
 ادبیاتی که بر ضد استعمار و
 استثمار قرار گرفته است .

خون و حماسه...

— کار مردان امور صحت عامه ! سیستم بهداشتی را همه جا نبه رشد و تکامل دهید، امور حفظ الصحه را بهبود بخشید به خاطر صحت و سلامت انسا نها بر زمین .

قوی مبارزه جویی و ایدئای متریقی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی خود از هیچ خطری هراس نداشتند و مطابق مرام حزب با حفظ دسپوتیزم حزبی برآه شکوهمند خود روان بودند .

او در يك زمینه دیگر چنین میگوید که هر انقلاب کارگری و انقلاب ما هم دو رخ و دو بعد دارد یکی بعد دیکتا توری و دیگری بعد دموکراسی در جهت اول به خاطر پیروزی نهایی اهداف و تحقق آرمان های والای انسان دوستانه با تمام اعمال و عوامل ضد انقلاب در جهات نیودالی و امپریالیستی آن به شکل آشتی ناپذیر مبارزه میگردد در حالیکه در بعد دموکراسی آن به هر نوع بیان که با اساسات انقلاب در تضاد نباشد آزادی کامل داده میشود و حقوق و کرامت انسانی خلق در همه حال محفوظ میماند .

انجنیر عسی محمد سر باز در این مورد که عمال ضد انقلاب اسلحه و مهمات جنگی را از چه مراجع به دست میاورند و نظر مشخصی او بر اساس تجارب وی و چشم دیدش در جبهات جنگی چه میباشد میگوید: — تا آنجا که خودم شاهد بوده ام ضد انقلاب از اسلحه مصوری چینی، پاکستانی و امریکایی استفاده میکنند از نظر تاکتیک و چگونگی آشنایی آنان با فنون استفاده از اسلحه باید بگویم که آنها را باید به دو گروه تقسیم بندی می کرد، يك آنانیکه در پاکستان عملاً زیر آموزش نظامی قرار میگیرند و به کشور ما صادر میگردند و دو دیگر آنانیکه فریب تبلیغات زهر آلود منابع برو پاگندی امپریالیست ها و ارتجاع داخلی را میخورند و ناآگاهانه در ساحه جنگ قدم می گذارند و آنچه در این فشرده باید اشاره کنم این است که گروه اول که تعلیمات نظامی دیده اند تا جای که به من آشکار شده در غالب اوقات در عقب جبهه جنگ قرار میگیرند و افراد عادی را به جلو میاندازند و به همین علت تلفات را نیز همین فریب خوردگان متحمل میشوند —

لطفاً دنباله این گفت و شنود ها را در شماره آینده بخوانید .

و انگیزه جویی مصایب درونی جامعه پرداخته و راه مبارزه را انتخاب نموده است اکنون بیشتر از يك سال است که لباس مقدس عسکری را به تن کرده و با روحیه قوی و شهنامت خاص افغانی خود در جبهات فراوان شرکت جست و پیروز مندانه باز گشته است او که از سال ۱۳۴۷ عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را پذیرفته و فاعلی و ثابت قدمی خود را در عرصه یکبار سیاسی ثابت ساخته بزرگترین افتخار خود را در این میدانند که به اساس مشی متریقی و اهداف عالی حزب و دولت بتواند به عنوان عنصری آگاه و فعال نقش خود را ایفا کند و به ادای وجایب خود بپردازد، با توجه به زمینه تحصیلات و تجارب وی در مسایل مربوط به مبارزه در اولین بخش گفت و شنود از او میپرسیم که پیرامون نحوه مبارزه سیاسی در عصر شسب و دوران سیاه و اختناق گذشته و عوامل پیروزی حزب بر اساس تجارب خود چیزی بگوید . جواب این است که :

— ما در شرایط خاص نظر به دستور حزب چگونگی شکل مبارزه را تعیین میکریم که علنی باشد و یا مخفی مثل در شرایط دوره سلطنت ظاهر مبارزه ما شکل نیمه علنی را داشت اما با شدت اختناق سیاسی در دوره داود شاهی ما ناگزیر به مبارزه مخفی شدیم ، اینک در چنان اوضاع و احوالی این مبارزه را در هر شکل و قالب خود چگونه با موفقیت پیش میرفت فقط باید آنرا به نگرش عینی و پلان گذاری علمی مبارزاتی حزب مربوط دانست . در مورد بخش دیگر سوال شما باید بگویم عوامل موفقیت حزب که در يك دوره کوتاه زمانی توانست قدرت سیاسی را بدست گیرد و پایه های فیودالیسم را درهم ریزد و ارزش ها را و ارزش گذاری ها را از شکل اختصاصی طبقاتی آن بیرون آورد به این مساله تعلق میگیرد که وحدت حزب و یکپارچه گی آن از يك سوی با کارگر دانی عالمانه کمیته مرکزی رهبری داهیهانه میشد و از سوی دیگر اعضای حزب با روحیه

هم وجود دارد و یاخیر و در صورتی که سربازان ما مجروح و یا مصدوم گردند چه کمک هایی برایشان به صورت عاجل داده میشود .

سوال میشود و او جوابش این است که اکنون قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان تمام تسهیلات لازم را در این زمینه و زمینه های دیگر فراهم آورده ، چنانکه در تمامی جبهات يك يك موتر آمبولانس بسا دکتور و پرسونل مورد ضرورت و ادویه کافی موجود است و در صورت بروز کدام حادثه برای یکی از افراد فوراً و بدون هیچ معطلی کمک های عاجل به وی داده میشود و زمینه انتقال وی نیز به شفاخانه برآسز میگردد .

از او در باره خوبترین خاطره اش در مدت عسکری و در جبهات جنگ پرسان میکنم و او در حالیکه لبخندی پیروز مند به لب دارد میگوید :

— خوش ترین خاطره ام که تا دم مرگ نیز آنرا گرامی میدارم این است که در همه جبهات پیروز شدیم و موفق گردیدیم که دشمنان انقلاب را سر کوب سازیم که یاد آن همیشه برایم عزیز است و موجب شادمانی فراوان .

...



عسی محمد باشند قندهار که تحصیلات خود را در رشته انجنیری ساختمان به پایان رسانیده و با آگاهی مطالعه و بنیشت قوی که از همان آغاز مرحله تحصیلات عالی داشته است متکی بر اساس ایدئالوژی متریقی کارگری به بار وری ذهنی خود پرداخته و با چشم باز به بررسی

مقدس تر و با اوج تر از هر وظیفه دیگری است چراکه وطنخانه بزرگ همه ماست و وطنداران خانواده همگانی ما و وقتی این خانه و باشندگان این خانه و خانواده در خطر اشراز قرار داشته باشند حس حفظ نوامیس که در خون هر افغانی و در اندیشه هر وطنداری موج دارد حکم میکند که بکوشیم از پای ننشینیم مگر آنکه فریب کاری های دشمنان پایان نیابد و دخالت های امپریالیسم در امور داخلی مابه آخر نرسد .

فرهاد بیگ در جای دیگر از سخن خود و در این مورد که — کلانترین جبهه ای که او در آن جنگیده است کدام بوده تجهیزات دشمن بچه پیمانه بعد از اندکی چرت زدن جواب میدهد :

— کلانترین جبهه از نظر کمیت تعدادی ضد انقلابیون جبهه شمالی بود که در آن در حدود پنجاه نفر بالای ما تعرض کردند و با آنکه حمله آنها نا جوانمردانه بود و از عقب به صورت غیر مترقبه ما را زیر آتشبار فیر مرمی های خود قرار دادند ما مانند همه جبهات دیگر پیروز شدیم و همه را سر کوب ساختیم میخوام گفت و شنود را با او خاتمه دهم که خواهش میکنند بنویسم که او تا آخرین رمق حیات خود هرگز و به هیچ قیمتی دست از مبارزه نخواهد کشید تا اینکه مردم وطن از شر اندازی عمال ضد انقلاب نجات یابند و دیگر هرگز آرامش شان را حادثه جویی های این فریب خوردگان برهم نزنند .

میر علم یکی دیگر از سربازان جان بر کفی است که به خاطر پاسداری از دست آورد های انقلاب و به خاطر ایفای دین خود در برابر مردم خود تاکنون در مدت نزدیک به دوسالی که لباس سر بازی را به تن دارد شجاعانه بیباکانه و باحفظ وجایب عسکری در جبهات فراوان جنگیده و صاحب تجاربی در این زمینه میباشد .

شمالی پروان ، بت خاک ، لغمان ننگر هار و جاهای دیگر محللاتی بوده که توانسته و طنپرستی خود را با جانبازی ثابت سازد . از او در این زمینه که در جبهات جنگ آیا یونت های سیار صحنی

چیزی کرده نمی تو نستیم . ایوانف قهر شد .

((تو آدم مسخره عجب ما را به بلا انداخته یی . هر دوی ما جواب دادنی هستیم .))

او دیگر حاضر نبود شب را در شهر بماند و امر داد که اسب را یراق ببندند . ما باید شب یا روز حرکت می کردیم . دختر به اساق ایستگاه رفته بود . او روی کوچی خود را انداخته بود و سعی می کرد کمی گرم تر شود . ما به دور ن آمدیم . برایش گفتیم :

((برخیز اسب ها تیار است)) او از جایش خیز زد خود را جمع کرد و مستقیم به چهره های مانگه کرد . راستی بگویم مرا ترسانند . او بالحن نیمه درد ناک فریاد زد : ((شما وحشی ها !!)) با آنکه کلمات روسی از زبانش می بر آمد ولی کمتر برای ما مفهوم بود . کلمات بسیار رو شنفکرانه بود . بالاخره گفت :

((شما بر من قدرت دارید . می-توانید مرگ مرا زود تر فراخوانید . این راه شماسست و من آماده رفتن هستم!))

سماوار روی میز می جو شیدولی وی چای ننوشیده بود . برای خود چای ریختندیم و یک پیاله هم برای او . حتی توته نان سپید که با خود آورده بودیم ، برایش جدا کردیم . گفتیم :

((بکیر کمی گرمت می کند)) . در حالیکه کلوش هایش را می-پوشید عصبانی به سویم نگریست . شانه هایش را بآبی اعتنایی با لا کرد و گفت :

((تو آدم مسخره هستی ! مثلی که عقلت را از دست دادی که از من می خواهی تا با چای تان شریک شوم ؟))

کلماتش چقدر قلب مرا جریحه-دار ساخت ! هنوز هم وقتی که این کلمه ها به یادم می آید ، خون به صورتم می دود . ترا ببین . از سهیم شدن با غنای ما امتناع نمی ورزی . حتی روبانف اشرف که تبعیدی دیگری بود و خودش فرزند یک صاحب منصب عالی رتبه اردو بود . چنین بر خوردی نداشت . ولی این دختر چنان بود . او می-خواست یک سماوار تنها برایش بخواهد و برای شکر و چای پول دو چند بدهد . در حالیکه بیش از یک روبل و بیست کوبک بیشتر در

جیبش نبود !

بخش سوم

قصه گو خا موش ماند . لحظه یی اتاق در سکوت سنگینی فرو رفت و خاموشی آن را فقط نفس های تند تند ژاندارم جوان و زوزه توفانی که در بیرون جریان داشت در هم می شکست .

گاور یلوف پرسید :

((خواب نمی بردیت ؟))

((نی ادامه بده گوشم به توست)) پس از لحظه سکوت ادامه داد :

دلم به حال این دختر بسیار درد می کرد . تمام شب باران بارید . هوا بسیار بد بود . از درون جنگل ها ، عبور کردیم و شاخه های آن چون اشباح هولناک مارامی ترسناکند . چهره اش را دیده نمی توانستم . سیاه و کبود شده بود . او چنان در برابرم قرار داشت مثلی که در روشنایی تندروز چهره اش را ببینم . چشم هایش ، صورت غضب آلودش که تا مغز استخوان می لرزید نگاهش به چیزی در جلو چنان راه کشیده بود که گولی در آیینسه ضمیرش افکارش را می خواند . وقتی که ایستگاه را ترک می گفتیم من یک پوستینچه روی شانه هایش انداخته گفتم :

((ترا گرم خواهد ساخت)) . ولی او آنرا به دور انداخت و گفت :

((این بالاپوش توست .)) (تو)) آن را می پوشی !)) . با آنکه بالاپوش از من بود ولی جواب دیگری دادم :

((این از من نیست . متعلق به زندانیان است)) . فقط پس از آن ، بالاپوش را پوشید . ولی این بالاپوش پوست به دردش نمی خورد . پس از آنکه هوا روشن شد ، دیدم که چه قیافه و حشتناک پیدا کرده است . در ایستگاه بعدی ، خواهش کرد که ایوانف پهلوی راننده بنشیند . با آنکه ایوانف مخالفت کرد و سعی نکرد با او گلاویز شود . حالا کمی مغزش روشنتر شده بود . من کنارش نشستم .

سه شبانه روز بدون توقف به جایی ، سفر کردیم . به ما امر کرده بودند که جایی نباشیم و شب باش بکلی قدغن بود . به استثنای حالاتی که بسیار ((اضطراری)) می بود آنها باید در یک شهری که خوب امنیت بر قرار باشد و کسی نمی -

دانست که کدام جای ((مصئون)) است .

بالاخره سفر ما پایان یافت . وقتیکه سواد شهری که او باید در آن می ماند از دور پیدا شد ، احساس کردم که بار بزرگی از روی شانه ها و سینه ام بر داشته شده است ! باید این را بگویم که تا آخر سفر به او یاری رساندم . زمانی متوجه شدم که وی بیپوش است و سرش با هر تکان به میله آهنی می خورد . دستم را به عقب سرش دورداده و سعی کردم که سرش روی بازوی راستم آرام گیرد . اول دستم را عقب زد :

((به من دست نزن)) و لسی پسانتر چیزی نگفت . فکر می کنم بار دیگر بیپوش شده بود . چشم-

هایش بسته بود . دور پلک هایش حلقه کبود و تیره یی ایجاد شده بود ، ولی صورتش نمکین می نمود . حتی کمی خوش تر به نظر می رسید و لبخند کمرنگی در گوشه لب هایش نشست . دختر بیچاره ! ممکن خواب های خوش می دید . وقتی نزدیک شهر رسیدیم او به خود آمد : آسمان صاف شده بود و آفتاب بر همه جانور می پاشید . سرور چهره دختر را فرا گرفت . ولی وقتی که به شهر رسیدیم . امر شده بود که در آنجا تما نیم . چون ژاندارم های

شهر به ماموریت های خود رفته بودند ، ما موظف شدیم که با او به سفر ادامه بدیم . وقتیکه به ماموریت پولیس آمدم که او را از موضوع آگاه بسازم . آنجا پر از جمعیت بود . زنان ، جوان ، مردان ، شاگردان و دیگران که فکر می کنم بسیاری تبعیدیان محلی بودند که آنجا گرد آمده بودند ، آنان مثل اینکه از گذشته های دور با او آشنا باشند ، دستهایش را می فشر دند از او سوالهای می کردند و بیش از آنکه با او خدا حافظی بکنند برایش شال پشمی نرم و گرمی دا دند که سرهای سفر او را کمتر رنج بدهد . او بقیه سفر را با شادمانی سپری کرد ، ولی در تمام راه سرفه های خشک و دلخراش او را آزار می - داد .

نا تمام

پیوسته بگذشته

د : ۱ ژباړه

پرله پسې:

اضطراب

اوهیجان

(سپله) د خپلو دقیقو تجربو پر اساس چې د ژوند پیژندنی په برخه کې یې لری وړ ثابتې کړه چې د بدن انطباقی عکس العملونه د نوډی کمک په وسیله « انطباقی سوخت » تحقق مومي چې په هر ژوندي نظام کې وجود لري «سپله» پخپل « سپله لته یانه پاریدنه » نومی کتاب کې لیکي : دغه پدیدې له ډیر پخوانه دمکا شفی له لاری نه پیژندل شوی وی !

« د تاریخ نه پخوا انسان قاعدتاً دې ټکي ته یې پام اړولی دی چې ستومانی دستخت کار نتیجه په تو دوخی یا سپاره کې د ډیروخت دپاره پاتیکیدل ، ویره ناروغی او داسی نور عکس العملونه په بدن کې تحریکوی .»

د سپله د وینا له مخی انطباقی

انرژی او حرارتي انرژی دوی مختلفې پدیدې دی « کولای شوچې ناروغی د بدن د انطباقی دیو شکل په

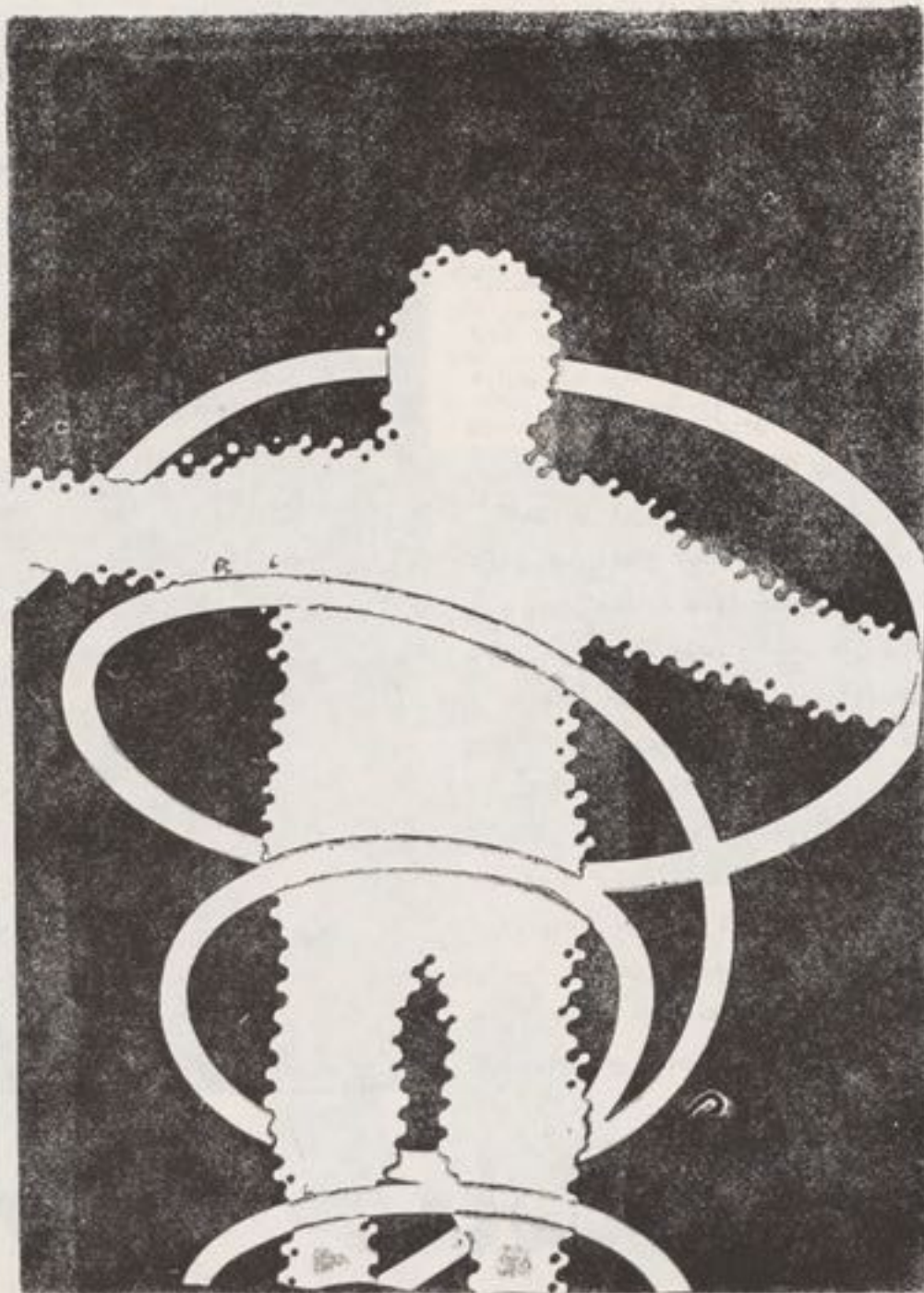
توگه و پیژنو ، بدن پدی حال کې کوشش کوی چې بدبویی له مینځه یوسی یا له هغه سره یوځای ژوند وکړی . پدی موده کې انسان کولای شی چې خواړه وخورئ ، حتی له اندازی نه ډیر خواړه وخورئ یعنی دلومړی ماده حرارتی انرژی دپیدا کیدو لپاره بدن ته ورسوی له دی ټولو سره سره دده قوت به هم تحلیل شی .»

دلته دا سوال را پیدا کیږی چې ددی نوی نظریې پر اساس باندی اضطراب ، هیجان او انطباقی انرژی دتنی انسان و ضمخه درکولی شو ؟

یو بوه معامله کونکی یایو ورزشکار او داسی نورو کله چې دخپل ځان دیوی ځانگړی مسئلې سره مخامخ کیږی څه پری تیر پری ؟ په مختلفو شکلو نو سره ممکن گډوډی (عدم تعادل) هماغه رقم چې سپله وایی :

زمونږ بدن په ټولو دغسی حالاتو کې یو رنگ عکس العملونه له ځانه ښیي په دی معنی چې

انطباقی اساسی قواعدو او د بدن حاکمو نظامونو ترمنځ راځی دخطر وضع پیر ته عادی حالت — عکس العملونه تحریکوی ترڅو چې رنگ و می او وروسته یا دو نکسی راوگرځوی .



دغه قاعدی له یو نسل نه بل نسل ته لیږدول کیږی ، دغه قواعد دهری ټولنی دنوعیت او دوگرو

دترکیب له نظره تغییر مومی ، لیکن هر بالغ انسان پری خبر وی اومهمه موضوع هم ده ، کله چې دانسان دداخلی اندازی اوخارجی محیط ترمنځ گډوډی راځی انسان زیار باسی ترڅو چې په خارجی محیط باندی خپل اثر پریږدی دمثال په توگه هر کار ته لاس اچوی ترڅو چې خپل خپلوان له مرگ نه

وژغوری له غلا او وژنی نه مخه ونیسی یا کوم مو قف ونیسی البته پدی شرط چې په هغه اصول او قواعد برابر وی چې ده ته له نیکو نوڅخه وراثتقال شوی دی .

که له دی ټولو سره خارجی نړی څنگه چې دی یی غواړی بدل نشی « بد شکومی دیونږ دی خپلوان مرگ او . . . » یو ضروری انطباقی حاصلوی . پدی حالت کې انسان خپل جهان بینی ، عادات او قواعد بدلولی یا په بل عبارت — سره دخارجی نړی سره خپل روا بط یا کموی یا یی بیخی له مننه وپی . هر ډول گډوډی چې د بدن دداخلی اوخارجی واقعی وضمی او



اطفال امروز

دروطن مائز کار نامه های دفاع از وطن از آریانای باستان وخراسان زمین تا افغانستان کنونی در ادبیات وکلتور دیرپای این خطه مقام شامخ وارزشمندی داشته و دارد .

در صفحات زرین تاریخ وطن مامتزلت وپایه وطن پرستی از همه بیشتر مورد توجه بوده واحساس انسان هارا شعله ور میسازد بااین هم طبقات استثمارگرو ارتجاعی تلاش مذبحخانه نموده وسال ها کوشیدند تا عشق مردم را نسبت به وطن شان بدون حرارت حفظ نمایند تادر باره بی تفاوت ودلگسرد باشند .

اما مرور صفحات تاریخ وگذشته های پرافتخار مبین نامیرسانند که عا در وطن سالهای سال فرزندان صدیق ووطنپرست رادر دامان خویش پرورش داده و هر زمانیکه فاجعه وتاریکی در وطن چیره می شد جانبازانی بروز می نمودند که با ایثار و فداکاری و بیگاری بی امان و ستیزه جویی وطن را نجات میدادند ودامان وطن را ازچنین عناصر پاک می نمودند .

چنانچه دیدیم وبه چشمان خود مشاهده نمودم خاندان نادر و داود و بعد هم امین جلاد این دشمن خانواده هاوطن را به سوی تا بسودی کشاندند و ماتم فراموش ناشدنی رادرخانواده های ارفغان گذاشتند و مادر وطن را برای همیشه غدار وماتم دار ساختند از آن جانبکه بحران ناآرامی ها، خون ریزی هاوناامیستی هادامنگیر مردم شدو هر آن قضا یا حادثه می شد فرزندان مادر وطن آنهایکه درس وطن پرستی ، صداقت وراستی رادر آغوش مادران شهیدان وحماسه سار ودر آغوشی مادر واقعی وحقیقی خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان آموخته بودند ودر دامان این مادر صدیق وآزاده ، پرورش راستی ودرستی و صفا و صمیمیت رانیک آموخته بودند بایک سوگند انسانی وطن ومردم وطن را ازچنگال اهریمنان وخفاسان و خون بقیه در صفحه ۶۰

دروطن درین عظیم ترین محل تجمع مردم که در ادبیات وکلتور جوامع بشری مقام ارزشمند ویس والای را جایز بوده و برای حفظ وتکبداست ها سر ها و جان نثار گردیده است .

زمانیکه مرز های سیاسی وسر حدی کشور ما مرز بندی ومشخص نشده بود ، انسان های که ارش در هر جایی که بودند همان جا را دوست میداشتند در جهت آبادی و عمران آن تلاش وکوشش انسانی به خرج میدادند . این دوستی ومعیت نسبت به محیط پیرامون یک امر طبیعی بوده هر قدریکه از محیط اطراف انسان فیش ونعمت بیشتر میسر میشد پیمانته علاقه دوستی انسان ها بدان محیط بیشتر می شد در گذشته های دور آن زمانیکه جامعه انسانی وارد مرحله برده داری شد ظالمان و جهان خواران پایه عرصه وجود گذاشتند و آوازه ظلم وجباری ایشان محیط را پر نمود وتجاوز و اشغالگری شان هر آن بیشتر می شد .

که در اثر این برخورد هاستگر های دفاع ازوطن یعنی همان مناطیکه زیست می نمودند رشد نمودو مبارزات عادلانه علیه تجاوزگران آغاز گردید این مبارزات و بیگاری های دفاعی از مراحل گذشته وبارشد جامعه بورژوازی و ایجاد جبهه عا ری از تفاوت ها وتناقضات نابرابر واستثمار و طبقاتی مقام ارزشمندی یافتند وسپرو معیت وطن درروح و روان مردم عظیم گردیده است .

کارنامه های فرزندان دلاور ومدافعان مبین در سراسر جهان از جمله فداکاری ها وعشق سوزان انسان هاسر چشمه گرفته وبه یقین که آموزنده وعبرت آموز است .



پرورش اطفال حماسه ساز

کودکان در موزیم

رنج کودک

پرسیده مادری به سر سفره از پرسر
 کای نور دیده خاطر ت اندوهگین چراست ؟
 بر چهرت از چه گرد کسورت نشسته است ؟
 بر گو غم تو از چه و درد تو از کجا ست ؟
 گفتا : ((چو نیستم دمی شاد در جهان))
 پیدا یش من و تو خدا از پی چه خواست ؟
 زین زند گاینی یی که همه فکر و نیستیست
 پندارم اینک مرگ به مابترین دواست
 هر روز ام به مسخره گیرنده همنان
 کت جامه از چه کهنه و بیزار کم بهاست ؟
 استاد طنعه می زند از بی لباسیم
 کاین گونه ، جاره بهر تو بس زشت و بد نماست
 در صنف هم کسی نشیند کنار من
 نفرت برند جمله ز طفلی که بی نواست
 از نیش میخ کفش به جان آمدم دگر
 پایم همه پر آبله و زخم جانگداز
 پارسال هم گذشت و درین سال نو مرا
 نی کفش نی کلاه ونه پیزار اونه قباست
 پولیم نیست تا که مدادی خر م به خویش
 وان بچه گویدم : ((قلم نو کش از طلاست))
 از پیر هن نمانده مرا آستین به دست
 ((او رابدست ساعت از یسن شب نماست))
 مادر چو از عزیز خود سوزد ل شنید
 اشکش به رخ چکیده و آهش زسینه خواست
 گفتا : ((عزیز من غم گیتی ، گذشتنیست
 نوید گشتن از روش دهر ، نابجاست
 در تنگنای فقر ، نه تشبا من توایم
)) بر هر که بنگری ، به همین درد مبتلا ست))
 ((بر هر گلر که بگذری افتاده یی است زار
 کورا ، زخشت ، باش و بالین زبوریاست
 دانش پژوه و رنجبری ، پیشه ساز و پوس
 خواهی رسی به منزل ، ایناست راه راست .

موزیم ها بخشی از تاریخ کتله های بشری
 را تشکیل می دهند . در حال حاضر در
 بسیاری از کشور های جهان پروگرام
 های جامع برای آموزش کودکان در موزیم
 ها تحت اجرا قرار گرفته است .
 منظور فرا هم آوری تسهیلات بیشتر در
 جهت آموزش کودکان در موزیم ها از
 مدتی به اینطرف دروس و لکچر های
 پیدا گوژیک شروع گردیده است . هدف و
 غایه از چنین دروس و لکچر ها عا نما
 آشنایی کودکان و نوجوانان با ما عیت
 انواع واقسام ادوات و آثار داخل موزیم
 ها ، طریقه دوباره احیا نمودن آنها و
 ارزیابی کردن هر چه بیشتر فعالیت های
 فعالیت های عادی و روزانه موزیم ها
 و آثار تاریخی بوده است . به اساس
 تجاریکه در طی سه سال اخیر در مسورد
 ((نتایج و انتباهات اطفال از موزیم ها))
 بدست آمده همین اکنون کودکان طریقه
 یختن نان را مانند دوره ترانس سنگ آموخته
 اند و گذشته ازان عدد کثیری از کودکان
 خیاطی و رسامی را با طریقه های کهن
 فرا گرفته اند . در تجربه که چندی قبل به
 شمول پنجاه کودک در یکی از موزیم های
 ها مبورگ تحت نظر و نظارت دانشمندان
 صورت گرفت بیش از چهل وسه نفر آنها
 علاوه شانرا پیرامون احیای مجدد آثار
 تاریخی و عملی نمودن رسوم و عادات
 اجتماعی ادوار قدیم ابراز نموده اند .
 طوریکه در تازه ترین راپور ها تذکار
 رفته همین اکنون در بسیاری از موزیم ها

دروس و لکچر های باستانی و تاریخی از طریق
 مراکز پیداگوژیک جریان داشته در واژه های
 موزیم ها از همه بیشتر بروی کودکان
 و نوجوانان باز می باشد . به اساس تجارب
 سال گذشته با تدویر و گشایش مراکز
 پیداگوژیک در داخل موزیم ها می توان
 پهلو های علمی ، تحقیقاتی و تاریخی موزیم
 ها را نیز وسعت داد . در حال حاضر مراکز
 پیداگوژیک در داخل موزیم ها یا به انجمن
 های تاریخ تعلق می گیرد و یا اینکه
 توسط ادارات فرهنگی و کلتوری بنابر والی
 ها تنظیم و ارزیابی می گردد . تا اکنون
 در هیچ یک از پوهنتون و یا انستیتوت در
 جهان کلاس های ماستری و یا دکتری
 برای آینده از جوانانیکه آرزوی تحصیلات
 عالی را در رشته های احیای مجدد آثار
 باستانی و تاریخی دارند گشایش نیافته
 است لیکن طوریکه مقامات فرهنگی یونسکو
 اعلام نموده فرار است اولین پوهنتون
 احیای مجدد آثار تاریخی و پیداگوژیک
 در ها مبورگ تا سیس باید .
 در حال حاضر معلمین ، رهنمایان و
 مربیون جهت تدریس پیداگوژیک در موزیم
 ها که در عین حال و ذیقه تدریس کلان -
 سالان را نیز بدوش دارند .
 طوریکه در تازه ترین راپور یونسکو
 تذکار رفته در طی دو سال اخیر بیش از
 چهار ده کورس پیداگوژیک در کشور های
 اروپایی و از آنجمله آلمان فدرال در تحت
 نظر دانشمندان یونسکو گشایش یافته .



مولانا جلال الدین...

مها بیتی قوی داشت ، در مجلس او مردم از هر دستی راه داشتند ، حتی يك ترسای مست میتوانست در سماع او حاضر شود و شور و غر بده کند .
مولانا حافظه ای قوی داشت ، زبان های بسیار میدانست ، او حتی ابیاتی به ترکی و یونانی نیز سرود .

این قصه ز ندگی مولانا بود ، جای دارد از قصه او چ او نیز دم ز نیم که بس شور انگیز تر و شو- ریده تر از زندگی او است :
روح پنهان و بزرگ مولانا پرواز گاه عشق خدا بود ، شور و صوفیانه اش جهشی داشت به جانب ((نامحدود و نامفهوم))
همه شورم ، همه جوشم سر دریای تو دارم

هر غزلش دریای است متموج از عشق و عرفان ، اوبی پر و شور درون را بیرون میر- یخت ، بی اعتناء به صنعت شعر و پشت پا زدن بر همه قید ها نسی که عایق نمایدش اندیشه بود ، او قالب را به هیچ می انگاشت و براستی شوری که او داشت چنان از اندازه و پیمانان بیرون بود که قالب برای گنجایش آن کوچک بود :

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من
مقا هم در ذهن پایان نا پذیرش شکل آرام و معتدل ندا شتند ، در زبان او جمله رنگ شعله میگر- فت ، هیجان خود را بی مهابا فرو میر یخت ، حال کسی راداشت که شدت تب به فریاد فغانش وا دارد ، هر غزلش از یک ذوق موزیکالی سر چشمه دارد ، اوبه کیفیت تر کیب کلام اهمیت نمیدهد و به شور بر انگیزتن میبرد دازد :

در جامی آویختم اندیشه را خون ریختم با یار خود آمیختم با او درون پرده ام . آویختم اندیشه را گانده شیشه ری دهد زانده شیشه بیزارم کنم زانده شیشه ها پژمرده ام . او عشق را قویتر ، طاغی تر ،

سرکش تر و فرا تر از حد قصورمی نما یا ند :
باز فرو ریخت عشق از درود دیوار من
باز بیرون بدند ، اشتر کین دار من

عقل مرا خواب برد ، صبر مرا آب برد
گاه مرا باد برده تا چه شود کار من
شو ریدگی یک آدم تب دا راز جمله های پراکنده اش پیدا ست ، او از اندیشه بری است عشق را می جوید ، تا که هو شیای راست و بیدار دم نمیزند و چون نابھوش گردید شعرش مانند خجی روح از او سر میزند :

تو مینداز که من شعر بخود میگویم تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم .

هر گه ز تو بگریزم ، با عشق تو بستیزم اندر سرم از شش سو ، سودای تو میاید .

از باد سخن میگوید و باد و حدت را می جوید که فارغ از رنگ و بوست و ویرا از شر جلوه ها و نقش های نمایان خیالت میر- هاند .

شوریدگی روح مولانا تا بدان پایه بود که مسند و اعتبار و ملا حظات اجتماعی را نا دیده گرفت و مد هوشی و سماع پیشه کرد ، جذبه های روحش وی را از هوش برد ، و هیجانا ت درو- نش ملا حظات حقیر و قرار داد های ثقیل جا معه آنروز را سو- زانند :

معشوق گر گوید برو در عشق ما رسوا بشو من ز هد را یکسو نمم ، رسوا شوم ، رسوا شوم

مولانا چون از عشق سخن میگوید ، از خود بیخود میگردد :
سنگ شکاف میکند از هوس لقای تو جان پرو بال میزند از طرب هوای تو عشق در آمد از درم ، دست نهاد بر سرم دید مرا که بی تو ام ، گفت مرا ،

که : وای تو بنسیت :

مولانا هدف زیستن را بازگشت به معشوق میداند که در زبان او جز پروردگار نیست :

ماه فلک بوده ایم ، یا ر ملک بوده ایم
باز هما نجا رویم ، خوا چه که آن شهر ما ست

مولانا پیوسته در شور و طلب الهی بود ، مثنوی او که بزرگترین میوه اندیشه او است و به بیش از بیست و شش هزار بیت میرسد این را ثابت میکند چه همه داستا ن های این شا هکار بزرگ به نتایج عرفانی و دینی می انجامد ، او در سرودن شعر عارفانه مثنوی عطار و سنائی را سر مشق قرار داد :

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایسم
دنیا ی مثنوی دنیا نی است که در آن همه چیز حیات دارد :

هم میا هوی خاموش ا برو نسیم را در آن میتوان شنید و هم نفس زدن گل و گیاه را هیچ چیز در دنیا ی مثنوی گنگ و خاموش نیست .
قصه بدنبال قصه و عبرت بد- نبال عبرت مثنوی را آگنده

آزادگان...

- چند ماه عسکری خواهد کرد ؟
- یک سال دوره خدمت و شش ماه هم ممکن است اضافه خدمت باشد . تا هنوز اضافه خدمتش معلوم نیست . حالی همی یک سال را تیر کند .

از او می پرسیم :
- گفتنی بی برای خواننده های مجله ندارید ؟
- چه بگویم بچم ؟ مادر ها و خواهر ها ، باید صبر و حوصله داشته باشند به آن هالازم است که اولاد های جوان شانرا به رفتن عسکری تشویق نمایند و به حق اولاد های شان دعوا نمایند .

سخنان این زن پایان میگیرد و ما مهمانان این شماره را خوش آمدید میگوئیم و سلسله این شماره را خوش آمدید میگوئیم و سلسله

ساخته است مثنوی مثل سیل میخرو شد و پیش میاید و هر مضمون و اندیشه ای را در مسیر خود میاورد و گاه مولانا در سرودن چنان حالت روحانی میابد که شعرش حالت شعر مجرد را بخود میگیرد اما غزل هایش رنگ مستانه دیگری دارد .

هدف غزل های شور انگیز مولانا وصال حق و درک وجود مطلق است ، مولوی هنگام سرودن این شاهکار هر دم حالی داشته است :

بیا تید ، بیا تید که گلزار دمیده است
بیا تید ، بیا تید که دلدار رسیده است

مرده بودم ، زنده شدم ، گریه بودم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پابنده شدم

امروز مثنوی معنوی مولوی یکی از شاهکار های زنده و جاویدان ادبیات تصوفی جهان به شمار میاید و در باره این اثر همین بس که بگوئیم (نیکو لسون) خاور شناس بزرگ انگلیسی مدت چهل سال تمام روی آن کار کرد تا متن مثنوی را به زبان انگلیسی ترجمه کند و آنرا مورد استفاده انگلیسی زبانهای جهان قرار دهد .

این نشست ها را میگذاریم به روز هایی که در پیش داریم و صفحاتیکه ژوندون در هفته های آینده پیش کش خواننده ها خواهد کرد .
مادر همین صفحه ، ستونی مختصر و کوتاهی خواهیم داشت در جوابگوی پرسشها و پاسخ ها و نیز در باز تاب فشرده نامه های که برای ما خواهد رسید . شما میتوانید گفتنی های تازیه آدرس ژوندون ، عنوانی همین صفحه برای ارسال کنید و نیز ما آماده ایم به پذیرش مطالبی که جالب وارزنده باشد و از طرف خواننده برای نشر در این صفحه برای ما فرستاده شود بپذیریم .

حماسه برادری

بشرف پیروزی های انقلاب شرافتمند شور و دوستی و همکاری سابقه دارو خلل ناپذیر میان مردم همدل و همجواری اتحاد شوروی و افغانستان
اسرار رحمان

انقلاب

ثور

انقلاب ثور باشد زاده وجدان خلق
انقلاب ثور باشد راوی آرمان خلق
سرخی دارد چون خون شریان خلق
تادر آید او بپر ، همچو طفل ناز پرور
می مکد او امروز از بستان خلق
بهر او دوران دیگر نیست نیست
میزند جولان در دوران خلق
هرکه تصدی می کند برجان او
می کند تصدی بچشم و جان خلق
انقلاب ثور افغان
نه بدشت و باغ و بوستان
نه به زیربرف و باران
مثل چوگری یا تاران
خود بخود از خاک نه رسته
جای خود در خاک نه جسته
انقلاب ثور پرشان
در بهای خون صد ها باغبان
چون گل عشق و وفای دوستداران
چون گل صدق و صفای روزگاران
چون گل درمان دردهای هزاران
از زمین انقلابی سرکشید
از زمین آفتابی سرکشید
او گل امید شیرین
او گل مقصود دیرین
او گل دلپای آتشباز و گرم مردم است
قدرش از اندازه بیرون
قدر نان گندم است .
• • •
سالها نغم گل اندر حاطه دهقان پیر

در جوار کلبه بیچاره ها
در ضمیر شعر آتشباز شاعر
در ضمیر آرژوی کوچی و آواره ها
در نهاد هر صغیر و هر کبیر
در میان مزرعه دلپای مردان نبرد
در کنار مادر آن جان فدا
زیر بار کلفت و آزار و درد
زیر حکم حاکم عیار و دون بی صفا
زیر سم مرکب کشور ستانان عرب
زیر پای لشکر اسکندرو جنگیزو لنگ
زیر دریای خون محمود ، سلطان غضب
خفته او بر سرفراختن
زندگی را سر زنو برداختن
راه کشور غیر انسان ساختن
راه آزادی خود می کافت او
لیک این راه مقدس را کجا می یافت او
• • •

تاباید راه رستن این گل ارمان خلق
چون سپیدی تا ببخشند دارو و درمان خلق
خون دل میر بخت عمری از سر مرگان خلق
می برآمد ناله و افغان خلق
عاقبت از راه فضل انقلاب
از ره پر بیج و تاب

بلبلان را راز دل گفتن و را
تشنه دیدار عازم آینده است
گرچه خابن همچو خار سخت آزارش نمود
محکوم زندان و بردارش نمود
دسته دسته
بسته بسته
در بلچرخ گرفتارش نمود
او نه بز مرد
او نمرود
اینک از نو سربه بالا می کشد .
نقشه افکار والا می کشد
باهمه نشو و نهامی راستی
جلوه و سر سبزی های راستی
دشمن بدکین خود را
دشمن بدبین خود را
دشمن بی دین خود را
دشمن دیرین خود را میکشد !
انقلاب ثور بیشک زاده وجدان خلق
راوی درد آشنای قلب پرارمان خلق
حامی دیگر برای دین و ایمان نیست نیست
انقلاب ثور باشد حامی ایمان خلق
گل یار دیگر آمد عهد سوز و بی وفا
قاتل و عیار و دون و بر جفا
انقلاب ثور آمد یار خوش پیمان خلق
شد منور از جمالش اختر تابان خلق
جلوه خواه بیرقش امروز در هر شهر و ده
مژده گانی میدهد از پیروزی و جولان خلق
دریناه انقلاب ثور باشد جاودان
سر نوشت بی گزندی فعله و دهقان خلق .
کابل - ۸۰-۷۴

از ره شیب و فراز
از ره فواره های پر گداز
از ره عجز و نیاز
از میان روز نه ، مانند نور آفتاب
یک صباخی اول فصل بهار
ماه آور بی غبار
سر بر آورد این گل اقبال افغان
سر کشید از دامن خاک کبیر
همچو رزم روزنو ، روزی نو
همچو رمز فصل پیروزی نو
همچو رمز فصل استقلال افغان
فال نیک صبح استقبال افغان
• • •

در نظر آمد گل احمر چو آتش پر صفا
در دلش داغ ستم ، داغ جفا
در رگش خون هزاران خبیری
خون صد ها شهروان کشوری
خون صد ها تن فدایی و شهید انقلاب
زین سبب گرداندش دستی بدست
در مثال غنچه لبخند ها
دسته های کاکل دلبنده ها
در مثال وحدت و پیوند ها
خلق روز جشن عید انقلاب
چون نوید انقلاب
این گل دیبا رموز روزگار زنده است
این گل زیبا گل صبر و گل پابنده است
گر بود دشوار بشگفتن و را

در شماره آینده در مورد مجموعه اشعار ادیبی و مختصر بیوگرافی شاعر تاجیکستان اتحاد شوروی اسرار رحمانوف که بنام حماسه برادری به خلق قهرمانان افغانستان تحفه فرستاده شده است شماره آشنایی کنیم .
بیانی

انرژی رنگارنگ و های رنگارنگ جهان

پلی که آسیا را به اروپا وصل میسازد

رود یارد گیلنگ هفتاد و پنج سال قبل نوشت : (اوه شرق شرق است و غرب غرب و این دو هیچگاه با هم یکجا نمیشوند.)

مگر اعمار این پل فولادی گفته اوزا نقض میکند ، يك نوع پل جدید بالای آبنا ی باسفورس اعمار گردیده که مسافرت بیمن اروپا و آسیا را سهولت میبخشد .

پل با عظمت در اکتوبر ۱۹۷۳ با مراسمی که با پنجاهمین سالگرد جمهوری ترکیه مصادف بود افتتاح شد . برای قرنهای آبنا ی باسفورس برابر می را برای ترکیه بوجود آورده بود . این آبنا بحیره سیاه و بحیره ایژه را وصل ساخته اما يك ملت را دو تقسیم ساخته است .



نخستین بار داریوشس اول پادشاه فارس برای از بین بردن خالیگاه و ساختن پل ، کشتی هارا در ۵۱۲ ق.م. با همدیگر بست تا قشون او توانست عبور کند . تاریخ ثبت نکرده است که دار یوش به سازندگان پل چیزی پرداخته باشد اما ساختمان پل شش خطه عصری بیش از سی میلیون دالر تمام شد . دیزاینرها توقع داشتند ، تا برای باز پرداخت این پل در ظرف چهار سال یا کمتر از آن حق العبور پرداخته شود و متوقع بودند که بیست و دو هزار عراده روزانه از آن پل عبور نماید .



از بالا به پائین:
۱- نمای از پل عصری جدید که بالای آبنا ی باسفورس اعمار گردیده است .

۲- نقشه قسمتی از قاره اروپا و آسیا که موقعیت آبنا ی باسفورس و پل را نشان میدهد .

پل باسفورس سه خالیگاه را در یکوقت وصل میسازد از طریق این پل مبادلات تجاری از حومه شهر اسکودار به شهر استانبول انتقال داده میشود .

این پل دو قسمت ترکیه را با هم ارتباط داده ، اروپا و آسیا را با هم وصل میسازد .

WATER-VITAL RESOURCE FOR LIFE



"Let not a single drop of water that falls on the land go in to the sea without serving the people."

Parakrama Bahu I
King of Sri Lanka (1153-1186 A.D.)

آب محفوظ منبع حیات برای مردم

آب هر چند يك متاع عادی محسوب می شود اما میلیون ها نفر در جهان قادر بداشتن آن نبوده و بسیاری از آن متمتع میشوند . متخصصین می گویند که منبع آب محفوظ (آب مشروب) روبه قلت میباشد . در حقیقت تنها برای يك فیصدی قلیلی نفوس دهات در آسیا و منطقه او قیا نوس که نفوس آن به ۸۴۵ میلیون بالغ می گردد میسر است .

احصائیه ها از تعداد بیست مملکت در آسیا و اوقیانوس نشان میدهند که فقط از جمله سه مملکت یعنی بنگله دیش فی جی و تانگا قادر گردیده اند که آب محفوظ برای ۵۰- الی ۷۰ فیصد نفوس دهات خود تهیه نمایند در یازده مملکت دیگر مثل افغانستان، برما، هندوستان، اندونیشیا، مالداویز، نیپال، پاکستان، پاپووا، نیوگینی، سریلانکا، تایلند و ویتنام فقط پنج الی بیست فیصد باشندگان دهات به آب نوشیدنی دسترس دارند . در گروپ آخری شش مملکت که عبارت اند از ایران، مالیزیا، جمهوری کوریا، فلیپاین، ساموا، جزایر سو لو مان، که آب محفوظ فقط به ۲۳ الی ۴۹ فیصد نفوس دهات شان میرسد .

از مطالعه سازمان صحت جهان بر می آید که دسترسی به منابع آب برای مردم دهاتی از ضروریات حیاتی است . بدون آب آنها نمی توانند بطور کافی غذا تولید نمایند تا کالوری مناسبی را در وجود حفظ نمایند در نتیجه بهبود صفتی حیات شان به مشکل بدست می آید . مطالعه همچنین ادامه میدارد که نیروی تولید اجتماعی و رشد اقتصادی مربوط به انکشاف منابع آب و وسائل حفظ الصحة اساسی در مناطقی دهات میباشد .

قسمت های عمده انکشاف منابع آب در منطقه اسکاپ شامل آبیاری قوه برق آبی، کنترل سیلاب و تهیه آب شیری و دهاتی میباشد در صورتیکه اگر برای مردمان بیشتر در آسیا او قیانوس مخصوصا در مناطقی دهات آب کافی دارای صفات مناسب برای مصرف منزل و هم چنین برای زراعت و صنعت مورد ضرورت شان تهیه نماییم به روش های بیختراتیزی های جدیدی نیازمند هستیم .

تعدادی يك قطره کوچک آبی که بالای زمین فرود می آید بدون استفاده به بحر بریزد . (تصویر فوق عبارت از پوستری است که توسط ملل متحد بمناسبت دهه بین المللی آب به نشر رسیده است)

ساختمان بند ها به اندازه متوسط ۴۶ فیصد ، آسیای جنوبی (افغانستان ، و بزرگ ساحه زمین قابل زراعت را در تحت آبیاری، در شانزده مملکت از ۱۹۷۷ تا کنون به ۳۸۳۲ میلیون هکتار تزئید بخشیده . تقسیمات فیصدی زمین های تحت آبیاری به اساس قسمت های منطقه قرار ذیل میباشد : آسیای شرقی (چین و جمهوری کوریا) ۴۶ فیصد ، آسیای جنوبی (افغانستان ، بنگله دیش ، هندوستان ، ایران ، نیپال ، پاکستان و سری لانکا) ۲۷ فیصد و آسیای جنوب شرقی (برما ، اندونیشیا ، جمهوری سینه دبو و کراتیک خلق لاؤس ، مالیزیا و فلیپاین تایلند و ویتنام ۲۰ فیصد . يك ارز یابی انکشاف و تنظیم منابع آب نشان میدهد که يك ظرفیت عظیمی

رژمدگان اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان! در راه تطبیق تصامیم اولین کنگره خویش مجدانه پیکار نمائید . ابزار تولید را به صورت شایسته و موثر بکار برید ، با کار پیگیر و سازنده سطح تولید را افزایش بخشید در راه بهبود شرایط کار مساعی بخرج دهید.

زحمتکشان میهن ما . . .

کارگران ، دهقانان ، ماموران و سایر زحمتکشان کشور اقوام قبایل و ملیت های مختلف کشور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرف تاسیس است چنان یک جبهه ملی و مردمی ای است که ما را در راه رسیدن به آرمان های والای انسانی خویش درجهت اعمار یک افغانستان نوین و مترقی یاری بزرگتر می رساند و زمینه رشد و تکامل سریع جامعه ما را بیش از پیش مساعد می سازد از این رو بر همه زحمتکشان کشور ما است تا در جهت ایجاد هر چه زودتر این جبهه ملی و مردمی یعنی جبهه وسیع ملی پدر وطن با حزب و دولت انقلابی خویش از هیچگونه بذل مساعی دریغ نوزند .

— عزیزالله ((رضوی)) مامور موسسه طبع و توریذ کتب بیهقی که در عین زمان به صفت محصل درفاکولته شبانه علوم اجتماعی پوهنتون کابل مصروف فراگرفتن درس و تعلیم می باشد ضمن آنکه

حلول سومین سالگرد انقلاب دورا نساژ نور را گرامی می دارد چنین میگوید :

یکی از اهداف بزرگ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این راه آورد عظیم انقلاب آزادی بخش نور محو کامل جهل و بیسواد ی از دامان مطهر میهن ما و تجویز هرچه بیشتر جوانان کشور با سلاح علم و دانش می باشد ، روی همین منظور بود که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایط پیروزی مرحله جدید و تکاملی انقلاب آزادی بخش نور و سقوط باند بی فرهنگ امین در پهلوی سایر فعالیت های علمی و فرهنگی خویش به تاسیس فاکولته های شبانه در چوکات پوهنتون کابل همت گماشت تا آن عده از جوانان ما که در گذشته بنا بر موجودیت علمی نتوانستند تحصیلات عالی خویش را به پیر پایه اكمال برسانند امروز در پهلوی اینکه برای آبادی و شکوفانی میهن و جامعه خویش

— حالا در مقابل یکی از دکان های ناوایی در جوار جاده میوند قرار داریم و از گل محمد نانوا که به قول خودش از مدت سی و پنج سال بدین طرف به شغل ناوایی اشتغال دارد خواهش بعمل می آوریم تا اگر پیامی به استقبالیان سو مین جشن پیروزی انقلاب شکوهمند نور به هموطنان خود داشته باشند ارائه بدارد ، میگوید :

انقلاب زنجیر شکن نور که آزادی واقعی انسان زحمتکش جامعه ما را از زیر فشار های گوناگون سیاسی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به ارمان آورد انقلابی است که در راه حفظ و تکامل آن لحظه ای نباید تغافل ورزید و پیام من به کلیه زحمتکشان کشور این است که اکنون که انقلاب زنجیر شکن نور را به پیروزی رسانیده ایم و قدرت سیاسی را از سلطه جباران و ستمگران به تصرف خود در آورده

صنفی زحمتکشان کشور است . وی میگوید : قبل از پیروزی انقلاب آزادی بخش نور دو لشهای مستبد وابسته به خاندان یحیی می کوشیدند تا وحدت و همبستگی مردمان کشور ما را بر هم زنند و نگذارند توده های وسیع مردم به طور علنی و روز افزون در اتحادیه های صنفی و دیگر سازمان های اجتماعی دور هم جمع گردیده با کار دسته جمعی و رهبری شده خود وطن و جامعه خویش را به مدارج عالی ترقی سوق دهند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکوهمند نور این خواسته برحق زحمتکشان افغانستان تحقق پذیرفته روز بروز وسعت می یابد ، همه اقشار و اصناف زحمتکش کشور در صفوف مربوطه خویش گرد می آیند و برای رسیدن به جامعه عالی انسانی سعی و مجاهدت بخرج می دهند ، یقین کامل داریم که مردم زحمتکش ما بزودی

زنده باد اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

ایم نگذاریم دیگر دشمنان کهنه کار میهن و جامعه ما با عوام فریبی و ریا کاری مانع رشد و تکامل جامعه ما گردند و از سرعت تکامل انقلاب ملی دموکراتیک ما بکاهند زیرا امروز سرنوشت مردم عذاب دیده ما با سرنوشت انقلاب شکوهمند نور سخت بهم گره خورده اند و به یکدیگر ارتباط مستقیمی کسب کرده اند.

محمد آصف که پیشه مسگری را از پدر به ارث برده است و از مدت بیست سال بدین طرف در جاده میوند به پیشه مسگری اشتغال دارد به جواب سوالی در مورد مزایای پیروزی انقلاب شکوهمند نور چنین گفت :

یکی از اثرات سودمندی که انقلاب شکوهمند نور بالای حیات زحمتکشان کشور به بار آورده است شرایط تاسیس علنی اتحادیه های

به ایجاد جامعه فاقد استثمار فرد از فرد نایل آمده به همه بقایای نابرابری های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی در کشور خویش خاتمه می بخشند .

— سید ولی محمد یکی از علاء فاندوی شهر کابل ضمن آنکه حلول سومین سالگرد انقلاب آزادی بخش نور را به همه زحمتکشان افغانستان مبارک باد می گوید در مورد ارزشهای انقلاب شکوهمند نور اینطور بیان داشت :

یکی از دست آورد های انقلاب شکوهمند نور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن ایجاد شرایط مساعد برای تاسیس جبهه وسیع ملی پدر وطن است که اکنون مادر آستانه تشکیل چنین یک جبهه مردمی و مترقی قرار داریم .

وی گفت : جبهه وسیع ملی پدر وطن که به اشتراک همه اقشار و طبقات زحمتکش کشور اعم از



مساعدت شرایط اقلیمی و کار انقلابی دهقانان کشور باعث گردیده است تا در بازار های کشور وفرت مواد ارتزاقی به شما هده برسد



اکنون کار گران و پیشه وران زحمتکش با فراغ خاطر به کار پرتامر خویش ادامه می دهند

کار و بیکار انقلابی می نماید
بنوانند در چوکات این پو عنقی
هابه تحصیلات عالی خود ادا مه
دهند در رشته های مورد نظر دانش
تخصی کسب نمایند .
وی گفت: دولت های که به خواست و
اراده توده ها بوجود آمده باشند
به دانش و آگاهی توده
ها اتکا دارند و دولت
ها و حکومتیکه خلاف میل و اراده
توده ها عرض اندام نمایند به جهل و
اغفال مردمان زحمتکش
استوار اند . دولت جمهوری
دموکراتیک افغانستان که بر اراده
و حمایت بالقوه و بالفعل خلق
زحمت کش کشور بوجود آمده است
به دانش و معرفت توده ها اتکا
دارد و در راه تنویر اذهان زحمت
کشان کشور از هیچگونه بذل
مساعی دریغ نمی ورزد .

مدل سازی فابریکه جنگلک حلول
سومین جشن پیروزی انقلاب
آزادی بخش نور رابه همه زحمت
کشان کشور و به خصوص صن
کار گران همین تبریک گفته چنین می
افزاید .
دولت جمهوری دموکرا تیک
افغانستان که در اثر پیروزی انقلاب
شکوهمند نور بوجود آمده است
مطابق به حکم اصول اساسی
جمهوری دموکرا تیک افغانستا ن
تلاش می ورزد تا سیاست تساوی
حقوق ، دوستی برادرانه و رشد
همه جانبه تمام ملیت ها اقوام و
قبایل کشور را اعم از خورد و بزرگ
در وطن واحد ما افغانستان تحقق
بخشیده به همبستگی زحمتکشان
همه اقوام ، ملیت ها و قبایل
کشور در امر مبارزه مشترک به
منظور تحقق اهداف و آرمان های
والای انقلاب شکوهمند نور مساعدت
کرده حقوق قانونی ایشان را
تضمین و تامین می کند .
وی می افزاید : قبل از پیروزی
انقلاب رهایی بخش نور دو لتهای
مستبد وابسته به دودمان یحیی
با تعقیب سیاست های ارتجاعی و امیر-
یالستی گوشش می نمودند تا میان اقوام
قبایل و ملیت های کشور ما ، نفاق و
دورنگی ایجاد نمایند و از پراکنده گی

است که میگوید : ((چیز یکه عیان
است چه حاجت به بیان است))
خدمتگذاری های صادقانه حزب
و دولت انقلابی ما را در برابر دین
مقدس اسلام که آئین دیرین زحمت
کشان کشور ما را تشکیل دهد
هیچ بیننده بی نمیتواند انکار نماید
مادر عمل مشاهده می نماید که
دولت جمهوری دموکرا تیک افغان-
ستان آزادی اجرای مرا سم دینی
و مذهبی را برای تمام مسلمانان

همانطور یکه بسا آزادی های سیا-
سی و اجتماعی مردم عذاب دیده میهن
ما را به ارمغان آورد آزادی عام و
تمام ادیان و مذهب زحمتکشان کشور
را نیز تضمین چه که تقویت و تحقق
بخشیده است .
وی می گوید : انقلاب شکو همند
نور که دست بیداد گر چپاولگران
و ستمگران را از دامان پاک مردم
عذاب دیده میهن ماکوتاه نموده
انواع آزادیها را نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است

**بیکار جوانان سر سپرده حزب پراختخار دموکرا تیک خلق افغانستان!
در مبارزه بی امان علیه دشمنان انقلاب و در راه شکوفانی میهن آزاده
ما پیشقدم باشید .**

کشور تضمین نموده است و بیرون
سایر ادیان و مذاهب در اجرای مراسم
دینی و مذهبی خویش که آسایش
و امنیت جامعه را تهدید نماید
آزادی کامل دارند . موجود است
اینگونه شواهد و مدارک عینی
ما را به حقانیت خدمت گذاری حزب
و دولت انقلابی مادر برابر مردم
عذاب دیده کشور هر چه بیشتر
متیقن می سازد و تبلیغات بی اساس
و دروغین محافل ارتجاعی و امیر-
یالیستی جهان را که علیه حزب و
دولت انقلابی ما پرا ه انداخته اند از
ریشه خنثی می سازد .
- عبدالحمید کار گر دستگاه

موجب آن شده است تا امتیاز با -
ختگان در میهن ما با بانه قرار دادن به
اصطلاح به خطر افتیدن دین مقدس
اسلام در این نقطه از جهان ذهنیت
عذاب دیده گان میهن ما را مغشوش
سازند و از آئین مطهر اسلام که
همواره مورد احترام حزب ، دولت
و مردم زحمت کش کشور ما قرار
دارد تجارت سیاسی نمایند تا باشد
که به زعم خود از این راه منافع
از دست رفته خود را باز یابند و
مردم تازه از بند رهیده ما را باز
در بند استبداد بیرحمانه خود
بکشانند .
وی علاوه میکند : مثل معروف

- علی اکبر یکتن از زحمتکشان
دیگر کشور ما که دکان کباب پزی
دارد و از این رهگذر از سالیان
درازی بدین سو امرار حیات می
نماید راجع به یکی از آزادی های
دیگری که از برکت پیروزی
انقلاب آزادی بخش نور نصیب مردم
عذاب دیده ما گردیده است چنین
گفت :
انقلاب شکو همند نور در پهلوی
دیگر آزادی هایی که نصیب خلق
زحمت کش کشور ما گردانیده است
آزادی بیان و گفتار را نیز به زحمت
کشان میهن به ارمغان آورده است
وی می گوید :
قبل از پیروزی انقلاب شکو همند
نور مردم ما این حق را نداشتند
که از حقوق خود به طور علی دفاع
نمایند و در مقابل انواع بی عدالتی
ها و حق تلفی هاییکه در مورد ایشان
صورت می گرفت سختی بر زبان
آرند ولی با پیروزی انقلاب رهایی
بخش نور و به خصوص مرحله
نوبین و تکاملی آن این مامل برحق
مردم مابوضاحت کامل تحقق
پذیرفت و آزادی بیان و گفتار بطور
واقعی آن در میهن ما عرض اندام
نمود .
فقیر محمد یکی از هموطنان
عذاب دیده ماکه بروی جاده پهلوی
تبنگی قرار دارد و از طریق فروش
میوه جات امرار معیشت می نماید
در مورد یکی از راه آود های دیگر
انقلاب ملی و دموکرا تیک نور این
طور می گوید :
انقلاب بر گشت نا پذیر نور

توین انقلاب فرخنده بود آغاز گردید - عکس
ماده است -

عمودی :-

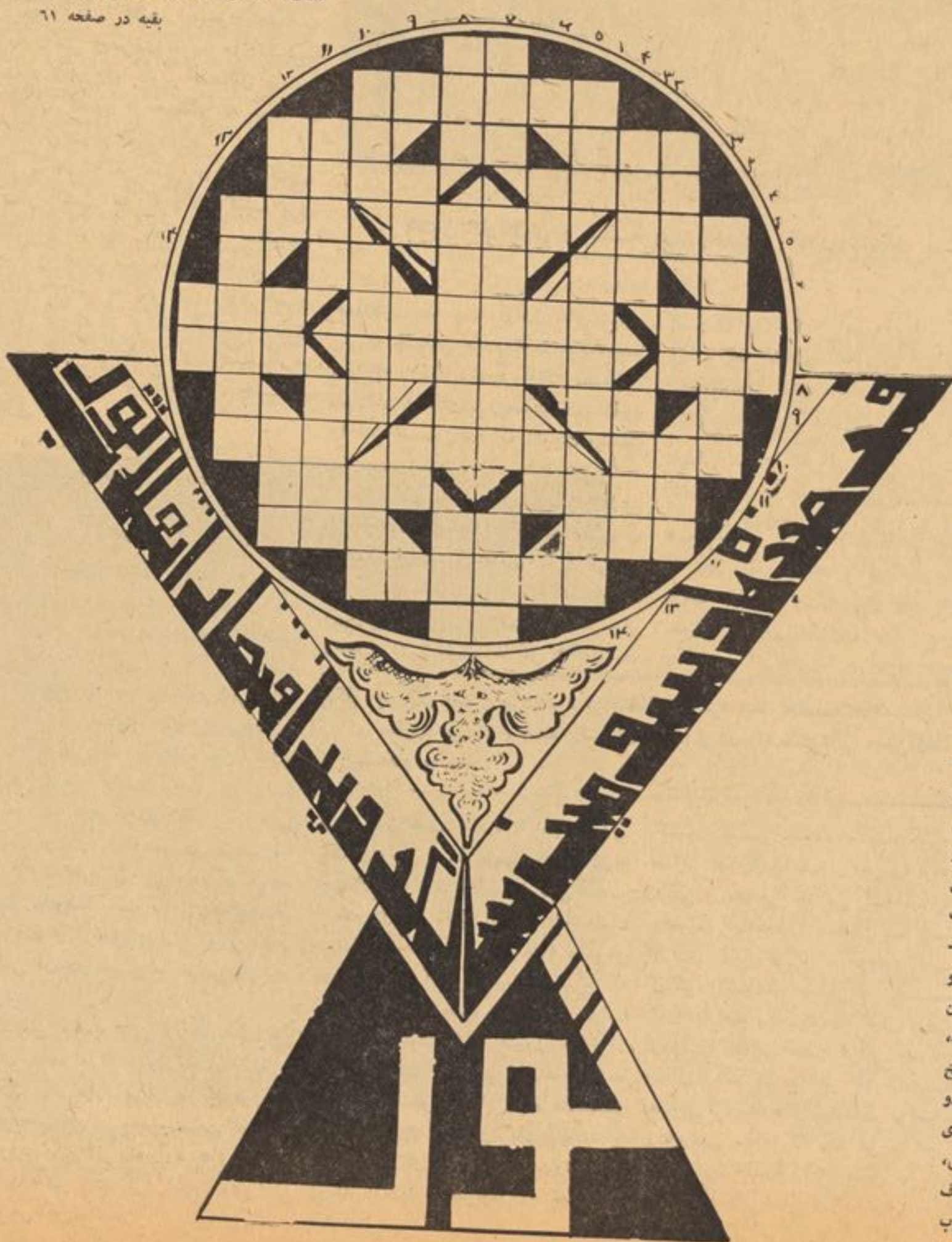
- ۱- يك حرف ودو خانه -۲- به افتخارش
- چشم می‌گیریم، ۳- هم شکران نعمت و هم
- حاصل لیلیو ، رول میان تپی ، قبول مینمایم
- به پشتو ، ۴- فساد پیشه ، اولین فصل‌سال
- ۵- دروازه عربی ، طرف ، اگر نباشد هیچ
- چیز را شنیده نمیتوانید ، ۶- عددی است به
- پشتو ، حرف ندانیه ، ضمیر اشاره ۷۰- در
- داخل بدن جادارد ، از ریاضی دانان قرون
- وسطی اروپا که به جرم کشف یکی از قوانین
- طبیعی تکثیر و محکوم به اعدام گردید .

تهیه و تنظیم از: صالح محمدکپسار



سرگرمی ها و مسابقات

در پهلوی استدیوم قرار دارد و جای تفریح
است ، ۸- از اصطلاحات شطرنج، این ریاضیدان
بقیه در صفحه ۶۱



جدول به افتخار

سومین سالگرد پرافتخار انقلاب

ثور

صفحه سرگرمیها و مسابقات سومین سالگرد
پرافتخار انقلاب ثور را به تمام هموطنان کشور
تبریک گفته و جدول را به افتخارش طرح نمودیم
افقی :-

- ۱- در جم شبرت دارد و هم شاعران آنرا
بسیار توصیف می‌نمایند.
- ۲- اثر برجسته از نویسنده مشهور فرانسوی
البرکامو -۳- اثر برجسته یکی از علمای کشور
عزیز ما ، از آنطرف نمیشود که خشمک باشد،
از هشتم بلند است ، ۴- این شهر شاعر
بزرگترین انقلاب آسیایی میباشد و آنرا گهواره
انقلاب نیز نامیدند، گردد، سحر به املائی غلط ، فلمی
است به اشتراك و جنتی مالا وراج کیور اگر
منظم گردد ، از آنطرف پرنده است ، ۶- آخرین
حصه حیوانات ، از کلمات ندانیه ، کلمه تعجب
۷- صد سائتی است ، آخرش را تخریب کنید
سالون آن بجا میماند ، از حشرات فزوهو
خطرناک برای نباتات ، - سرب المثل بزبان
عوام ، سه حرف را بادست معکوس یکجا سازید،
از پراز بت های جلدی حیوانات ، ۹- صیر تلخ
است اما ۰۰۰۰ شیرین دارد ، دو خانه ودو
حرف ، ۱۰- هرم شکسته، آواز موسیقی، بالای
اسپ قرار دارد ، ۱۱- فلمی است هندی،
وظیفه شکار چی ، امر به نرفتن ، از بین حروف
چقق انتخاب نماید ، از هر دو طرف منسوب
به خودم است ، ۱۳- روزی است که مرحله



بقیه صفحه ۴۵

سالگرد انقلاب شکوهمند ثور...

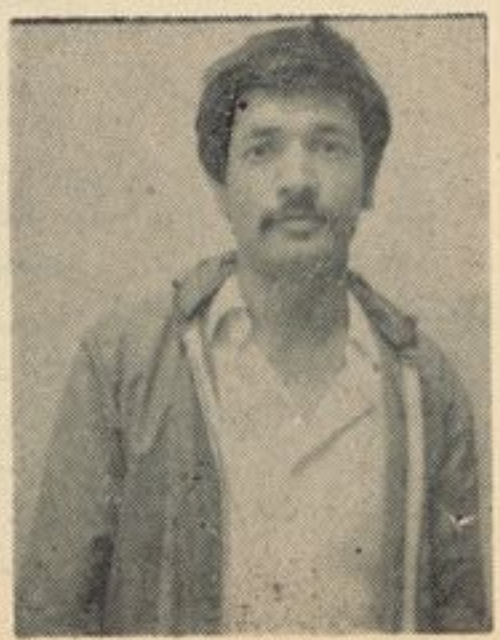
انسان بر گزیده رادر لابلای آثار هنری خویش منعکس سازد .
 انقلاب ثور هنرمند را مـو ظفـف گردانید که جز به نفع توده ها به چیز دیگری نیاندیشد و هنرمند حق ندارد قصه تنهایی و شکست بگوید باید از جمع بگوید و از پیروزی های انسان امروز . هنرمند باید خدمتگزار راستین جامعه باشد و تلطیف گمراهی مردم به مردم راه و رسم زندگی بهتر را بیاموزاند و ذوق مردم را به سطح متعالی ارتقا دهد .
 ما از صمیم قلب جشن فرخنده انقلاب ثور را به همه هموطنان نجیب مان تبریک میگوییم و سرافرازی شانرا میخواهیم . اتحاد و اتفاق مامرگ دشمن است ، یکپارچگی ما مشت کوبنده بر دهن ناپاک ارتجاع میگوید .



راغبه محصل پوهنخی ادبیات : آنکه و حشیا نه است شمار میشد بر صدر مجلس نشست منظوم مردم شریف ماست ...



همایون : دشمنان می پنداشتند که جلو توفان توفنده انقلاب را میگیرند ، اما بی خبر از اینکه توفان انقلاب خس و خاشاک را سبکسرا نه می برد ...



غیور جوانان : بگذارید که سگان از بی قافله غوغو کنند کاروان به پیش میرود

همایون محصل سال سوم پوهنخی ادبیات و زبان باروشن اندیشی و واقع بینی به پاسخ این پرسش که چه گفتنی های درباب سومین سالگرد انقلاب ثور دارد ، گفت :

پیروزی انقلاب ثور نقطه عطف در تاریخ معاصر ماست ، پیروزی ثور بر ظلمت است پیروزی حق بر باطل است و بالاخره پیروزی زحمتکشان برستم کیشان است .

چشن سالگرد انقلاب شکوهمند ثور بار دیگر روی دشمنان را سیاه ساخت و زمستان رفت و روسیاهی به ذغالیان ماند .

دشمنان می پنداشتند که جلو توفان توفنده انقلاب را میگیرند ، اما بی خبر از اینکه توفان انقلاب خس و خاشاک را سبکسرا نه می برد و به باد نیستی درهم می بیچاند . دشمنان به تن لرزه افتادند گرد با داران خود حلقه زدند ، پلان هاربخند ، توطئه ها چیدند دهشت - الکنی هابر یا کردند مگر بتوانند سد انقلاب کردند .

اما بی خبر از اینکه تاریخ بر نهی گردد و انقلاب به پیش میرود ...

وی افزود : بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن توده ها زندگی پر سعادت را آغاز کردند بر مقدرات و سر نوشت خویش خود حاکم شدند ، مردم جمع آمدند از دست آورد های انقلاب ثور باشعف و شور پشتیبانی کردند . صفوف خود را فشرده تر ساختند و به تشکیل جبهه وسیع پدر وطن آرمانهای خویش را تحقق یافته دیدند آزادانه نظرداد و آزادانه خواست و نظر خویشتن رادر مطبوعات کشور انعکاس دادند .

در گذشته ها توده ها راز آموزش سیاسی دور نگه میداشتند و کتاب های مترقی ، پنهانی میان روشنفکران رد و بدل میکردید و کسی حق خواندن کتاب های سیاسی را نداشت .

پیروزی انقلاب ثور ، همه را با سیاست آشنا ساخت ، توده ها را آموزش سیاسی داد ، کتاب های مترقی به قیمت بسیار ناازل دسترآب همه گردید ، هر کس هر کتابی را میخواست بخواند میتوانست . و به اینگونه همگان خوراک فکری خوب دریافتند .

برما جوانان است که سر سخنان و عاشقانه از دست آورد های انقلاب دفاع نماییم . از هیچ چیز نهراسیم و با مشکلات در آمیزیم و واقعیت هارابی پرده و عریان بینیم . حقایق را با مردم در میان بگذاریم و فریبگری دشمنان را به مردم آشکار نماییم و از چهره شان نقاب دروغین مردم دوستی را بدریم تا پرده هارافتد و حقایق آشکارا جلو گیری کند .

برما جوانان است که از وضع جامعه خود آگاهی یابیم و به مدد دانش و عقل گره از کار فرو بسته بکشیم . بسا هیولای بیسوادی بجنگیم و در خدمت گسترش سواد و دانش قرار گیریم .

باری ، اینروز ها که به تجلیل سالگرد انقلاب شکوهمند ثور زانو زده ایم ، باز هم ، از موبه موبه انجام رسانند و همین ...

باردیگر توطئه ارتجاع و امپریالیسم بین المللی نقش بر آب میگردد .
 اما رفتن و رزمیدن انسان زحمتکش ثبت دفتر زمانه میشود .

غیور جوانان محصل صنف سوم رشته آلمانی پوهنخی زبان و ادبیات ، آرزوهای سالگرد انقلاب شکوهمند ثور را چنین ارج میگذازد :

انقلاب ثور که به خواست اکثریت توده های رنج دیده و ستمکشیده مردم افغانستان به پیروزی رسید ، نقطه چرخشی بود در تاریخ کشور و پیروزی درخشانی بود به نفع نیروهای صلح و سوسیالیسم .

از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور درست سه سال میگذرد و در ظرف همین سه سال محدود بخصوص مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور وحدت گست ناپذیری میان مردم و حزب ، مردم و دولت ایجاد گردیده است . مرد بانسور و شوق برای آبادی کشور خود کار میکند ، داوطلبانه برای بلند بردن سطح عایدات دولت زحمت میکشند و داوطلبانه برای دفاع از دست آورد های انقلاب شکوهمند ثور در جبهه های گرم مبارزه شرکت میجویند .

آیا اینها کافی نیست که روی دشمنان فروخته شده و اجیرا سیاه گرداند ؟
 بگذارید که سگان از بی قافله غوغو کنند .
 کاروان به پیش میرود . چنانکه هم همیشه گشته شد . با همه دسایس دشمنان ، با همه پروپاگند های وسایل دروغ پراکنی دسته جمعی غربی ، انقلاب ثور به پیش سنتافت چنانکه همین اکنون شاهد سومین جشن سالگرد انقلاب شکوهمند ثور هستیم و شادی میکنیم و طبل رسوایی درو غیر دازان را می کوبیم .

با همه دهشت الکنی ها حجم تولیدات نسبت به سالهای گذشته افزونی یافت . پلان های طرح شده با کمال دقت پیاده گردیده ولی اگر این نیروهای کثیف ارتجاع و امپریالیسم مارا آرام نگه میداشتند و واضعا دست آورد های مادر رشد اقتصادی و ارتقای سطح رفاه مردم باز هم بیشتر از پیشتر می بود . هدف ها و آرمان های حزب ، انقلاب و دولت انقلابی ماجز بهتر شدن حیات مردم و آرامی توده ها فارغ از هرگونه قید ظلمت بار چیز دیگری نیست .

وتلیفه و رسالت و طبرستان و هم میهنان شریف ماست که فریب دروغ و یاهه سرایی های دشمنان رانخورند و شجاعانه بر ضد دشمنان قدعلم نمایند تا هرچه زود تر به سوی افق های مزده بخش فرداره ز نیم و رسالت مندی خود را با جان و دل انجام دهیم . جوانان ما که نیروی بر توان و خلاق جامعه اند رسالت بس عظیم و مسوولیت نهایت سنگین رادرفیال خدمت به مردم و پیشرفت و تعالی و آبادانی جامعه خود دارند . بایستی هر چه بیشتر وظایفی را که حزب ، انقلاب و جامعه بدوش شان سپرده اند موبه موبه انجام رسانند و همین ...



عبدالخلیل کارگر فابریکه جنگلک

مون به استقبال سو مین جشن پیروزی انقلاب شور چنین گفت : مادر جامعه خود اعیاد و جشن های فراوانی داریم و لسی هیچ جشنی و هیچ روزی برابر با جشن پیروزی انقلاب شکوهمند شور فرحت بخش نیست . چه در همین روز خجسته بود که زحمتکشان هتدین میهن ما به سر نوشت سیاسی خویش مقدر گر دیدند و در اثر مبارزات بر حق و عا دلانه خود کاخ دیرین ارتجاع و امپریالیزم رادر کشور فرو ریختند . وی گفت : زحمتکشان افغانستان اکنون سومین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند شور رادر شرایطی تجلیل می نمایند که توطئه ها و دسایس

دشمنان انقلاب شکوهمند شور یکی بی دیگر افشاو خنثی می گردد و ماسک ها از چهره های سیاه اجیران ارتجاع و امپریالیزم جها نسی فرو می افتد



این کارگر زحمتکش شغل پدری خویش را دنبال می نماید

بقیه صفحه ۱۱

بقیه صفحه ۲۲

پیروزی و بهر وزی

تلاش بود تا در جهت آزادی کامل زن و در راه رهایی این برده گمشده به فرمان مرد خدمتی را انجام دهد و به خاطر سازمان دهی کار های مشوری را در بین زنان انجام نمودو هیچگاه سعی و تلاش را از دست نداد تا اینکه سر انجام انقلاب زنجیر شکن شور زنجیر های بردگی را از دست و پای زن افغان دور نمود و به زن افغان فضای بازو آزاد بخشید . در خاتمه ما در حالیکه در آستانه تجلیل از سو مین جشن شکوهمند شور قرار داریم میخواهیم به زنان حماسه آفرین به زنان شجاع و مبارز به مادران قهرمان و دوشیزه گان تلاش بود تا در جهت آزادی کامل زن و در راه رهایی این برده گمشده به فرمان مرد خدمتی را انجام دهد و به خاطر سازمان دهی کار های مشوری را در بین زنان انجام نمودو هیچگاه سعی و تلاش را از دست نداد تا اینکه سر انجام انقلاب زنجیر شکن شور زنجیر های بردگی را از دست و پای زن افغان دور نمود و به زن افغان فضای بازو آزاد بخشید . در خاتمه ما در حالیکه در آستانه تجلیل از سو مین جشن شکوهمند شور قرار داریم میخواهیم به زنان حماسه آفرین به زنان شجاع و مبارز به مادران قهرمان و دوشیزه گان

بقیه صفحه ۵۰

پرورش اطفال

آشامان قرن نجات دادند و صفحه نوین رادر تاریخ افغانستان انقلابی ششوند که برای نگهداشت و رنگینی آن باید فرزندان مایعنی اطفال امروز که مردان و زنان فرد او پاسداران واقعی و حقیقی افغانستان آزاد و آباد اند . دفاع از دست آوردهای انقلاب شور و بالخاصه مرحله نوین و تکاملی آن را با نیر و مندی هرچی تمامتر پاسبانی و حفظ نمایند و در نگهداری آن از دل و جن بکوشند . همچنان افتخار به مادرانیست که در طول تاریخ فرزندان شجاع ، دلیر و حماسه آفرین و انقلابی رادر دامان پاک شان پرورش داده اند . بناه مادران ، زنان بانسپامت افغان بیابید در افتخار جاودانی وطن پرستان سپیم باشیم و فرزندان وطن پرست ، رزمجو ، پیکارگر و انقلابی را با روحیه و خواسته های عصر و زمان و آرزو مندی انقلاب شور پرورش و تربیت نهایم . و ایشان شامگردان مدرسه انقلاب سازیم و به ایشان درس صداقت ، فداکاری و راستی را تدریس نماییم زیرا مسوولیت وجدانی این حکم رابه ما صادر میکند . به پیش به سوی تربیت فرزندان انقلابی در جهت حفظ و حراست انقلاب شور این زندگی ساز نسل های امروز و فردای کشورمان

زحمتکشان میهن

آنها سوء استفاده نموده به بر آورده شدن اهداف نامقدس ضد مردمی خویش نایل آیند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکوهمند شور هدف اساسی دولت مارا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور تشکیل می دهد و دولت در راه تحقق این آرمان شریفانه کوشش بعمل می آورد . خلیفه امان جان کارگر شعبه حروف پینینی مطابق دولتی به پاسخ سوالاتی مبنی بر اینکه انقلاب شکوه مند شور چه اثرات مثبتی را برای لای حیات زحمتکشان کشور به خصوص صنف کارگران بجا گذارده است چنین می گوید : دولت کارگری است ، به وضع حیات کارگران توجه جدی مبذول می دارد و در راه بهبود اقتصاد کارگران زحمتکش کشور سعی می نماید . ما از این اقدام نیک دولت انقلابی خود با کمال قدر دانی یاد آوری نموده آمادگی کامل خود را در راه بر آورده نمودن اهداف و نیات انسانی حزب و دولت انقلابی خود وعده می دهیم .

آنها سوء استفاده نموده به بر آورده شدن اهداف نامقدس ضد مردمی خویش نایل آیند . ولی امروز از برکت پیروزی انقلاب شکوهمند شور هدف اساسی دولت مارا امحای عدم تساوی در سطح رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تمام مناطق کشور تشکیل می دهد و دولت در راه تحقق این آرمان شریفانه کوشش بعمل می آورد .

خلیفه امان جان کارگر شعبه حروف پینینی مطابق دولتی به پاسخ سوالاتی مبنی بر اینکه انقلاب شکوه مند شور چه اثرات مثبتی را برای لای حیات زحمتکشان کشور به خصوص صنف کارگران بجا گذارده است چنین می گوید :



عبدالمحمد کارگر فابریکه جنگلک حفظ و مراقبت فابریکه جنگلک پیرا - عبدالخلیل کارگر دستسگاه

کارگران زحمتکش...

خلق افغانستان ((بیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور)) در راه محو و نابودی کامل عناصر ضد انقلاب و اجرای کار و عمل سازنده و انقلابی در جهت ارتقا و تعالی کشور و رفاه جامعه رسالت تاریخی خویش را در برابر پدر و وطن انجام می دهند .

اگر در این زمینه بیا می به کارگران کشور داشته باشید لطفا ابراز بدارید ؟

پیام من به همه کارگران زحمتکش کشور این است که در تحت این جبهه ملی و مردمی بسیج شوند و نگذارند که دشمن از پراکنده گی و از هم پاشیده گی آنها سوء استفاده نموده به فعالیت های ضد انقلابی خویش در سرزمین مقدس ما ادامه بدهد . همه زحمتکشان کشور که آرزوی رسیدن به يك جامعه عادلانه نوین را از سالیان درازی در دلها ی خویش می پرورانند از تاسیس این جبهه ملی و مردمی استقبال پر شور بعمل آورند و در راه تاسیس هر چه زود تر این جبهه بکوشند .

محمد هاشم یکی از کارگران دیگر دستگاه بادی سازی ایمن فابریکه به جواب سوال دیگر ما که رسالت یکنفر کارگردن بر اقدامات نیک دولت در شرایط کنونی چیست؟ چنین میگوید:

دولت مایک دولت کارگری انجام دهند .

جدول به افتخار...

مشهور در سال ۱۶۴۳ در ووس توت، متولد شد اورا بحیث کاشف جاذبه عمومی می شناسند . مجرم پابریده شده ، ۹- در ردیف اول عهدی نیز همین است ، سن معکوس ، گشت دوام دار ، ۱۰- خلص هندوستان ، در اشعار خیام زیاد توصیف شده است . زیادی نیست ، ۱۱- مار گزیده را چنین کنند ، فصل برگ ریزان ، ۱۲- خانگی آن پرواز کرده نمیتواند نصف مکتب ، از آنطرف در فلم های ایرانی کار میکند . ۱۳- این نویسنده بزرگ در سال ۱۸۷۶ بدنی آمد و در سال ۱۹۱۶ در ماه دسامبر زین، ۱۴- حرف مثبت پشتوما به املاي غلط .

چشم از جهان بست تا سن ۱۹ سالگی به مشغولیت های عجیب و غریب دست داد و به همین منظور چندین بار بجرم و لگدی بزندان محکوم شد . در مدت عهده سال نویسنده گی پنجوا يك کتاب بزرگ و یکصد و بیست و پنج داستان کوتاه نوشت و همان گدای و لگدر در او اخر عمر آنقدر کارش بلند رفت که حقوق در آمدش دو چند حقوق رئیس جمهور آن کشور بود این نویسنده در جهل سالگی بر اثر افراط در کار در گذشت این هم چند اثر او طب طلا- دوزخیان - انشپاره زین، ۱۴- حرف مثبت پشتوما به املاي غلط .

بلا ربه شپه...

نیژدی سوی او په ناپا په خواشیني سره یی وویل :

هغه شپه ادی خواب لیدلی ووچی زه قوماندان شوی یم . زه (دوگر په کالیو) کی امر ونسه صادروم او په ستروما نیو او بر جوړو کلا وو باندي د يرغل او برید دستورونو در کوم .

ددی خوب نتیجه داوه چی دمالک مشری شپخی زما په مور باندي گوزار کړی او اود هغی سر بی مات کړی . او ورته ویلی وچی ته سپیره اوس دومره شوی چی داسی غټ غټ خوبونه وینی ... او وروسته تر ټکولو یی هغه له کوره شړلی وه ...

نو بیا ؟

بریدگی به ډیره تلوسه دا پوښتنه وکړه . جگتون بری یویل سگریت و لگاوه . لومی یی کړی کړی له خپلی خولی نه وویست . یوه شپه غلی و . او بیایی پخپل ډډغ سره وویل :

پدی کی یوه میاشت تیره شوه . زما مور سخته ناروغه وه او د ټوخی له زوره خوب نه ورته ، داسی یی ټوخل لکه چی سبری یی له خولی وخی .

زه نوی قطعی ته معرفی شوی وم . هغه شپه چی زه یی درته یادوم عهداسی سخت باران اوریده . زه نو کړی وم . خوځو ځله د سربازانو له قاغو شونو څخه تیر شوم . د یویو والگی وعلی سر باز د ټوخی غر . به زه د مور په چرت کی ډوب کړم .

د توری شپه په گیمه کی یو ډیره ستره پینه په خوځیدو وه . او دغسی بارانی شپه غوښتل چی خپل سوغات ، خپل پیټی دسبا په رڼا باندي وسپاری .

خوشپه ددغی پینسی زور ته ټینگه نه شوه . د شپه زاره وچاودیده . شپه طافت ونه شو کړی . څکه چی تاریخ خپل مولود په احتیاط احتیاط سره ولس ته نه شو سپارلی . د شپه زړه چاودون له پایه گرز گروز سره ملگری .

د توفان عظیم قوت په خوځیدو . توفان دسترو ماڼیو او بر جوړو کلاوو دیوالونه داسی خوځول او ټکول لکه چی دوروستو و نوستی او دینسی خوځوی .

پر سترو ماڼیو باندي داسی سگروټی او ویدلی لکه چی له تالندی له غر سره د برینا خړیکی خیر یزی .

دا د انقلاب فاتحی الوتکی دی چی دلوت او تالان بر ماڼیو یی گوزارونه کول او د افاتچ ټاکنونه وو چی پر زږی ځمکی باندي یی دولس دنوی اوراتلونکی سر نوشت کړیسی ویستلی .

داوخت نور زما غوړونو ته د ستومانه او ناروغو سر باز انو او دخپلی مور ځگړوی او ټوخی نه رانلل . ماته د توفان غر تر غوره کیده او دا وخت زه پخپله توفانی شوی وم .

آسمان پر له پسې غر میده . او ورسره ورسره یی دولس توفانی قهر لایسی توفانی کاوه . توفان زما دمور خوب تعبیر کړی و . د شپه زاره چاودیدلی وه . خو کله چی به رڼا ورځ کی مورته ورغلم ، مور دخپل پور پری کړی و ، باران خپلی توتکی دسرای دکوتی پر غولی پرته وه . خان یی سوړو او نبض یی نه اوتنه . خو یو تر څه خندا یی پر شونډو بخشیده ، دمور سا هغه وخت ختلی وه چی تاریخ خپل مولود ، پرولس باندي وسپاره .

آسمان هماغسی غر میده او د تاریخ نوی زیریدلی ماشوم ، د توفان او قوی سیلیو په ځویکی مخ به وړاندي ، د افق په لور لار خلاصوله او د سبا څرک یی لگاوه .

د ټولی قوماندان تر څنده پوری غلی و . د صحی بریدگی په حیرت او تلوسه ورته کتل او داسی یی احساسوله چی په ماغزوکی یی څه نوی رڼا خړیکی وهی . غوښتل یی چی له قوماندان څخه څه بله پوښتنه وکړی . پدی کی د زرک د عسکری بوټانو غر شو چی دخیمی خوله ته په رارسیدوکی و . همدا چی خیمی ته ننوت نود خیمی دوره ورته وچلیده او د هر یکین پلته وښوریده . د بوټانو پوندی یی سره وټکولی او د صحی بریدگی ته یی وویل :

صاحب! روغتون ته ټپی سربازان راوستل شویدی . سر طبیب صاحب تاسو غواپی . بریدگی دفتر په خیر نیغ ودریداو خپل گهر . بندری سم کړ . ټاکی خوله یی په سر کړه او قوماندان ته یی رسم و تعظیم وکړ قوماندان خپل لاسونه تر خپل سر لاندي ایښی او پرکټ باندي یی تکیه کړی وه . سترگی یی دخوبله زوره مرغی کیدی .

د صحی بریدگی همدا چی دخیمی نه ووت نو زرک سر باز ورته وویل : ټپی سربازان یی له ختیخ لوری راوستلی دی ! بریدگی افق ته یی وکتل . په افق کی سره بڅنه رڼا خیره وه او افق یی روښانه کړی و . خود سیکي توپخانی غر هماغسی گونگ او ورو ورو له ختیخ لوری څخه راته ...

پروسی مختصر از...

پروگرام های کو تاه مدت و طویل -
المدت پی ریزی نمود است که
این بخش از آنرا مختصرا توضیح
میداریم البته بلان کار قصیر -
المدت و طویل امدت آن طور
ذیل آنرا میگردد :

۱ در ارتبا طباکمسیون تشکیلات:
کمیسیون تشکیلات موظف
است تا کار زنان و دختران
چون را که در سازمانهای اجتماعی
از قبیل سازمان دموکراتیک
جوانان - اتحادیه ها صنفی -
اتحادیه کوپرا تیغه های دهقان
اتحادیه های مبتکر عضویت دارند
و ضمنا آماده کار بحیث عضو
سازمان دموکراتیک زنان میباشد
تنظیم می نماید .

کمیسیون تشکیلات همه اعضای
سازمان را االی ختم ۱۳۵۹ ثبت
نموده و سر شماری را در بین
اعضای س.د.ز.ا - انجام میدهد.
ولایات از لحاظ کار سازمانی
در بین زنان به زونها تقسیم
گردیده و در راس آنها یکی از
اعضای شورای مرکزی گماشته
میشود . با تشکیل یک کمیته اداره
از احوال و وضع فامیل های
رفقای شهید و ارسی مینماید .

با این منظور باید با تهیه
انگیت ها یک جا با کمیسیون امور
اجتماعی با زماندگان و اعضای
فامیلی ها را رجستر نمایند .

۲ در ارتبا طباکمسیون تشکیلات با تشدید کار آموزشی و سیاسی :

آغاز کمپاین سوادآموزی تحت شعار
هر با سواد با ید دو بیسواد را
خواندن و نوشتن بیاموزند .
استفاده هر چه وسیعتر از
انستیتوت علوم اجتماعی کمیته
مرکزی ح.د.خ.ا کار سازمان مجله
رزان را باید آغاز کرد .

تنظیم نشریه از مواد و محتویات
کنفرانس

۳- در ارتبا طباکمسیون امور اجتماعی :

توجه جدی بوضع کودکان
یتیم و با این منظور طرح پیشنهاد
بخا طر بو جود آوردن ((خانه
اطفال)) در شهر کابل و بررسی
امکانات مبدل ساختن آنرا تا
اطفال

- احصایه گیری و تهیه گزارش

در ارتبا طباطفال بی بضاعت .
مطالعه امکانات ایجاد یک
کودسکتان در چو کات س.د.ز.ا .
ایجاد مکاتب مسلکی برای
اطفال و لگرد .

۴ در ارتبا طباکمسیون امور تولیدی :

- توجه جدی بوضع زنان
زحمتکش و تلاش در جهت ارتقای
دانش حرفوی و عمومی آنان .

- طرح پیشنهاد به اتحادیه های
کارگری و س.د.ج.ا بخاطر کار
مشترک و نظارت از جریان بکار
بستن قانونی حمایت کارزن در
موسسات تولیدی .

- اقدام به منظور کلوپ زنان
در شهر کابل و شبکه های
تولیدی .

- تنظیم و تهیه مواد تحلیلی از
وضع زنان زحمتکش .

- همکاری نزدیک با کوپرا تیغ
های صنفی و توفیق دیدگاه های
صنایع دستی که زنان در آن
مصرف اند .

۵ در ارتبا طباکمسیون روابط بین المللی :

- توسعه مناسبات همکاری
با سازمان دموکراتیک مترقی
زنان جهان . تحکیم مراودات با
سازمانهای زنان بخصوص آن
سازمانهای که نمایندگانی
در کنفرانس اشتراک ورزیده
بودند .

- تبادل هیات های نمایندگی
واشترک در محافل و ملاقاتها
بین المللی .

- ارسال مواد و اخبار منتشره
در ارتبا طباکمسیون .

- در ارتبا طباطبعالات بصورت مداوم
انسان

در اصول اساسی جمهوری دمو -

کراتیک افغانستان بمناسبت به قانون
اساسی موقت تنها اصل برابری
زنان با مردان انعکاس یافته
بلکه راه های وسیعتر شیوه های
شدید و تقویت مواظبت دولت
از وضع زنان به مناسبت زحمتکشان
و مادران وطن نشان داده است

بدین ترتیب سازمان دموکراتیک
زنان در وضع فعلی با نابسامانی

هایی که از دوره سیاه امین
وباندفاشیستی و ی به میراث
گذاشته شده است و وظیفه بسی
مهم و خطیری در پیش دارد .
سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان با اهداف والای انسانی
خویش پلانهای کار خود را وهله
به وهله جهت تامین حقوق آزادی
وبرابری با مردان در همه شئون
حیات اقتصادی ، سیاسی واجتماعی
واشترک وسیع و خلاقانه زنان
در امر اعمار جامعه نوین و فارغ
از استثمار فرد از فرد به منصفه
اجرا قرار میدهد .

ما امید داریم زنان رزمنده
ومترقی کشور در تحت درفش جنبه
وسیع ملی پدر و وطن در امر
آبادانی و شگوفانی کشور و دفاع
از دستاوردهای انقلاب شور
بخصوص مرحله نوین تکاملی
آن سهم هر چه بیشتر و فعالانه
گرفته و رسالت تاریخی خود را
در پیشگاه مردم و جامعه دلیرانه
ایفاء نمایند .
به پیش در راه رشد فرهنگ
آگاهی و بیداری زنان کشور
عزیز ما افغانستان .

آب محفوظ نعمت...

قیمت ملکیت شان بلند رفته .
یک سند از کمیته منابع طبیعی ایمن
تقسیم غیر مساویانه عواید را مربوط به عدم
بلان گذاری در سیستم انتقال آب برای
دهقات می داند . بعضا سیستم تقسیم کانال
تکمیل نگردیده و حتی در جاهایی که ساخته
شده برای فعالیت و حفظ و مراقبت آن بیش
بینی نشده است .

در شمال شرق تایلند شبکه های بزرگ
آبیاری فقط برای تقریبا سه فیصد نفوس
در منطقه آب میرساند اما با اصلاح سیستم
تقسیمات ساحه تحت آبیاری ۸۹ فیصد
یا از دو چند بیشتر تعداد استفاده کنند
گائرا توسعه می بخشد .

بند های بزرگ و ساختن های تولید
برق آبی تاثیرات مغالطی بالای حفظ الصحه
محیطی وارد نموده یک مطالعه سازمان

و نظافت بلان گذاری نمایند .

یک مشکل دیگر مورد علاقه عبارت از
رقابت است در امور آبیاری ، تهیه آب برای
جمعیت و صنعت ، با داشتن یک ساحه معین
و فصل مشخص مقدار آب برای زراعت کم و
بیش یک اندازه معین میباشد . رشد نفوس
و بلند رفتن سو به زندگانی احتیاج آب را
برای جمعیت بصورت مداوم افزایش می
دهد .

اما در سکتور صنعتی بزرگتر یمن
مجال برای تعدیل در استفاده از آب موجود
است . تکنالوجی جدید تخنیک های نوین
برای تقلیل استفاده از آب در بعضی فابریکه
ها و همین در تولید انرژی برق آبی روی
کار آورده . لیکن بیشتر طریقه های جدید
عبارت از تشدید انرژی می باشد بحران
موجوده در تولید انرژی سراسر جهان شاید
یک تاثیر در رشد آینده احتیاجات
آب برای هر دو یعنی در سکتور صنعتی
و هم در سکتور انرژی برق حرارتی داشته
باشد .





۱۹۷۱



۳۳

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**